



بمخانه
شورای
لامسی
۱

بازدید شد
۱۳۸۷

۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب: بحران و تحول جامعه
مؤلف: سید محمد باقر
مترجم: ...

۷۸۶۷۷

۸۹۷۶۷

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

خطی

۱۴۲۶۸

۱۰۴۵۹

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب مجتهدین بر امام رضا علیه السلام و کوفتانی
و الف ستم مجتهدین - صحیح ابن بطالما - ترجمه

رجم

ساره قفسه ۱۲۳۹۸

خطی
کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

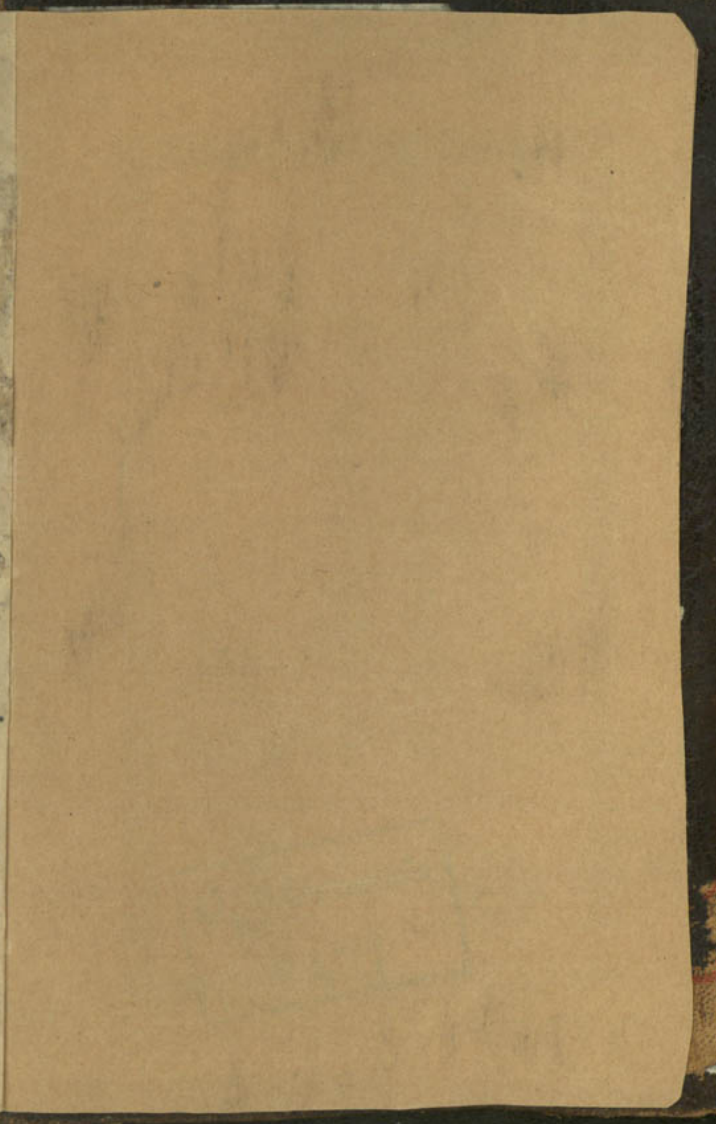
۱۴۲۶۸

۱۳۸۷



کتابخانه مجلس شورای ملی
 شماره ثبت کتابخانه ۱۳۸۴
 شماره ثبت کتاب ۸۹۸۴۴
 تاریخ ثبت کتاب ۱۳۶۳۹۸
 شماره ثبت کتابخانه ۱۳۸۴
 شماره ثبت کتاب ۸۹۸۴۴
 تاریخ ثبت کتاب ۱۳۶۳۹۸
 شماره ثبت کتابخانه ۱۳۸۴
 شماره ثبت کتاب ۸۹۸۴۴
 تاریخ ثبت کتاب ۱۳۶۳۹۸

۱۳۶۳۹۸
 ۸۹۸۴۴



میرساند که این **مطلب** در بیان ادب و
انگیزان حج در دوران عمره کثیر است **مطلب** ظاهر
باشد که **مطلب** اندک و مراد از **مطلب** در بیان رساله
بعده **مطلب** مقصد و **مطلب** **مطلب**

مطلب

مضامین در سه **مطلب** **مطلب** در اما
بدان ای طالب **مطلب** سداد **مطلب** که تقدیر با آن
سهیل **مطلب** **مطلب** **مطلب** **مطلب** بقا طایفه
انسان **مطلب** که ملتفت احوال خود بوده و آنها
کرد **مطلب** خود **مطلب** **مطلب** **مطلب**

مطلب **مطلب** **مطلب** **مطلب** **مطلب**
مطلب **مطلب** **مطلب** **مطلب** **مطلب**
مطلب **مطلب** **مطلب** **مطلب** **مطلب**

بیت العالمین : بالصلاة والسلام
بیت الاولین والآخرین : بوالکرم وعترته الطیبین
مطلب **مطلب** **مطلب** **مطلب** **مطلب**
لعمالمین : وخادم انار الامنة الطاهرین محمد
محمدتقی الموسوی بعرض برادران دینی

این عظمه و حفرق ناس در جمیع اجزای
 نموده حضور صیاد را و آن مسازین سبها در جبهه
 بر سر زینت العظیم مقصود مسا فودرانشا
 این سفر بخت مکر اطاعت و بندگی مجودی که
 بعزیز عن علمه فقال درة في السموات والارض
 متخیر است حقیقت بید کی با مخالف پروردگار
اگر بخت معقول و نماند فی است در غایت بجز بعد از
 لغزین امور محتمل خود است لشخص مندر موقوف
 و ضبط و ثبت امور خفته است بحدی که اگر موزن در

این شخص واقع شود ملافتی در مساهله در
 نداشته باشد سفر سفر بخت خطر و جبهه اگر بخت
 بی اعتبار و فغانی با هر دو بناد در بخت است بهر علی الذکر
 بود از این مراحل مناسب موا است بخت که از او
 این ثابت شده اصلا خاس است در عوضا
 چنان آید خروج دور کعبت نماز کند در هر کعبه
 و هر سره که خواهد و اگر بدر کعبت تا بند بعد از خدا
 سره توحید نماید و در موقوف دعا در امور مهمه
 خواهد بود ابد از فراخ از صلوة مادر

بناز انداخته بخانه الله ما نزلنا من السماء من قطره الا انزلناه بقدر
الاهل و ما نزلنا من السماء من قطره الا انزلناه بقدر
او خانه عمل و در حدیث وارد است که نیست بنده
چنین کند مگر پروردگار عالم عطا مینماید او را
هر چه را که ستیاق نموده حاصل ظاهر مع انزلنا من السماء
خداوند امن امانت مبدی است بر نفس خود و اهل و
پروردگار خود و مال و دین خود و آخرت خود و امانت
و خانه عمل خود را مراد از سپردن اهل و عیال ظاهر است
انصار بنو مبدی است که از تخی برکت محافظت از نوزاد

نیز در

بر سنگ و آهن را محافظت فرموده ما نزلنا من السماء من قطره الا انزلناه بقدر
باشد و گویا مراد از سپردن آخرت این باشد که در ما نزلنا من السماء من قطره الا انزلناه بقدر
از لطف و رحمت خود بجزیه یوسف ما نزلنا من السماء من قطره الا انزلناه بقدر
حسنه بجزیه من مفرود فرموده ما نزلنا من السماء من قطره الا انزلناه بقدر
مشاوری اعمال آنها ما نزلنا من السماء من قطره الا انزلناه بقدر
درین ما نزلنا من السماء من قطره الا انزلناه بقدر است از عتاب ما نزلنا من السماء من قطره الا انزلناه بقدر
عالم و مراد نجات عمل میباید این بوده باشد که ما نزلنا من السماء من قطره الا انزلناه بقدر
را بسپرد که محافظت فرماید از شیطان که در آخر
آنرا ملعون بمن نرسد و در فقه در آخر حدیث وارد است

در

که بنیاد آنکه چنان کند ^{باین} در کت نما نماند بگذ
 و ایندنا را بخاند مگر آنکه پروردگار عالم عطا می ^{فرا}
 آورد هر چه را که سوال نموده است در بعضی از کتب ^{نظر}
 رسیده روایتی از جناب سیدنا و صبا علیه السلام
 الخیر و الثنا که روزی عرض اشکر ^{بند} ما را خطره ^{مورد}
 پدر و پیری بداند بسیار شبیه یکدیگر ^{از} حضرت
 ما را خطره شدت شباهت فرمودند آنکه اگر پدر عرض ^{کرد}
 بعد از استنباط شدت عجب از آنروز با امیر ^{منیر}
 عجب از این قصه دارم بعد از صد و در ^{حضرت} آن
 در اوله

در اظنا در مطلب عرض کرد بود فی نماز بود که
 در رکاب فخر کاتبان صلوات الله علیهم و آله
 در سفر جواد در فقه ما بشم این پس که ما را خطره ^{می}
 فرما در آنوقت در جمل ما در خود بود در ^ن
 حرکت بسفر عرض کردم خداوند این فرزند ^{شکر}
 ما در است او را بتو سپردم و استند ^{بشیر}
 که او را بسلامه ببرد فرما ^{فهم} و بسفر ^{بشد}
 مراجعت از سفر جواد در ^{بم} که آن وقت شد بود ^{طفل}
 را با خود بگور برده بود و مدتی برین گذشت ^{از}

مصیبت انطفی کریم و زاری بیمه نانی در ق
 دیدم که لوزی از قبران ضعیف بیرون آمد بسوی
 آسمان بلند شد چون بیدار شدم از این خواب
 تعجب بودم ناسر قراضعفه رفتم صدای کودکی
 بگو شمش رسیده سر فیر را از گردم دیدم این فرزند بسنه
 مادر مرده خود چسبید شبر میخورد فرزند را گرفته از
 کوزه را در دم ز کفتم خداوند چه میندک ماد را طفله
 زنده شدی ندای شنیده که ای مرا بجز ما سپرده بوسه
 ما نیز بنورد کردیم و در کافه در صلب معتبر روح
 و الرز

که حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمودند که اگر سفر
 میفرمودند اهل و عیال خود را در خانه جمع منه
 و این دعا را بخوانند اللهم انزل من السماء
الغداة نقيصة وما لي واهله وولدك السلام
والتعاضد اللهم احفظنا و احفظ عائلاتنا
اجعلنا في جوارك اللهم لا تسلبنا نعمتك
لا تغربنا بين يديك وفضلك ووردك
 معتبره بسند صحیح از جامع الحاسن و المکارم خواب
 موسی کاظم علیه السلام فرمودند که هرگاه کس

بیمه نانی
 در خواب
 اللهم انزل
 اللهم انزل

ابراهه سفر نماید تا پست در در خانه خود در می
 سهند که منوچهر بان سمت میشود پس بخاندان ^{الحاج} خود
 را بکار در پیش روی خود در جانب همین و بسیار ^{خود}
 در هر سهوی بکار و هم چنین این کرسی را در پیش ^{روی}
 خود و در این ^{الله} ببین و بسیار خود بعد از آن بخاندان
احفظنی و احفظ ما معی و سلطتی و سلطه ما معی و
یلعننی و یلعن ما معی بیدانک الحسن هو کا چنین
 خداوند عالم محافظت فرماید او را و آنچه را که ما را
 رساند در او را و آنچه را که ما اوست و برساند را

و آنچه را که

و آنچه را که ما اوست و ممکن است که گفته شود
 در بیان نقره ما پس این سکه عبارت مراد از کما
 محافظت نمودن از امور خارج مثل فظاع الطرا
 و در ذره و نحوها و مراد از سلامت سلامت مزاج
 از ناخوشی و مرض و سلامت و اطمینان الارض
 سلامت زاد است از ضایع شدن و شکستن ظرف ^{ان}
 و مراد تبلین رساندن بمقصود ظاهر و باطن ^{سینا}
میج و قبول آن و رساندن زاد و غیره هر برکت ^{درک}
 سخن نباشد آنچه که ما نور سند در مطلق تلف

در حضور سفر حج در حدیث صحیح وارد است
حضرت کاشف اسرار و دقایق جناب جعفر صادق
که فرموده و شنیده بیرون رهی از خانه خود و از
حج و عمره داشته باشی بر دعای فرج انجامان
دعا کن لا اله الا الله اعلم انکم انکم
لا اله الا الله العلی اعظم سبحان الله رب
السموات السبع و رب الارضین السبع و رب
العرش العظیم و ان محمد صلی الله علیه و آله بعد
ان یکر الله کن فی جوار من کل حیا عند

از

هو

من کل شیطان اجدان بکر لیسلم الله دخلت
ولیسلم الله حرجت و فی سبیل الله اللهم انی
اقدم بینه بدی لیسلم الله و علی اسم الله
ما شاء الله فی سفری هذا ذکره او
اللهم انت المنان علی الامم کلها
انت المصاحب فی السفر و المصطفی فی الوجود
اللهم هون لنا سفرنا و اطول لنا الارض
سیرنا و افرطنا عنک و طاعة رسولک اللهم
اصح لنا و ابرک لنا و ارفنا و اعلنا

أنتار اللقمة التي أعوذ بك من وعشاء السفر
وكاتب المنقلب وسوء المنقلب وسوء المنظر
في الأهل والأولاد والولد اللهم أنت عني
وما ضري بك أحد وبك أسير اللهم أنت
أما لك في سفر في هذا السرور والعسر
برضيت عن اللزوم أقطع عن بعدة وسفاهة
وأصحب فيه وأخلف في أهل بجنه لا حول ولا
قوة إلا بالله اللهم أنت عبدك وهذا حملا
والوصف وجهك والسفر إليك وهذا طاعتك

١١٥

على ما لو تطبع عليه أحد فاجعل سفر في هذا
كفارة لما قبله من ذنوبي وكن عوناً لي عليك
والكفيرة وعنته وسفاهة وليقيني من القلوب
والعمل رضاك فإنا أنا عبدك وبك ولك
بس در فبنيك باي خود را در در كتاب مبداء
بسم الله الرحمن الرحيم بسم الله والله أكبر بس در
بزر امله خود فرار كر في بكون الحمد لله الذي هدانا
للاسلام ومن علينا محمد صلى الله عليه وسلم
سبحان الذي سخر لنا هذا وما كنا له مقرين

وَأَنَا إِلَى رَبِّكَ مُتَقَبِّلُونَ : وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ
 الْعَالَمِينَ : اللَّهُمَّ أَنْتَ كَامِلٌ عَلَى الظُّمْرِ
 الْمُسْتَعَانُ عَلَى الْأَمْرِ اللَّهُمَّ بَلِّغْنَا بِلَاغًا بَالِغًا
 إِلَى خَيْرِ بِلَاغٍ نَالِغٍ مَغْفِرَتِكَ وَرِضْوَانِكَ اللَّهُمَّ
 لَا تُطِرْ إِلَّا طِبْرَكَ وَلَا خَيْرَ إِلَّا خَيْرَكَ وَلَا أَطْرَافَ
 غَيْرِكَ وَطِبْرُ مَجْعِ شَوْمٍ اسْتَبْعَى شَوْحِي بَيْتِ مَكَّةَ
 كَمَا تَشْتُمُومُ كَمَا دَانِدَ مَلَأْتَهُ وَهَمَّ جَبِينِ خَيْرِي بَيْتِ مَكَّةَ
 كَمَا إِذَا بَابُ نُوْبُوْرِهِ مَابَشَدَ وَأَزْجَلْتَهُ دَابِ سَفَرِي
 أَنْ تَضَدِّقَ وَأَحَادِثَ مَعْبُورَةٍ دَرَّ عَابَتِ أَرْبَابِ
 نَدَا

۱۱۹۱

شده است در کتب معبوره در حدیث صحیح و از
 است که نصف یک و هر روز که خواسته باشی
 انشای سفری کن مراراً بنویس که نصف در حق
 ایامیکه سفر در آن مضموم است میکند ظاهر
 است که کفایت میکند صدق نمودن خواه قبل
 در رکعت نماز که مذکور شد بوده باشد
 ازان چنان خروج از خانه قبل از وصول به در
 یا بعد از وصول قبل از سوار شدن بوده باشد
 یا چنان سوار شدن و رفتن کفایتش پاینده باشد

در رکاب با بعد از آن و جمع ما بین همه اگر خواهد
بود و مسخ آن مطلق فقر است لکن انضال
بصالحا و مفلسین و عدول البته اولی است
و در فضیلت حج است در کاتبان بسند صحیح
مردیست که اعراج آمد خدمت جناب رسول خدا
بعد از آنکه از سر و راجح فارغ شد کوچ نموده بود
عرض کرد یا رسول الله من از خانه بیرون آمدم ^{بج} بقصد
بناغی هر سبدی من مال بسیار دارم امر فرما مرا که
آورم در مال من عملی که ثواب آن ثواب حج بود
بانه

باشد پس جناب سرور عالم القات فرمود بسو
کوه ابو قیس پس فرمود ای اعراج اگر بگذری
ابو قیس طلاق است نه باشه باشه و صرف کنان را
راه خداوند عالم نمیرسی بان بقدر فضیلتی که
بان فضیلت رسید اند **و** در کاتبان مردیست
از ابراهیم بن میمون که گفت من عرض کردم خدا
حضرت صادق علیه السلام که ما در نفر شریکیم ^{سال}
من حج شریف میخورم و سال دیگر شریک من حضرت
فرمود چه چیز مانع تو است از حج ای ابراهیم عرض

تداوید عالم را بقدا ی تو بگرداند نظر بمشایخ
دارم ممکن نمیشود در هر سال مشرف بشوم لکن در
سالیکه مشرف نمیشوم با بصد در هم با با بصد در
نصدق میکنم بعضی حج حضرت فرمودند که حج
است عرض کردم هزار در هم با هزار در هزار نصد
میکند فرمودند حج افضل است عرض کردم در هزار
باد و هزار در هزار حج میکنم فرمودند ایا در دو
نصدق طواف بیت الله ^{عز وجل} عرض کردم نه فرمودند
در دو هزار نصدق سبعه ^{عز وجل} الصفا و المروه ^{عز وجل} ^{بیت}

عرض کردم هزار با بصد در هم بکنم فرمودند حج افضل است

کردم نه فرمودند ایا در دو هزار نصدق ^{عز وجل} ^{بیت}
رفوف عرفات میباشد عرض کردم نه فرمودند
هزار نصدق ^{عز وجل} ^{بیت} میباشد عرض کردم نه
ایا در دو هزار نصدق اعمال حج هست عرض کردم
فرمودند حج افضل است و احادیث در باب فضیلت
سپار است **مطلب** در اقسام حج است بدانکه
حج بر سه قسم است حج تمتع و این تکلیف اشخاص است
مسافر و مابین ^{عز وجل} ^{بیت} که ^{عز وجل} ^{بیت} ^{عز وجل} ^{بیت}
با بیشتر بوده باشد و بعضی از علماء فرمودند که هرگاه

حج

کرم

بقدر چهار فرسخ بوده باشد تکلیف حج **ممنوع** است
 و بخار قول است **و قسم** حج افراد است **و ستم** حج
 قرآنست و این هر دو تکلیف اشخاص میباشد که
 مسافت مابین آنها و نمکه معظمه کمتر از شانزده
 فرسخ بوده باشد بنا بر بخار و چهار فرسخ بنا بر
 مختار و فرقی مابین حج **ممنوع** و دو قسم دیگر با اشک
 هر سه قسم در سبب پاری از امور در چند چیز است **اول**
 اینست که عمره در حج **ممنوع** مغایرتست **دوم**
 دیگر آنست **و ثانی** آنست که عمره و حج در حج **ممنوع**

ممنوع

هر دو لازمست در اشهر حج که عبارتست از شوال
 و ذی القعدة و ذی الحجه بوده **بند** بقبضه
 مطلع خواهد شد و دفع شود بخلاف حج فزان و فزان
 که عمره آنجا در غیر این ماهها نیز ممکن است که
 شود **و ثالث** آنست که احرام عمره در حج **ممنوع** لازمست
 از احد موافقت بوده باشد در صورتی که هر یکی
 آن موافقت و در صورتی که هر دو در لازمست که
 محرم شود از مواضعی که محاذی احد موافقت بود
 و احرام در حج **ممنوع** لازمست از همه بوده **مخالف**

حج افراد قرآن و عمره آنها که اینچنین نیست بلکه
 اکثر منزل آوردن مکه است محرم میشود در مکه
 مثل منتهع و اگر در غیر مکه است محرم میشود
 خود در صورتی که از قرب ارضیافان بوده باشد
 بریان و در عمره قرآن و افراد لازم است که طواف
 شود از ارضیاف مواجعه بکند **واجب** است که در عمره
 طواف سنا و واجب نیست بخلاف حج افراد و قرآن
 که طواف سنا در هر دو واجبست پس در عمره
 قرآن و افراد در طواف واجبست و وجه دیگر
 است

هست در بیان تفرقه ما بین اقسام مذکوره لکن
 در این مقام اشقلم که مذکور شد کفایت ^{منیاید}
مفضل اول در بیان مواجعت است و چونکه ^{منیاید}
 که حج واجب در حق اشخاصی است که دورند از مکه
 نادها الله نعم شرفا و عزرا بعد از شایزه ^{منیاید}
 باز یاد ریح منتهع است و **واجب** است از جنین الالهت
 در این مقام انقضای شود بر بیان حج منتهع پس
 گوئیم معلوم شد که واجبست احرام در عمره منتهع
 در یک از مواجعت واقع شود پس لازمست ^{معرفه}

در بیان اهل موافقت

موافقت پس بدانکه موافقت متعدد است **اول**
تألف
مسجد شجره است و آن مبعوثان اهل مدینه است
حجرات است و آن مبعوثان اهل شام است ثالث
المنازلت و آن مبعوثان اهل طایفه است
پایه است و آن مبعوثان اهل یمن است خامس
عقبواست و آن مبعوثان اهل عراقند و هر کس
مرد کند یکی از این موافقت لازم است محرم
انسان اگر چه از اهل بلاد مذکور نکرده باشد و اگر
کسی مردی یکی از این موافقت نکند لازم است محرم
باشد

شود بموضع کازی یکی از این موافقت و وادی
عقبو مبعوثان اهل عراقند بدانکه بعضی از علماء
نجد بدانند وادی عقبو را نیز برکه معروف برکه
است فرموده در حق کسانی که از عراق میروند
سفر بیکه حج مشرف میشدند از سمت در غیر
برکه شریف عبور نهند بعد آنکه بوادئ سید
که میگفتند وادی عقبو است مفذاری که از
وادی طی نمودیم رسیدیم مجازات جاهلیه
بیش مجازت بعد از آنکه از آن جاهل کشیم و مفذاری

دیگر از آن وادی طی نمودیم بمحاذات جاه دیگر
رسیدیم که مسیحه بود بعشره و بعد از آنکه از جا
آن جاه نیز عبور نمودیم و مقداری از آن وارد
طی نمودیم رسیدیم بمحاذات جاه دیگر که
در آنجا منزل کردیم از جاه نایب
آب آوردند غسل احرام کردیم در فریب بضع
شدیم صبح از آنجا روانه شدیم ظهر بیدان عرو که
مشهور بمغاسل عربیت رسیدیم چینه بود در آنجا
غالب اهل قافله که از عامه بودند در آنجا محروم شدند
دیوار

و نماز ظهرین را در آنجا اداء نمودیم روانه
شدیم با غروب رفتیم در آنجا منزل کردیم
آنجا بودیم بعد از ارای نماز صبح بار نموده روانه
شدیم لفریبیا در ساعت بزرگ ماند روز هفتم
شده دی آنجا محرم شد از هزار و دویست سی
وارد مکه معظمه زارها الله نعم عز و شرف ایم
آنچه مستفاد از اخبار و کلمات علی مقبول است
ان لفریبیا هفت فرسخ است اول آن نسلخت
آن عزمه است و آخر آن عرفنت و در هر پانزده

مواضع نلانه که محرم شوند **بیت** و لکن
اضل است که ^{شود از} مسخ بعد از عمره بلکه احوط است **بیت**
که نماز احرار نماز ان عرق **تتماند مقصد از**
در بیان افعال عمره **منع** است و این **بجست اول**
احرام است **ثانی** طواف **ثالث** دو رکعت نماز
طواف **رابع** سعی مابین صفا و مروه است **سین**
تقصیر است پس در این پنج **بجست است** **مجموع اول**
در بیان احرام است بدان ای فاصد **بیت** الله که **همه**
امور **همه** عبادات **خالص** **بیت** است از **تقوا**

بیت
در بیان عمره

خلل

خلل و نقصان پس باید **بیت** و شامل و جد و جد
نماز نماید که انشای این سفر نشود مگر **بیت**
امتنان و فرمان برداری و اطاعت و بندگی
خداوند عالم جل جلاله و بعد از وصول به کعبه
موقوف اول **بیت** که **تطهیر** و **تطهیر** بدن
از چرک و کثافت و عجز و جسدن شارب و نا **خز**
و نوره کشیدن بعد از آن غسل **احرام** نماید **بیت**
نماید که غسل احرام عمره **منع** میکنم سنت فریضه **الو**
الله بعد از آن غسل نماید و در وقت شروع

در غسل ناولت غسل کردن سنت است که آن
 دعا را بخاند بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ
لِي نَوْراً وَطَهوراً وَأَمناً مِنْ كُلِّ حَرٍّ
وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ سَعَمٍ اللَّهُمَّ طَهِّرْ بِي وَطَهِّرْ لِي
بَلَدِي وَأَشْرَحْ لِي صَدْرِي وَأَجِرْ عَلَيَّ لِيَاكُنِي
مُحِبِّكَ وَمِدْحَتِكَ وَالشَّاهِدَ عَلَيْكَ فَإِنَّ
لَا قُوَّةَ لِي إِلَّا بِكَ فَذَعَبْتُ أَنْ يُولَمَ رَيْبِي
الْكَلْبِي لِمَا مَرَّكَ وَالْإِنْبِيَاءَ لِبُنَّةِ بَيْتِكَ
صَلَوَاتِكَ عَلَيْكَ وَإِلَيْهِ أَرْجُو عَوْنَهُ

از رده

از رده شود در مہفات و قبل از ورود مہفاتاً
 جایز نیست مگر در صورتی که خوف عدم وجود
 آب در مہفات باشد در این صورت مہنوا
 غسل را قبل از ورود مہفات بعمل آورد و هر
 در چنین صورتی غسل را قبل از ورود مہفات
 آورد و بعد فساد اعتقاد او منکشف شود
 اعتقاد او را غسل در مہفات چنانچه مسح است
 اعاده غسل در صورتی که پوشیده بعد از غسل
 قبل از احرار لباسی را که جایز نباشد پوشید

ن آن

در حق ما بجز در چیزها که حرام بوده بشماره
در حق محرمان استعمال عطری نماید که در حق محرمان
استعمال آن جایز نباشد و اما هرگاه بعد از آوردن سائ
حرمان بر محرمان مثل عقد نمودن و غیره ظاهر بنیت
که حکم با استحباب اعاده غسل ممکن نبوده بشماره
ظاهر اینست در صورت عدم نیت از غسل بشماره
از غسل توان نمود و هم چنین در جمیع موارد غسل
مسحبه و بعد از غسل هرگاه بجهت در حرام نموده
و اگر بجهت نماید تا غروب از روز اکتفا همان غسل
حینه

میتوان نمود و هم چنین است غسل که در بشماره
لبه واقع شود احتزای بان در آخر لبه بشماره
نمود اگر چه حدیث منکله شده بشماره اما بشماره
احرام اگر چه نوبت بوده بشماره لکن اولی بشماره اعاده
باجتلا حدیث خصوصاً بشماره بعد از بشماره
میبو شد در جامه احرام را بیکر بشماره مثل بشماره
بجز همان قدر که پوشد مابین بشماره و بشماره بشماره
میکنند لکن اولی اینست که تا با بشماره برسد بشماره
دیگر را مثل رداء بردوش بشماره میباشد بشماره لکن بشماره

را به طرف دیگر نیند و جایز است که توبتاً
 را بطریق پوشش نیز پوشد مثل اینکه جامه را
 بدوش خود انداخته باشد بعد از آن که بپوشد
 را از زیر بغل راست گذرانند و در سینه چپ
 و طرف دیگر را از زیر بغل چپ گذرانند بدو
 راست اندازد و جایز است در صورتیکه جامه
 داعی بوده باشد مثل شدت حرارت یا برود
 هوا یا علاوه از د و جامه میپوشد و بند بجامه
 جامه دیگر اگر خواهد جایز است لکن اولی است که
 ظاهر

طواف در همان جامه اول نماید و هر جامه که
 مصیبت در آن نماز مینماید نمود جامه ^{مستحکم} حرام است
 و در چنین اراده لباس پوشیدن سنت نماید
 که این جامه را میپوشم امثالاً لا مرا لله نعم ^{ظلم}
 لرضائه بعد از آن بپوشد و سنت است در
 پوشیدن لباس احرام این دعا را بخواند الحمد لله
 الذي رزقني ما اؤكروني به عوفي واقرب
 به فرضي واعبد فيه ربي وانجي فيه الى
 امرئتي ربي الحمد لله الذي قصده ^{بمعنى}

وَأَرَدْنَا نَأْمُرَ بِقَبْلِكَ وَكَوْنُكَ لِي وَرَدَّ
أَرَدْنَا نَسْتَلِمُكَ هُوَ حَصِينٌ وَكَفَى وَجَزْرِي وَ
ظَهْرِي وَعَلَاذِرِي وَنَجَائِي وَنَجَائِي وَدَعْرِي وَ
عُدِّي فِي سَدِّي وَرَخَائِي بَعْدَ أَنْ نَسْرُ
فَإِذَا أَرَادَ الْعَبْدُ أَنْ يَأْتِيَ بِرُكْعَتَيْ
مَجْلِسٍ وَدَرَرَتْ رُكْعَتَانِ بَعْدَ أَنْ تَمَّ
بِهِمَا سُورَةُ فَلْيَأْتِهَا الْكَافِرُونَ فَجَانِدُوا
رُكْعَتَيْنِ بَعْدَ أَنْ تَمَّ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ فَجَانِدُوا
أَيْسَرُ كَمَا يَحْرَمُ شَوْءٌ مِنْ عَقِبِ فَرِيضَةٍ مِنْ فَرِيضَتَيْ
الْحَلِّ

وَأَحْرَمَ عَقِبَ فَرِيضَةٍ ظَهْرًا سُنَّةً وَدَرَّ صَوْرَتَيْ
أَحْرَامَ عَقِبِ فَرِيضَةٍ بُوْدَةٌ بَاشِدَاوَلِي أَيْسَرُ
أَيْسَرُ فَمَا يَدْبَسُنَا أَحْرَامَ قَبْلَ أَنْ يَفْرِيضَهُ مَكَرًا
صَوْرَتَيْكَ وَفِي مَضْبُوقٍ بُوْدَةٌ بَاشِدَاوَلِي أَنْوَفٍ
فَرِيضَةٍ رَأْمَقْدَمِي دَارِدَاوَلِي وَفِي فَرِيضَتَيْكَ
بَاشِدَاوَلِي دَرْمَقْدَمًا بُوْدَةٌ بَاشِدَاوَلِي أَيْسَرُ
أَحْرَامَ رَأْمَقْدَمِي أَوْدَةٌ بَعْدَ أَنْ يَفْرِيضَهُ فَرِيضَةً
أَوْرَدَاوَلِي حَرْمُ شَوْءٌ أَحْرَامَ عَقِبِ فَرِيضَةٍ
بَاشِدَاوَلِي فَرَاغَ مِنْ صَلَاةٍ مَسْجُودًا بَاشِدَاوَلِي

شأنی ممنوع فی زوال نماید بعد از اتمام ^{تعمیر} و بعد از
برخی کاینات دال اظهار آنست و نماید و ایندعا
نماید اللهم انی اسألك ان تجعلنی من اصحاب
لک وامن بوعیدک واتبع امرک فان فی عبدک
و فی مبضیک لا اؤدی الا ما وبت ولا اؤدی
الا ما اعطیت وکذا کثرت الحج فاسألك ان
تغفر لی علیک علی کتابک و سنته نبیک صلی
الله علیه و آله و تقوی علی ما صنعت عنه
و تسلم منی مناسیک لی بسره و عافیت راجعین

و قد

و قد کذبت الذین رضیت و ارضیت و سمیت
و کذبت اللهم فقم لی حجی و عمرتی بعد
اگر بفت عمره ممنوع نموده باشد و دانسیبکه
عبارت از احرام و طواف و دور کعبه نماز
و سعی بن الصفا و مرده و بفضربان مخزنیت
نماید که ای معبود و پروردگار من چونکه برآ
نید ذلیل عاصی و سپاه واجب فرموده عمر
حج را و در این وقت بیوفیق و اعانت تو ای
پروردگار من وارد میبافد شد ام شرو

مبنایم بعمه ممنوع میجند اطاعت و انقیاد در زمان
 برداری نوای خداوند و صاحب اختیار در
 ابیوف منجی نیست که بگوید اللهم انی
ارید اللمنع بالعمرة الی الحج علی کتابک
وسنة نبیک صلی الله علیه و آله فان
لی شیء یجسیب الودد لک الذی قدرت علی
 بعد از آن نیت حرام که اول اجرای عمره است
 با آنچه که من کف نفس خودی کنز از پوشیدن نجس
 و استعمال عطر و صندل و اکل آن و عقد نمودن

در زیم

و شاهد بر عقد شدن و مشورت بچه کذب و
 و جدال بچه قول لا والله و بلی والله و تقبیل
 و طی کردن و نظر شتموت بزنی نمودن و خون
 بدن اخراج نمودن و ازاله مو از بدن نمودن
 ناخن چیدن و سر پوشانیدن و پشت پا پوشیدن
 و سایر بر سر قرار دادن و کشتن جانور آن بدن
 شپش و غیره بلکه از القای آنها از بدن و قطع در
 و حشیش از حریم و انگشتر در دست کردن و حج
 و پوشیدن سلاح در حال اختیار و ارفاق

سره کینه
 و نظر در این
 نمودن ۴۴

اب و استمنا ظاهر اینست که اخبار اینها فضلا
 لازم نباشد بلکه بحال کافی بوده بشاید
 محو کتب کند کف نفس خود میگویم از امور ^{سکه}
 خداوند عالم نمی آید از آنها فرموده است در ^{حق}
 محروم بعد از آن واجبست بلیبیه بگوید این ^{بگو}
لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ
لَبَّيْكَ و احوا اینست اصنافه نماید این ^{این}
الْحَمْدُ وَالنِّعْمَةُ لَكَ وَالْمَلِكُ لَا شَرِيكَ لَكَ
 و اگر همین قول را بین بلیبیه ^{بگوید} ثالثه و رابعه
 بفرموده

مجز خواهد بود با بگو لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ
لَبَّيْكَ إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمَلِكُ
لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ و فتح همزه آن و کسر
 و در و جایز است لکن کسر بهتر خواهد بود و افضل
 از همه اینست اینان جمع آنها نماید مع ^{فمنه} قصد
 و سر بعد از این سله کعبیت که مذکور شد لفظ
لَكَ را بعد از و الملک اینان ^{بلیباید} با بد و احاده
 اربع نماید آنرا لِللَّهِ خواهد بود با بگو بگوید
لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ

وَالْمَلِكُ لَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ ^{عبدان}
 انبان بنلبیه احرار منغذ میشوند از ^{سنت}
 اجتناب از امور مذکور ظاهر است ^{کفای}
 نلبیة اربع بک دفعه میتوان نمود ^{سنت}
 نکرار نلبیه در حدیث معتبر وارد شده ^{که}
 هر کس در حال احرار هفتاد مرتبه نلبیه ^{فین}
 الی الله ثم شاهد میگردد خداوند عالم هزار ^{سنت}
 مرتبه را بر وی بودن آن شخص از ان ^{سنت}
 است نلبیه گفتن در حال صعود و ^{عقب}
^{موانع}

بانی

صلوات واجب بوده ^{سنت}
 در اسحار و در وقت بیدار شدن ^{سنت}
 رفت ملاقات نمودن سواره و ^{سنت}
 نکرار نلبیه در حوض دنا اخفات ^{سنت}
 بسیار بگوید لَبَّيْكَ ذَا ^{سنت}
 صحیح وارد شده است در مقام ^{سنت}
 مخوب بگوید لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ ^{سنت}
 لَكَ لَبَّيْكَ اِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ ^{سنت}
 شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ ذَا ^{سنت}

دَاجِبًا إِلَى دَارِ السَّلَامِ لَيْتَ لَيْتَ غَفَّارِ اللَّهِ
لَيْتَ لَيْتَ أَهْلَ النَّبِيِّ لَيْتَ لَيْتَ دَاجِبًا
وَالْإِكْرَامِ لَيْتَ لَيْتَ مَرْهُونًا وَمَرْغوبًا
إِلَيْكَ لَيْتَ لَيْتَ سُدِّي وَالْمَعَادِ لَيْتَ
لَيْتَ لَيْتَ كَسَافِ الْكَرْبِ الْعِظَامِ لَيْتَ
لَيْتَ عَيْدِكَ وَأَبْنِ عَيْدِكَ لَيْتَ لَيْتَ بَاكِرٍ
مَدَانِ أَيْ طَالِبِ بَيْتِ الْكَرِيمِ مَعْنَى لَيْتَ لَيْتَ
أَجَابِنِ أَمْ يَوْمِ بَكْتَمِ أَيْ بِرُورِدِ كَارِ عَالَمِ وَالْمَسْأَلِ
دَرِغْدَمِ وَبِنْدِ كِي تُوَيْعِي جَوْنَكِ بَرْمَنِ وَاجِبِ مَعْرِفَتِ

کاف

بِحج و عمره را اختیار بعد از اهل و عیال و فرزند
دیار مؤذام و منجمل زحمان و مشغف سفر شده
بجبه امتثال امر پروردگار خود پس تا قلم تمام
کبست مخاطب تو و با که خطاب مبنای و ملتفت
عظمت معبود خود بشو و حقارت نیست خود
را بنظر درار و خطاب مؤذن با غفلت قلب از
معبود از آرائ طرد از ساحت حضور است
مهاد رفت کهن لبت خاضع و طاشع و طاشع
و کربان بوده باشی و از جمله حکایات حکم سوز

که نبرد اسباب غفلت از کوشش امثال ما فلا نشد
حکایت نلبیه فخر العالمین و اسوه العارفین ^{جناب}
سید الساجدین صلوات الله و سلاله علیه ^{شده} مبارک
و بیان آن اینست که سفیان بن عیینه ^{میکند} نقل
که جناب علی بن الحسین علیهما السلام بعد از آنکه
حرمش در نیک مبارک است و در زرد شد و ^{رشد}
باعضای مبارکش ظاهر کرد بد مجدی که قدرش
برهتیک گفتند نداشت عرض کردند جبرائیل ^{مینی}
گویند هر مود نشویش ایندار که اگر لبیک ^{بگو}
بگو

پروردگار عالم بفرماید لا لبیک ولا سعدک
بعد از آنکه از زبان مبارک ایشان جاری ^{شد}
لبیک اللهم لبیک بهوش شدند و از ^{کس}
بر یافتند همواره حال انور و چنین بود ^{از}
اعمال حج فارغ شدند ای برادر عزیز فلک ^{خوش}
و خشت از جناب رب العزة و کثره تابع ^{فلک}
و کثرن معا به نیست بلکه تابع ^{فلت} و کثرن
معرفناست هر کس معرفت او بخداوند عالم ^{بیشتر}
است خوف و خشت او بیشتر خواهد بود چنان ^{بسی}

جناب سید الساجدین در بعضی از مناجاتها
فرموده اخشه خلقک یک آخرتکم یک یعنی
خائف ترین مردمان بنوای پروردگار عالم
ان
کس است که اعرف بنموده خدا از دیگران
هَذَا
سید الساجدین علیه السلام با آنکه معری و مبری
از
جمیع معاصی بوده اند در مرتبه عبادت ایشان
بحدی
بوده در بعضی کتب بنظر رسیده که در طاعت با بر
سال نماز صبح را با وضوی نماز مغرب میفرمود
اند با آن مرتبه عبادت این بود حال اشرف در
حین
بیک

لبیک گفتن پس تفکر در حال خود نماز ناته با ما
خود کن از آنکه لبیک از زبان نو جاری شود
و طلب نواز معبود غافل باشد و محقق بنوده با
رجان نکر از نلبیه در عمره منع ثابت است تا
آنکه
خانهای مکه مشاهده شود بعد از مشاهده خان
مکه انوقت قطع نلبیه نماید و چونکه در حال حرکت
مضمود از نلبیه اجابت و جواب دعوت جناب آ
است لهذا در مقام جواب دعوت هر یک یک
انسان بلبیک مرجوح و صحیح است پس در کجا
خوار

جواب دادن بلیت مکروه میباشد بدانکه زنان
لازم نیست در حال اجتناب نمایند از لبس ^{احرام} مختلط
بلکه جایز است در حق تن آنها که محرم شود در ^{حاله}
که پوشیده است و در احرام طهارت محرم شرط
نیست بنابراین زن در حال حیض محرم ^{بشد} میشود
غسل احرام و سایر ادا ب مذکور را عمل میاورد
مگر نماز احرام را بعد از آن محرم میشود بلکه ^{بشد} میشود
گفت بعنوان فاعله که جمیع افعال عمره و حج ادا ^{کند}
حیض اینان ^{نماز} میشود نمود مگر طواف و دو رکعت

طواف

طواف را **مجتزاً** در طواف است و در این چند ^{مفاد}
مفاد اول در ادا ب دخول در حرمت است ^{چند}
چیز است **اول** مسخ است غسل نجسه دخول در
حرمت **دوم** سنت است دخول در حرمت ما شبها
باز بینه در حالیکه کفتم های خود را ^{سند} بپوشد
خود گرفته باشد **سوم** سنت است در ^{دخول} در حرم
در حرمت ابتدا بخاند **بسم الله الرحمن الرحيم اللهم**
انك فلت في كتابك المنزك وقولك الحق
واذن في الناس بالحق يا توك ربنا لا

كُلُّ ضَامِرٍ بَيْنَ مِنْ كُلِّ فَرْجٍ عَمِيْقٍ **الدهم**
 وَارْتِعَ اَرْجُوَانُ اَكُوْنُ مِنْ اَجَابِ دَعْوَاتِكَ
 وَدَجِثُ مِنْ شَقَةِ الْعَبْدَةِ وَمِنْ فَرْجِ عَمِيْقٍ سَا
 لِيْذَاتِكَ وَمُسْتَجِيْبًا لَكَ مُطِيعًا لِاَمْرِكَ وَط
 ذَلِكَ بِفَضْلِكَ عَلَيَّ وَارْحَمَانِكَ اِنِّي فَلَكَ الْحَمْدُ
 عَلَ مَا وَفَّقْتَنِيْ لَهٗ اَتَّبِعُ بِذَلِكَ الرَّفْعَةَ عِنْدَكَ
 وَالْقُرْبَةَ اِلَيْكَ وَالْمَرْزُوقَةَ لَدَيْكَ وَالْمَغْفِرَةَ
 لِذُنُوْبِيْ وَالْتُوْبَةَ عَلَيَّ مِنْ اَمْرِكَ **الدهم**
 صَلِّ عَلَ مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَحَرِّقْ بَدَنِيْ عَلَ

وَاَيْتِيْ مِنْ عَذَابِكَ وَعَفَا بِكَ بِرَحْمَتِكَ يَا
 كَرِيْمٌ **هزاره** جمله مستجابات جاويدان از
 است بعد از دخول در حرم و آن كيا هست
 عرض الاوراق **مقام دوم** در آداب دخول در
 است و آن نیز چند امر است اول غسل كردن
 دخول در مکه **دوم** دخول در مکه است در
 نظافت و ثوب و بدن و كفايات **سوم** داخل
 مکه است پاره نه مع ارام ظاهری و باطنی
مقام سیم در آداب دخول در مسجد الحرام است

گفته
 در بیان آداب
 مستطد

حرام
 بیان آداب
 دخول در
 مسطد
 الحرام

سخن آن وان چند امر است اول غسل
بجبهه دخول در مسجد هرگاه در غسل اول قصد نماز
ظاهر اقامه بوده **بسم الله الرحمن الرحيم** و بقیه بد
مسجد الحرام رسیده نوقف نماید ابتدا بخاند
بسم الله و بآله و من الله و ما شاء الله و علی آله
رسول الله صلی الله علیه و آله و خیر الامم و اهل البیت
و السلام علی محمد رسول الله و السلام علی محمد
عبد الله السلام علیک ایها النبی و رحمة الله
و بركاته و السلام علی انبیاء الله و رسله و علی
آله

علی ابرهیم خلیل الرحمن السلام علی المرسلین
و الحمد لله رب العالمین السلام علینا و علی عبادنا
الصالحین اللهم صل علی محمد و آل محمد و بارک
علی محمد و آل محمد و ارحم محمد و آل محمد
کما صلیت و بارکت و مرحمت علی ابراهیم
و آل ابرهیم انک حید محمد الامم صل
علی محمد عبدک و رسولک و علی ابرهیم
خلیلک و علی انبیائک و رسلک و سلم
علیهم و سلم علی المرسلین و الحمد لله رب

العالمين اللهم افح لي ابواب رحمتك و
استعملني في طاعتك ومرضاتك واخطئ
مخيط الایمان ابدا ما ايقنته جلتا وحمك
والحمد لله الذي جعلني من وفده ووزاره
وجعلني ممن ينجيه اللهم اني عبدك فذل
في نبيك وعلى كل ما في حق من اناه و
زار وانت خير ما نتي واكرم من فتر فاسالك
يا الله بارحم رايها انت الله الذي لا اله الا
انت وحدك لا شريك لك وبانتك واحدا

صلى

صلى الله عليه وسلم لا اله الا هو لا اله الا هو
وان محمدا عبدك ورسولك صلى الله عليه
وعلى اهل بيته باجواد ما بكرهم بما جحد
ما جبارا بكرهم اسالك ان تجعل محضتك
اباى نيا رني اباك اول سنة ليعلم
رفيعة من انك بعد ان سته مرتبه بكرمك اللهم
رفيعة من النار واسمع عني من رزقك الحلال
الطيب وادراء عني شبا طعم الانس والرحم
سرفسفة العرب والحجم واكرساحد تمامك

اسئد عا که مذکور شد این دعا را بخاند در طایفه
اسناده باشد در مسجد الحرام بگوید السَّلَامُ
عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ سَلِّمْ
وَاللَّهُ وَمِنَ اللَّهِ وَمَا سَأَلَ اللَّهُ وَالسَّلَامُ عَلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ
وَرُسُلِهِ السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَالسَّلَامُ عَلَى إِيَّتِهِمْ
وَإِخْوَانِهِمْ رَبِّ الْعَالَمِينَ سُبْحَانَكَ يَا
مَوْلَانَا يَا مَنْ جَاءَ بِهَذَا
بِهَذَا الْخَطِّ وَخَشَوْهُ عَهْدًا نَعْمَ وَانْحَلَّ
شَدَّ خَيْبَ بِنْتِكَ يَا بَشِيرًا وَبَكِيمًا وَهُدًى وَرُشْدًا
لِبَنِي إِسْرَائِيلَ وَيَا مَنْ جَاءَ بِهَذَا الْخَطِّ السَّلَامُ عَلَى مَنْ
مِنْهَا

هَذَا فِي أَوَّلِ مَنْ سَكَنَ أَنْ تَقْبَلَ تَوْبَتِي وَأَنْ جَاءَ
عَنْ خَطْبَتِي وَنَضَعَ عَنِّي وَرِزْقِي أَمَّا اللَّهُ الَّذِي
بَلَّغَنِي مِنْهُ الْحَرَامِ الْمَغْفِرَانِي أَسْأَلُكَ أَنْ
هَذَا بَيْنَكَ الْحَرَامِ وَالَّذِي جَعَلَهُ مُنَابَهَ لِلنَّاسِ
وَأَمَّا مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ إِنِّي
عَبْدُكَ وَالْبَلَدُ بِلَدِكَ وَالْبَيْتُ بَيْتُكَ جِبْتُ
أَطْلُبُ رَحْمَتَكَ وَأَوْفَاطَكَ مُطِيعًا لَكَ
رَاضِيًا بِعِزَّتِكَ أَسْأَلُكَ مَسْئَلَةَ الْمُحْطَرِّ
إِلَيْكَ الْكَافِرِ لِعَفْوِنِكَ اللَّهُمَّ افْعَلْ لِي بِقَوْلِكَ

رَحْمَتِكَ وَأَسْتَعِينُ بِطَاعَتِكَ وَمَرْضَاتِكَ
بجز از جمله محتاج نظر کردن بسوی کعبه
در حال استقبال و توجه بسوی آن بلکه مطلقا
و ^{ضمیمه}ستبار در نظر کردن ^{کعبه}تشیار است و در وقت
نظر
کردن بکعبه اینها بخاند **اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي عَظَّمَكَ**
وَسَرَّفَكَ وَكَرَّمَكَ وَجَعَلَكَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ فِي
اٰمَنًا مِّبَادِكَا وَهَدَىٰ لِّلْعٰلَمِيْنَ **سوم** مستحب
بعد
از دخول در مسجد الحرام در وقتیکه کاذی حجر الا
می آیند این دعا بخاند **اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ**
و **وَقَدَرَهُ**

وَحَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَاَشْهَدُ اَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ
وَرَسُوْلُهُ ^{بِسْمِ اللّٰهِ} وَكَفَرْتُ بِالْحَبِيْبِ وَالطَّاغُوْتِ
وَبِاللّٰلِئِ وَالتَّرْتِ وَيَعْبَادِنِ الشَّيْطٰنِ وَ
بِيعْبَادِنِ كُلِّ نِدْبٍ يَنْجِي مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ **هفتم**
در وقتیکه نزد باب حجر الا شود رسید مسجد
که نایبند و دستها را بلند نماید حمد و ثنای
نماید و صلوات بر محمد و آل اطوار انجام بفرستد
سؤال نماید از درگاه بار خدای که افعال ناقصه
را قبول فرماید با نوبت دست و صورت خود را

الاسود برساند و حجر الاسود را بوسد و اگر ^{نظر}
بازدحام منکر از بوسیدن نباشد کفایت نماید
بدست مالیدن حجر الاسود و اگر قدرت بر
دست رسانیدن نداشته باشد اشاره نماید ^{سوی}
حجر الاسود و مستحبت در انبوت ابتدا عافیه
اللهم امانی اديتها وميثاقي فاهدني
لشهادتي بالمؤاface اللهم فصدفها بيكنا
وعلى سنة نبيك اشهد ان لا اله الا الله
وحد لا شريك له وان محمدا عبده ورسوله

المراد

امنن بالله وكفرت باجيب والطاغوت
وباللائن والعزى وعبادت الشيطان
وعبادت كل نذ يدعي من دون الله و
انكالت كد سخا بجهنم بوجه بكره اللهم اليك
بسط يدي وبقا عندك عظمت مني
ما قبل مسجتي واغفر لي وارحمي اللهم اني
اعوذ بك من الجور والفر و من افتر
في الدين والافرة **هشم** مستحبت كطرا
نذروا لشمعلا ورد **هشم** انت كد و ^{طواف}

پاره نه لوده **بندار** است که در جهن طوآ
 نمودن خطرات یعنی کامرازدن بدیدر بوده
 یعنی فرجه در میان کامرا که بوده **بندار**
 است که در هر شو ط از اشوا ط طواف در ^{بحر} است
 رساند و بسو سد حجر انا امکان و عدله اندای
 و اگر در شو ط ممکن بنوده **بندار** در شو ط اول
 چنین نماید **دوازدهم** است که در جمیع احوال
 مشغول بدگر خداوند عالم باشد با خضوع و ^{تواضع}
سیزدهم است که در حال طواف ابتدا ^{بند}

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ بِهِ
 عَلَى ظُلَمِ الْمَاءِ كَمَا يُبَشِّرُ بِهِ عَلَى جَدِّ الْأَرْضِ وَ
 أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي يُهَيِّئُ لَهُ عَرْشَكَ وَ
 أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي يُهَيِّئُ لَهُ أَقْدَامَ صَلَاةِ
 وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي ذَعَاكَ تَمُوتُ مِنْ قَلْبِهِ
 الطَّوْفُ فَاسْتَجِبْ لَهُ وَالْقَبْرُ عَلَيْهِ حَجَّةٌ مِنْكَ
 وَكَسَأَلْتُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي عَقَرْتُ بِهِ لِحْدَ صِدْقِ
 اللَّهُ عَلَيْهِ وَالْكَرْمِ مَا تَعْدُو مِنْ دُنْيَاهُ وَمَا آخِرُ
 وَأَمْنَتْ عَلَيْهِ بِعَيْنِكَ أَنْ تَفْعَلَ بِهِ كَذَا كَذَا

از مطابقت داری از خداوند عالم نگاه که انشا
الله با جانب میسر طلوع بظاهری لفظ است طاه
آیت که بضم طاء و فتح لام بوده شد این رو
و هم چنین بعد بضم جیم و فتح لام لفظ یعنی روی
و اینها سنت است در حال طواف این دعا بخواند
اللهم اني اليك فقير و اتيك خائف مستجير قل الله
عزيم و لا تبذل حججهم سنت است در شوط
طواف که بعد از آن کعبه می رسد صلوات بر محمد
محمد می رسد و این دعا بخواند سألک فعبّر لک
بیر

بیا بیک قصدت عليهم يا بكنه اللهم البت
بينك و انحر مومنتك و العبد عبدك و
هذا مقام العائذ بك المستجير بك من النار فاعرف
و والدي و اهلي و ولدي و اخواني المصير
من النار يا جواد ما كبر ما بزوم سنت است
و در سبک برکن بمان سر بلند نماید بسوی
و بگوید الحمد لله الذي شرفك و عظمتك و جعل
الذي بعث محمد صلى الله عليه و آله و سلم
معك عليا اماما اللهم اهدني خيرا خلفك

شرا خلفك **شاهزاد** ستمت است در ما بین رکن
هانه و حجر الاسود این را بخاند ربنا انشاء الله
حسنه و نور الاحمره حسنه و فدا بر حنك عذاب النار
هفدهم مستحبت بعد از بلوغ بخیر اسماء الحجاب
رسیدن بخاروات منزه بپرتاب افلاز و بگوید
اللهم ادخلني الجنة برحمتك واجزني من النار
وعافني من السمم وادبني على من الزين كلال
وادر اعني شرفه عزة الجن والانس و شرفه
العرب والعم **هجدهم** سنت است در وقتکه سید

بگوید

کعبه ابتدا بخاند چمن تجاوز نمودن از حجر اسود
بانه المین والظول والجود والکرمان علی
نصاعه فی ولعقله فی انکانت الکنهج العلم
نوزدهم سنت است بغد کر من رکن بماتی و
مالبدن جمع ارکان **بیسیم** سنت است ابتدا
زرد منجار و بغد کر من ان در شوط ساج و رو
مستجار کفاردن واعراف نمودن بکها خود
مغفرت نمودن از خداوند عالم و هم چنین سنت است
ابتداء در زرد منجار بقا ندا اللهم التبت ببتک

العبد عبدك وهذا مقام العار بانيك النار اللهم
من قبلك الروح والفرح ومبالغه درد عاذر

مطالب دنیوی و اخروی نماید **حاکم و اجتهاد**

طواف پس از چند چیز است **اول** واجبست در حال

طواف سر عورتین نماید **دوم** لاریست طواف در

خبت یعنی در حال طواف واجبست که در حال

از نجاست پاک بوده باشد مگر نجاستی که معفو عنها ^{ست}

در نماز منار خونیه که کم از در هم بغلی بوده **ثالثا**

ظاهر است که چنین نجاستی معفو بوده **شاد** کمتر ^{لحظ}

بوی

اجتنابست **سپس** طوافت از حدث است خواه

حدث اکبر بوده باشد یا اصغر پس طواف واجبست

عدم وضوء جایز نیست بلکه باطل است **چهارم** ^{حسب}

که نیت نماید که طواف عمره منع نماید در عمره ^{منع نماید}

طواف حج منع میباشد واجب فریضه الی الله است **پنجم**

واجبست که طواف هفت شوط بوده باشد یعنی ^{هفت}

مرتب در در خانه کعبه بگردد **ششم** واجبست در حال ^{جمع}

طواف خانه کعبه را در جانب بسیار خود فرار دهد در ^{جمع}

استوا **هفتم** واجبست در طواف ابتدا نماید ^{الاستیوار}

م
منع نماید
حج
هفت
جمع
الاستیوار

فرار دهد نونف شروع بطرف نماید تا ^{در} تمام
 وضع نماید انونف بکشوی طرف تمام میشود و ^{همچنین}
 لایه نونف شوی تمام شود و اما آنچه جمع از آن ^{ظلم}
 علماء فرموده اند که لایه نونف جزء اول از مفاد ^{مثل} این
 سردماغ با انگشت بزرگ پای چپ با مقدار ^{در} شکر
 من کسب که جان بوده ^{اولی} شکر محارری جزء اول از ^{آن} حجر
 فرار دهد انونف شروع در طرف نماید ظاهر ^{که}
 واجب بنوده ^{غلبه} شکر بلکه این موجب عسر و حرجست با
 و اندام سینه ^{در} است ^{اول} حجر الاسود که مرز نیست بلکه

درخت ننگه واقف شده بلکه حق است که همین قدر که
 جانب بار را محاذی حجر الاسود فرار دهد ^{نحو} که
 بوده ^ن شکر کفایت میکند لکن لایه نونف که عود ^ن بجای
 حالت را بکشوی طرف فرار دهد ^{سود} مخفی نماید که این حجر الاسود
 درید و امر بکف قطع بوده و بعد از آنکه خانه کعبه ^{شد} ^{شد}
 این سنگ را چندین قطع کرده اند بقصد ^{نیک} این ^{نیک}
 هر کس بکف قطع نگاه داشته بود تا آنکه ^{را} وف بنای ^{را}
 شد اجزاء و آلات بنا را جمع نمودند و اجزاء ^{را} حجر الاسود
 های ^{نیز} فرار دادند و ^{نیز} اجزاء آن را که ^{نیز} شهر ^{نیز} در

مظهر هست که هفده قطعه با مقادیر متساوی که نصب
 کرده اند و در اطراف آن قطعات نکه سبک کوباق
 داده اند و این بزرگ قطعات حجره الاسود است بسیار
 مشبه میشود یکسایه نکه ناز و در آنگاه هست که
 بدو طواف فرار میدهند لکن از این خاطر نباید شد
 آن اجزای حجره الاسود نیست و از آیین نیست که در ابتدا
 طواف محاذی حجره الاسود بوجه باید **هفت** و **سبک**
 که حجره اسفله را در حال طواف داخل نماید یعنی از در
 حال طواف در جانب بیار خود فرار دهد **هفت** و **سبک**
 جمع اول

جمیع احوال طواف خارج از برای خانه کعبه و حجر
 اسفله بوده چنانچه هر گاه در بعضی احوال
 نذر گذارد بعضی از اساس کعبه یا بعضی از اجزای
 حجره اسفله باطل خواهد بود و فیه در این باره
 غافل از آن شدن موجب معشک عظیم می شود پس
 اینست که در اطراف خانه کعبه بقدر یکسایه زیادتر
 فضای آن را کرده اند و در این مقدار خارج از
 خانه کعبه ماند و این مسیق باشد و از آنست و این
 بقدری باید داخل شود **هفت** و **سبک** این معنی

مکلف در خارج آن میباشد طواف ^{فایده} این در انشای
طواف که دست مالیدن ارکان ^{حقیقت} مستحبست و هم
بوسیدن رکن بمانی و رکن حجر و بوسیدن خود
حجر الا سود در این احوال این شخص داخل آن ^{بصفا}
شود پس از بوسیدن رعایت این نماید که ^{بسی} خود را
کشیده محالست اول عود نماید انوقت شروع ^{بطواف}
نماید نادرجمیع اجزای طواف خارج ازان ^{بصفا} فضا
باشد بلکه معرفت ارکان مناسب است رکن عراقی ^{رکن}
است که حجر الا سود در آن منصوبست و ازان گذشته ^{که}
لا بیضا

رویاب خانه کعبه است رکنیکه ^{مستقل} است
اول حجر اسمعیل ^{کن} رکن شامیت و بعد از آنکه
از حجر اسمعیل ^{کن} آن رکنیکه منتهی الیه حجر است رکن
مغربیت و ازان که گذشت مستحار ^{بصفا} میرسد و ازان
مستحار ^{بصفا} میرود اول بخار ^{بصفا} میرسد که مقابل باب کعبه
است ^{بصفا} رکنیکه بعد از مستحار است آن رکن
همانست و اشرف ارکان ^{بصفا} است رکن است ^{بصفا}
رکن ^{بصفا} و رکن عراقی ^{بصفا} واجبست که طواف نماید
مقام حضرت ابرهیم ^{بصفا} و کعبه بوده ^{بصفا} بلکه لازم است

بصفا

رغابت این مسافت در جمیع احوال طواف پیوسته
 در بعضی از اشواط طواف دور تر شود از این مسافت
 یعنی مسافت مابین او و خانه کعبه زیاد تر شود مسافت
 مابین مقام حضرت ابرهیم علیہ السلام و کعبه طواف با
 خواهد بود و در جانب حجر اسماعیل این مسافت مقدور
 از سطحی البرج تا اموضع که کمازی آن بوده چند
 بدانکه آنچه واجبست از طواف همین هفت شوط است
 خواه در عمر بوده چند یا حج خزه طواف کتله بود
 باشد یا غیر لکن اگر در طواف ناسپرد و شصت
 طواف

و اگر ممکن

و اگر ممکن نبوده چند ناسپرد و شصت شوط
 طواف نماید **مبحث ششم** در صلوة طواف بدانکه
 از فراخ از طواف واجبست بر مکلف که برود
 مقام حضرت ابرهیم ^{سک} از مقام حضرت ابرهیم ^{سنگ}
 که حضرت ابرهیم علیہ السلام بر آن ایستاده بنام کعبه
 مینهند و بر آنست اثر و در سرفی حضرت مینامند
 و در عمر حضرت ابرهیم در جنب خانه بود در آنجا
 جاهلست انسان را نقل نموند در مکانیکه مالک
 مکانت گذارند در آنجا رسالت جناب پیغمبر ^{زمان}

الزمان صلوات الله عليه والد بامر انحضرت آن
 سنک را نقل نموده در مکان اصل خود فرار داد
 و در آن مکان بود تا مجموع ابا و جناب رسو خلد
 و مجموع ابا و خلافت خلیفه نانه نا انکه خلیفه مانده
 صلاح دانست کرد شود در مکانه ابا جاهلیت
 امکان بود تا بخد بد مکان طواف ما امکان شود لهذا
 ما بر خلیفه نانه سنک را نقل نمودند در امکان که جا
 امکان است معلوم است که خود این سنک چیزی نیست
 نماز در آن توان نمود بلکه مراد از آن است که بعد از
 از طواف

از طواف واجب برود مکلف نزد اسنک و در
 خلف اسنک بایستد و در رکعت نماز نماید و
 نیت چنین کند که در رکعت نماز طواف عمر نفع
 میکنم واجب است که در رکعت اول
 بعد از حمد از سنک که سوره قل هو الله احد
 و در رکعت ثانیه بعد از حمد سوره قل یا ایها
 بعد از فراغ از سنک که سوره قل هو الله احد
 چاه میزند و بعد از آن آب از چاه بشد و فلتر
 آن آب بخورد و فلتری بر سر و پشت و شکر خرد

وایند عار با جاندا اللهم اجعله عیالاً نافعاً و زیناً و ^{سعداً}

و سعاداً من کل داء و سقم بعد از آن برویز حجر ^{سود}

و دست بجز الاسود بمالد و حجر الاسود را بپوشد ^{میچند}

چهارم در سینه است و مطلوب در سینه بیان میشود در ^{دو}

فضل **ضکاره** در اینجا است بدان واجب در سینه چند ^{سینه}

اول بنفشه است که سینه را میخورد و بعضی راه مبرور ^{صفا}

و مروه در غره تمنع مثلاً واجب فریزه الی اللہ ^{صفا}

دوم است که هفت شوط است نماید و مراد از شوط ^{در}

انتهای بگرشیرله رفتن است ^{صفا} صفا مروه که از ^{صفا}

^{ماده}

نار مروه شوط اول است و از مروه ناصفا شوط ^{صفا}

و هم چنین است تا آخر **سپهر** واجب است در سینه ^{صفا}

از صفا نماید با بجز که بعد از بنفشه با پشته ^{صفا}

حسباً پند شروع بر رفتن سه شوط مروه نماید تا ^{مروه}

یعنی انکتهای دو یا مروه برسد تا وقت شوط ^{تمام}

میشود بعد از آن قصد شوط ناز نماید با پشته ^{صفا}

مروه بچسباند پس شروع بر رفتن یسوی صفا نماید ^{صفا}

برسد بصفا مثلاً اول الوقت شوط دوم نماید ^{صفا}

همچنین نماید تا آخر یعنی هفت ^{صفا} که از صفا ^{صفا}

^{صفا}

و ختم مبروه میباشد و آنکه مذکور شد که واجب است
 بپاشنه دو بار بصفا با مبروه بچسباند در وقت
 که بیالای صفا زفته باشد پس اگر بیالای صفا بخواهد
 باشد همان پایش از صفا آنگاه میباشد بعد از آن
 و هم چنین است حال در مبروه چونکه قبل از شروع
 سعی مستقیم است که بیالای صفا زفته مشغول بدعا
 و هم چنین است بعد از فراغ از شوط اول سنتها
 که بیالای مبروه برود مراد آنست که اگر بیالای صفا
 مبروه زفته باشد آنگاه همان آنقدر دیگر از زفتیست که
 در اول

در اول شوط عقب با چهار بار اول صفا با اول
 مبروه بچسباند و اما هرگاه بیالای زفته باشد لا اله الا
 که چنین نماید یعنی در چهار شوط پاشنه دو بار با به
 بچسباند و انگشتان دو بار با مبروه و در سه شوط
 پاشنه دو بار با مبروه بچسباند و انگشتان آنها را
چهارم آنست که در چنین رفتن از صفا مبروه پشت
 نموده و در بجانب مبروه نماید و در چنین رفتن از رفتن
 صفا بعکس آن یعنی پشت مبروه نموده و در صفا نماید
فصل در مسجیان سعی است و آن چهار است اول

نوشته در زمان
در زمان

انست که عالم احدث و جبت بود و باشد تیم
انست که برون روز از سید الحرام سبوی صفای
در بکه کازی حجر الاسود است سپت انست که
بود برری صفاور در بجا نظر کنند فانه کعبه در فان
رو نموده باشد سبوی رکنیکه حجر الاسود در ان ر
میشا حجاره که نوشته باشد در روی صفاور مشغول
بجد و نمای خداوند عالم و فنا طر با پرد و نغمه ها
که بزرگ کار عالم با و عطا فرموده از اول تا نوشته
است نقصا ای نغمه ها نماید با نام و نفکی در ان و

اشراق

اعتراف بعظم ان نغمه ها نماید و اعتراف نماید
ما حسنا نمای غیر مسا همه که برورد کار عالم با و خطا
فرموده که از جمله نما همین نغمه عظمی است که با
رسیده که بشرف وصول به بدین است که طی
ذکر ان قابل نمیشند که با این فوز عظم فایز شوند
انجا مشغول شود مناجات با فان انجا جانب با
و انجا و سنت است که هر یک از الله اکبر و الحمد لله
ولا اله الا الله را هفت بار بگوید بعد از ان سه مرحله بگوید
لا اله الا الله و حده لا شربک که له المملک و که

أحمد يحيى ويحيى وهو حي لا يموت وهو علي
كل شئ قد بر بعد ان صلوة بر بغيره والظاهر
السور بغير سند وسه من به بكون الله أكبر علي
ما هبنا وانحمد لله على ما اولانا واحمد لله
الحق القنور وانحمد لله الحى الذى لا يموت وما زلت
بكون اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا
عبدك ورسوله لا تعبد الا اياه مخلصين من
الدين ولو كره المشركون وهم جنس من به بكون
اللهم اعز اسالك العفو والعافية للمتقين في

الدين

الدنيا والاخرة بعد ان يستمر من به بكونهم
انما في الدنيا حسنة وفي الاخرة حسنة
وفى عذاب النار بعد ان يز من حيث
از الله اكبر ولا اله الا الله واحمد الله وسبحان
لا يكف من به بكون بعد ان بكون لا اله الا الله
انجوعده ونصر عبده وغلب الاحزاب وحده
فلا الملك ولا احد وحده وحده الملقب ببارك
في الموت وفيما بعد الموت اللهم اعز عودك
من ظلمة القبر ورحمته اللهم اظلمني في



عَرَشِكَ تَوْمًا لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّكَ بِحَسْبِ مَسْجِدِكَ
لِسُبَّانِ بَكْرِ دَرْجَاتٍ سَمَوَاتٍ دَعَا رَبِّي وَنَفْسِي وَاهل
مهر لسان که خواهد خوبت بعد از آن بگوید استود
الله الرحمن الرحيم الذي لا يقين وداعه يقين
و دینی و اهلی اللهم استعملني على كتابك
سننك بديك و توفني على ملينك واعدني من
الفنائه و در حدیث وارد است که جناب امیر المومنین
بعد از آن با لطف بصفا روی مبارک را بکعبه
و دستها را بالا نموده این دعا میفانند اللهم اغفر لي
و در این

كُلَّ ذَنْبٍ اذنبته قط فان عدت فعدت
بالغفره فانك انت الغفور الرحيم اللهم اغفر
في ما انت اهله فانك ان تغفر في ما انت اهله
رحمني وان تغدني فانك عني عن عدائي و
انا محتاج الي رحمتك فابن انا محتاج الي رحمتك
رحمني اللهم لا تغفر في ما انا اهله فانك ان
تغفر في ما انا اهله تغدني وكن تطلي اصبحت
انف علك ولا اخاف جورك فبا من هو عدلك
بهره از رحمتی شنید مسجبت است طول مک در صفا

مرده و در حدیث وارد است کسب که خواهد مال
 کسب پار شود پس طول دهد مکت را در صفا و مروت
 هفتاد مسجول است در وسط هر یک از هفت شوط
 یعنی مابین مناره و توجیه عمارتین بزرگتر راه رود
 بدو بدن با نزدیک گذاشتن کامیاب در دو طرف
 راه رود با مانع و آرا در حالیکه راه بزرگتر رود
 در حال هر و لدر شوط اول تا جمیع اشواط است
 ابتدا بخاندلیم الله والله اکبر و صلوات الله علی محمد
 تمام . و علی اهل بیتهم اللهم اغفر لی وارحم و جاز
 ع

لغام و كانت الاغیر اذا کومر و در شوط اول با
 جمیع اشواط بعد از لیکه و کوه عطارین مر سبکه
 البته هر و لکه است در شوط اول ابتدا عمارت بخاند در عا
 منته باذالین والفضا والکرم والتماء و الجود
 لی ذنوبی لکن لا تقدر الذنوب بالآ انک هفتاد
 مسجول است با ارفاق بزرگ و بعد از دو در دران
 را در روی صفا بعد از در بعد از فراغ از سبعه هفتاد
 اخرا فعال عمره است تمام با ارفاق در این مقام است
 که جدا نماید از بدن خود چیزی زمر الخیر و العیون



پس هر کجا فراموشی و ناخوشی را که از بدن جدا نمودن
 میشود از عمره یعنی عمره با آنها هر چه چیزها باشد
 با حرام نبود حلال میشود مگر قصد **مقتصد** در دنیا
 افعال حجست و افعال محرمه و ازده است اعرام و در وقت
 در عرفان و در خوف در مشعر و در جبهه در منی و در
 باغ و حلق با بقعبر و طواف حج و دو رکعت نماز طواف
 و سه مایه الصفا و المروه و طواف سنا و دو رکعت نماز
 آن و مناسک منی بعد از عمره بان که سبب در منی بوده
 دو شبالی شریف دری حرات اثلث در هر روز از تابا
 زنی

شرف و این افعال در ضمن چند مجتهد بیان میشود
محرمانه در احرام حجست بدانکه ادای یک نماز
 در اعراض عمره مسجحت است در احرام حج پس مسجحت است
 در وقت اراده احرام حج تطهیر و نظیم بدن از
 کثافات و نور کتبدن و نگاه نوره بجهت احرام عمره
 کتبه باشند و فاصله مابین آن و بین احرام حج اندک است
 با نزه روز بوده **مشک** الکفای همچنان نوره سنا
 میتوان نمود نوره دیگر ضروری نیست مگر در بعضی
 ادای یک نوره در احرام عمره مسجحت است در احرام حج

تفاوت مابین او و احرام نیت مکروه چند چیز اول
 در مکان احرام که احرام حج تمتع از نیت در مکه
 بوده در موضع از مواضع مکه که بوده ^{فضل} شبه الکرام
 اما کن این احرام مسجد الحرام است و افضل الزین
 میزاج با مقام حضرت ابرهیمست **دو** نیت است که
 در ایجاب احرام عمره میگردد این نیت احرام حج تمتع
 یعنی اول نیت میکند که حج تمتع بعمل آورد و در وجود نیت
 الحاق نیت بعد از آن نیت احرام حج که اول اجرای ^{حج}
 میکند با نیت که احرام حج تمتع عمل نماید ^و در وجود نیت
 احرام

الله نیت بس در مسجد الحرام یا موضع دیگر است که
 شش رکعت نماز احرام بعمل میآورد و قبل از آن با ^{احرام} کعبه
 بخوبی سلامتی میان شد بعد از آن سوال نماید ان ^{خدا}
 و ندعا لک شهید امر را بر او بگوید اللهم انی اريد
 الحج فبشره لی و طلی جنب حبسین بعد رک الکر
 قدرت علی احرامک سعری و بشری و فرجی و در
 من النساء و الطیب و الثياب و بد بک و جعلک
 و الدار الاخرة و حللی جنب حبسین بعد رک الکر
 قدرت علی انوف شروع میکند بلبسیدن بخوبی در

مذکور شد و مستحب است در ایام تقارن علاء نماز
 بر آنچه سابق مذکور شد این کلام را بگویی **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**
 و بلا غوا علیک **سبتم** در روف احرامت مستحب است
 احرام بجز در پور زویر که هفتم ماه زوال الحجه است
 زوال ابعاد آورده و سنت است که بعد از آن بر روی
 شبر در می نماید و سنت است در روف که **موسود**
 و **ایاک ادعوا فلیجیب**
 امکی و اصلحی که معنی برود این دعا بخالد اللهم هدی صبی و همی معاً
 عملی در روف است **مَنْ تَبِعَ**
 دارد نوشته است **مَنْ تَبِعَ عَلَيْنَا مِنْ النَّاسِ لَنْ نَسْأَلَكَ عَنْهُمْ عَلَيْنَا**
 است این دعا
مَا مَنَعَتْ بَرَّ عَلَى آبَائِكَ فَاِنَّا اَنَا عِبْدُكَ وَ اِنِّي
 ۳۴

مقتدر

مقتدرک و در روز نهم که روز عرفه است از منی بر
 عرفات اولی ایست قبل از طلوع شمس از وادی محسنه که
 اخراج منی است بجانب عرفات بخا و ز نماز نماید تا که از نلیبه
 مستحب است تا زوال روز عرفه بعد از زوال قطع نلیبه
 نماید در حدیث و آگوشه که خواب بر سوزن اصله
 علیه و آله در روز عرفه بعد از زوال نلیبه قطع
 میفرمودند بعد از قطع نلیبه سنت است هلهله
 بخند و بخند و ثنا بخواند و دعا بخواند **مِنْ حَبِيبِ رَبِّهِ**
 در روف بفرمانت و در این جهت است **مِنْ حَبِيبِ رَبِّهِ**
 ۳۵

در بیان امور مستحب که در این چند ما است **اول**
 سنت است در وقت رفتن بجانب آید عابدان ^{نیت} **اول**
 اَللّٰهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلٰى اَبْنائِكَ اِيْمَانًا وَوَجْهًا اَمْرًا
 فَانْشَا لَكَ اَنْ تَبَارَكَ لِيْ فِي رَحْمَتِيْ وَانْ لِقَضِيْ
 حَاجَتِيْ وَانْ يَجْعَلَنِي الْيَوْمَ مِنْ تَابِعِيْنَ هَيْهَاتَ هُوَ
فِي رَقَبَةٍ غَسَلَ مَسْجِدًا بعد از احوال شمس در
 روز
 عرفة و منبت میکند که غسل روز عرفة میکنند سنت است
 الی الله **سپس** سنت است که جمع کند میان ^و
 عصر با زمان روزه و اقامه اگر چه در خوف مفیم بوده ^و **سنت**

از

تو که نافله ظهرین نماید بعد از آنکه از ادای ^{صنعت}
 مشغول ذکر و دعاء و استغفار شود و در حدیث ^{صحیح}
 وارد شده است که مشغول حمد و ثناء خداوند عالم
 هملیل و منجید ثناء الهی شود و بکصد مبرکه ^{کبر}
 بگوید و بکصد مبرکه فلهو لکن احد را طابند و بسیار ^{لغز}
 در دعا و سؤال و هر حاجت که خواهد از خداوند عالم ^{طلب نماید}
 و پناه ببرد و در کار عالم از شر شیطان پس ^{سنت}
 عاقل نمیکند شیطان در هیچ موضع مثل غافل ^{نشد}
 در موضع و اجتناب کن از نظر کردن بناس و از جمله ^{اجتناب}

که در انوفت مستحبت که خانه شود انهد عاست
اللهم رب المشاعر كلما فك دميت من التاء
واوسع علي من الرزق الحلال واذا شرفك
الحج والاسن اللهم لا تكوني ولا فخذني ولا
تسد علي باب التمتع والاسامعين وباب التناظرين
والاستماع الكاسين وباب الرحم الرحيم اسالك
ان تصلي علي محمد وآل محمد وان تجعلني كذا وكذا ذكر
حاجان خود نما بدعبانان دستها بسوي اسماء ملكه
وبكرها بافزع وان اللهم حاجي الحق اني اعظمتها

ابراهيم

لم تصري بما تمنعني وان منعنيها لم تنفعني ما
اعظمتني اسالك خلاص رفق من التاء اللهم
اني عبدك وملك بك وبنا واني بدينك ودين
بعديك اسالك ان توفيني لما برضيت عني وان
تسلي من تسلي الي اربها ابراهيم طيبك
صلي الله عليه وآله ودلكت عليهما احببتك محمد
صلي الله عليه وآله وانظله دها نيكه در انوفت من
که نماز اسن اللهم اجعلني من رضى عملة
اطلنت عمرة واحببته بعد الموت حية طيبة

بهرین دعاها دعای صبح ^{کامله} است که معنون
بدنای بوم ^{بیشتر} است حاجت دعا در حق بر
توین و مبالغه در کانه در سندان ^{صحیح} نقل شد از
ابرهیم بن هاشم که او گفت من دیدم ^{چند بار} عبد الله بن
در عرفات هیچ کس را نمی بینم دعا ^{درد دست} او
بسوی آسمان بالا بود و اشک از دیده های او جاری ^{تو}
چند بکر است چشم او بر زمین می رسید چونکه مرد ^{مغرب}
شدند گفتیم با او که ندیدیم هیچ کس را در عرفات ^{تو} بخالتی که از
مشاهده کردم و او در خواب گفت در آن حالت که ^{مورد} مشاهده

زوال

بقره

دعا کرد مگر در حق برادران ^{دینی} خود بعلت آنکه
از مولا و سرور خود جناب موسی بن جعفر ^{علیه السلام}
شنیده که فرمود که هر کس دعا ^{عنا} نماید در حق برادران
دینی خود ندا ^{میرسد} از عرض او برای ^{تو} است صد
ضعف مثل آن پس خوش ندا شتم ^{هرگز} اینکه بگذارم صد
ضعف که اجابت آنها مضمون ^{تو} است و اختیار ^{تو}
بکدعای خود را در حق خود که ^{هد} بدانم آن من جناب خوا
بود بانه ^{بقره} و اجبکت مانند در عرفات از
زوال روز عرفه تا غروب پس ^{تو} است که من ^{تو} میانه ^{تو}

بقره

بقره

زوال امر و زنا غروب شمس کوجه فرزند الی الله تعالی
و قصد نماید بیکه و فوف از اجرای حجست چنانچه در
افعال صحیح مذکور شد پس واجب است که ^{عزفا} توقف نمودن ^{در}
از زوال روز عزفه تا غروب بعد از بخشش عزرب از زونا
کوچ میناید و میرود بمشعر الحرام نماز مغرب و عشاء را ^{سنت}
که در مشعر لعل آورد بلکه با امکان احتیاط اینست که ^{صلوات}
را در غیر مشعر لعل نیاورد و نماز نافله مغرب را بعد از آن
صلوة عشاء نضا نماید بشرط در اینجا بنبوت مینماید و فوف ^{در}
مشعر که از جمله اعظم اجزای حجست با دست از توقف ^{ید}
منها

مشعر از طلوع ^{در} ^{سنت} کوه ^{در} ^{سنت} است
تا طلوع شمس بدانکه آنچه مذکور شد از زمان و فوف ^{در}
عزفات و فوف در مشرفان و فوفست در حق نخا
یعنی در حق نخا را بر نیست ترک و فوف در این زمان
و اما زمان و فوف در حق مضطر در عزفات پس از غروب
شمس است در شب هم ذی الحجه تا طلوع فجر و در مشرف ^{از}
طلوع شمس است در روز اضحی تا زوال پس و فوف ^{احتیاط}
عزفات از زوال روز عزفه است تا غروب و بیرون و فوف
اضطرابی از غروب شمس تا در شب اضحی تا طلوع ^{فجر}

و خوف بسیاری شعر از طلوع فجر در آن می آید
 تا طلوع شمس و خوف اضطراری از طلوع شمس تا
 زوال بعد از آنکه دانسته که هر یک از قوتین ^{مستوفی} مستوفی
 با اختیار و اضطراری میگویند در اینها هفت قسم ^{مستوفی} مستوفی
 میشود اول آنست که مکلف در آن اخباری در هر یک از
 عزات و مشعر نماید این قسم احسن احوال است ^{در} در
 کمال ^{در} در اینها خواهد بود **دوم** آنست که در
 نماید اضطراری هر دو را این قسم محل خلافت است لکن ^ه ظاهراً
 اینست که اگر در آن نموده و صحیح بود **سوم** آنست که

که در آن نماید اخباری عزات و اضطراری شعر را
چهارم آنست که در آن نماید اخباری ^{مستوفی} مستوفی
 و اضطراری عزات را و ظاهر آنست که در آنست
 قسم نیز در آن صحیح نموده باشد و صحیح در اضطراری
 مستوفی صحیح محبت در آنست و قسم بطریق اولی صحیح
 آنست که در آن اخباری مشعر را نماید فقط ^{بعضی} بعضی
 در آن نماید ^{عزات} عزات و نیز اضطراری را در این ^{قسم} قسم
 نیز مدلی صحیح خواهد بود و در اینست صحیح در آن
 قسم مثل قسم ثالث و رابع محل اشکال بنموده باشد

ششم است که درک نماید اخباری و عرفانی را
 نهائی یعنی درک مشعر نماید اخباری و عرفانی
 آن را جماعه از فقها از جمله علامه رفیعی ^{قدس سره} است
 حکم فرموده اند که **صحیح** بنسبت و نسبت با کبر فقهاء
 داده اند که **صحیح** است بلکه **صحیح** تا در این ^{خلک} نفع
 فرموده بخارن و حضرت فول نماند است پس **صحیح** در این
 صورت ^{نیز} **صحیح** خواهد بود لکن احتیاط در این صورت
 و ضم دویم است که در سال دیگر اعاده **صحیح** نماید **هفتم**
 است که درک نماید **صحیح** اضطراری مشعر را بدان
عزت

صورت اگر چه جماعه از منفذ مبین و مناخر
 حکم فرموده اند که **صحیح** است لکن بخارن این ^{صفت}
 که درک **صحیح** نموده بلکه لا رفسنت که در سال دیگر
 انبان **صحیح** نماید **هفتم** است که درک نماید **صحیح**
 اضطراری عرفان را در این صورت **صحیح**
 خواهد بود بلکه اشکالی در علم **صحیح** نیست
 مراد از زمان و فوف در حق بخار است که **صحیح**
 عامدا نزل و فوف در این مدت **صحیح** نمیشود لکن
 و فوف در هر این زمان **صحیح** بلکه کن **صحیح** ^{فوف}

است پس هرگاه متعذر از آن خوف نماید در بعضی اجزای
این زمان و در آن نماید در بعضی دیگر اگر چه آنم و کما
کار خواهد بود پس حج از صبح خواهد بود بدانکه مراد آن
و خوف در عرفات و مشعر کون در آن در مکان شریف است
خاه در ضمن نماز بوده باشد باز ضمن دعوی که گویند
نماید و نماید باز در حج نموده خواهد بود در حدیث صحیح
منقولست از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که آن
حضرت فرمودند که چهار سوره است که در عرفات
در وقتیکه شمس قبل از غروب نموده این دعا را خوانند
اللهم

إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَمِنَ كَسْثَتِ الْأَمْرِ
وَمِنَ شَرِّ مَا جُذِرْتُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ أَمْسِي عَلَى ذِي ص
مُسْتَجِيرًا بِعَفْوِكَ وَأَمْسِي خَوْفِي مُسْتَجِيرًا بِأَمَانِكَ
وَأَمْسِي ذُرِّي مُسْتَجِيرًا بِعَرْكَ وَأَمْسِي وَجْهِي الْقَائِمِ
مُسْتَجِيرًا بِوَجْهِكَ الْبَائِتِ يَا خَيْرَ مَنْ سَأَلَ وَبِأَجْرِهِ
مَنْ أَعْطَى جَلَّتْ بِرَحْمَتِكَ وَاللَّيْسِي عَاثِبَتِكَ
وَأَخْرَفَتْ عَنِّي شَرَّ حَيْثُ خَلَفَتْ بِجَلَالِ اسْتِقْبَالِ عَادِ
مَنَاجَاتِ رَانَ رَوْضِ مَطْلُوكِ هُدَا وَمَنَاجَاتِ كَرَامَتِ
خُصُوصًا مَنَاجَاتِ خَائِ وَارِدَةِ رَسْبَتِ السَّاجِدِينَ عَلَيْهِ

و در ای نوبه صحیفه کامله در آن روز مناسب است بعد
از تحقق عزوب آن عرفان کوچ نموده روانه مشعر الحرام
شود با آرام ظاهری و باطنی یعنی تند نرود بلکه حد
را اختیار نماید و با حضور بوده بشمار و در وقت کون
نمودن استغفار نماید و فتنه که رسیده بکتاب العز
پیشینه رین که از جانب راست راه واقع است ^{سینه} سینه
اینده ما بخاند اللهم ارحم موتقی و زیدی و عیالک
و لقبک مناسکی اللهم لا تجعله اخر العهد من هذا
الموقف و ارز منته ابدا ^{مشعر} بعلمنا و حصول
تسبیح

تعجب در ادای نماز مغرب و عشاء نماید و پنجمه در
رجان میبندد در مشعر در شب عید بپسند لکن ^{تعمیر} تعمیر
کرده اند که آنها میبندد در آن واجب است اولی این
که بخت و فوف در آن شب در مشعر نماید ^{بسم} بسم الله
دیگر منعرض و خوب و استسجاء نشود و احبای آن
عبادت و مناجات با فاضله اما جادت ^{دار} نهایت فضیلت
وارد شده که سبکه احبای آن شب نماید بند قلب او
روزی که بمهر در دران فلوب و در خدایت صحیح ^{است} است
که اگر توانسته باشی آن شب را احبای نماید بکن ^{سینه} سینه

درهای آن در آن شب بسته می‌شود در آن شب
خطاب می‌رساند از جانب پروردگار بسوی عباد که
پروردگار شما و شما بنده کسان من ادا نمودید
مرا و سزاوار است بر من اینکه حاجات و دعاها
شمارا بشفاعت اجابت شرف کرده ام بعد از آن که
طاعت شد من قبضه خیر را بپل ما برد و نیت و قوت
شعبه در و جوی این و قوت نیت و نیت بگذرد که من
بینام در مشعر بجهت آراء نمودن و قوت بیکه معجز است
چون منع مثلا فریاد آری الله نعم الوفاء مستجاب است مستعمل

۱۵

حمد و ثنای اهل شود و نعمت‌های الهی را با طریبات
و شکر نماید و صلوات بر محمد و آل محمد بسیار است
و مستجاب است که بگوید اللهم رب السموات الارض و
ربی من النار و اوسع علی من رزقك المحلال و
اذا عجزت سنة تسعة الحج والا انزل اللهم انت
خير مطلوب خير مدعو و خير مستودع و خير
و اقد جائزة فاجعل حاجرتی فی موتفی هذا
لقبل عترتی و تقبل معدرتی وان تجاوز
خطیئتی ثم اجعل الغوی من الدنيا زادتی

اینست که نماید از مشرق قبل از طلوع شمس نا انکه
از وی محتر طلوع شمس شده باشد و در حدیث در بیان
حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام سوال شده که چه
محبوب تر است بسوی شما که کوچ شود از مشرق حضرت
جواب فرمودند قبل از طلوع بقیله محبوب تر است
چیزی که کوچ نمودن اما هر گاه کسی نماید تا طلوع شمس
بنیست و بعضی لقبیل داده اند در حق غیر امام راجع است
که قبل از طلوع شمس کوچ نماید در حق امام بعد از
طلوع شمس محلا از مشعر احرام کوچ مینماید

مخاردا

می اول میرسد بوادی محتر مسجد بنیست در واد
محتر سرعت نماید در سبب چنانچه در سبع بن الصفا
مرکز مذکور شد در حدیث صحیح وارد شده
خاهی هر در نمائی بوادی محتر وان وادی غظیم
ما بین مشرق و مغرب و نیمه روز بگنجانست سبع نماید
برعت بر و نا انکه از آن بگذری بلکه جناب رسول
خدا صلی الله علیه و آله حرکت دادند مشرق خود را در
ان موضع ظاهر امراد اینست که شتر را بر عت را بر
و این دعا در حال مرور بوادی محتر سننک است اللهم

سکرتی عمادی و اقبال لوتی و اجیب غوثی و اخلیف
پهین ترکت بیدی و از جانب صحیح ظاهر میشود
که امداد وادی محترنا پنج در حدش دیگر ظاهر ^{یک کلام است} میشود
که امدادان صلواتی و هر دو با ملا راجع است
نظر اینکه مقدار رزق و کام غالباً مساوی است و در
مبالغه بسیار شده در رعایت سر عهده سپهر که عبارت
هروله بوده باشد و وادی محترنا پنج در حدش ^{شد} قرار
که هر دو در مردی بودی محترنا یعنی نماز کرده بود از آن
و هروله نموده بود جناب حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

فرمود انحصار که بکر در بکر ناسع و هروله نماید
در آن وادی و ظاهر آنست که پنجاب هروله در وادی
محترنا اختصاص داشته باشد بوقت رفتن از مشعر ^{سوی}
منی و اما در وقت رفتن از منی بوقت در روز هم
ظاهر اینست که پنجاب ثابت نباشد بلکه بقصد ^{بیت} مشعر
بدعت نخواهد بود و صاحب مدارک در این ^{اجماع} دعوی
نموده **مبحث سیم** در اعمال منی است بدانکه و آنچه
در روز دهم که روز عید است **مبحث چهارم** در منی **اول**
ری حیره است **مبحث پنجم** خواست با ذبح **مبحث ششم** حلق است با ^{بغض}

همین ترتیب که مذکور شد مراد بجزیره در این مقام است
چراست **بیکه** که مساحتش بجزیره و عقیم و واکیب در این
جزیره است **بیکه** که در این جزیره است
که معتبر است در حجج الاسلام **بیکه** که معتبر است
الی الله تعالی **بیکه** که معتبر است در حجج الاسلام
بیکه که معتبر است در حجج الاسلام
صادق بود **بیکه** که معتبر است در حجج الاسلام
بیکه که معتبر است در حجج الاسلام
سنگها بجزیره پس هرگاه معاوند بگری بوده **بیکه**
بجزیره فاقد بود **بیکه** که معتبر است در حجج الاسلام

بجزیره

چند باشد پس هرگاه که در جزیره بود **بیکه** که معتبر است
فاقد بود **بیکه** که معتبر است در حجج الاسلام
از سوره دیگر بنویسد **بیکه** که معتبر است
بگری بوده **بیکه** که معتبر است در حجج الاسلام
باشد **بیکه** که معتبر است در حجج الاسلام
نقابت بود **بیکه** که معتبر است در حجج الاسلام
ری نماید بجزیره فاقد بود **بیکه** که معتبر است
سنگها تا غروب شمس در هر جزیره از اجزای آنهاست
که ری نماید بجزیره **بیکه** که معتبر است در حجج الاسلام

بجزیره

انست که این سنگها را بلکه هفتاد و غلدر از شعر
الحرام اخذ نموده بشنا هفت عدد در روز بخورد ^{چیزی}
مذکوره نماید و بهشت یکصد در روز بازدهم
جرات ثلاث و بهشت یکصد در روز و از دهم ^{بیش}
یکصد در روز نهم چنانچه بعد از طلع خورشید ^{شد}
انست که در حال ری نمودن دو روز بوده ^{چیزی}
بعد از زرخ تا پانزده زرخ ^{سپس} انست که در حال
باطبارت بوده چند اوقول بوجوب ^{چیزی}
خواندن این دعا است در وقت اراده ^{ری} و فیکه نکما
^{ری}

در دست بگیرد اللهم هو لاه حسانه فاحصین
لی وارثهم فی علی ^{بجز} مسجبت با هر سنگی
که میاندازد بگیرد و بگیرد اللهم امر عیة الشیطان
اللهم تصدقاً بکتابک و علی سنة نبتک ^{صلی}
الله علی محمد و آله اللهم اجعله ^{مکمل} حجاباً و روعاً
مقبولاً و سعياً مشكوراً و تیباً معفوراً ^{ششم}
مسجبت بعد از مراجعت از ری بعد از آنکه بمنزل ^{محل}
آمد دعا بخاند اللهم بک رقت و طیبک لو کنت
فنعیم الرب و نعیم المولی و نعیم النظر ^{هفتم} ^{است}

صنایع

مجلد ۳

در جن روی سنگها را بپشت چوب بکوبد و یک پیک را
 از دست راست برداشته بگذارد بر سنگ ^{اشاره} انگشت
 دست راست و بنیدارد آن را بمعونت ناخستین
 و جماعتی از فقاری یا مجرماً واجب دانسته اند
 احتیاط مفضل رعایت نیست ^{هر یک} هنر است که
 از این سنگها ^{سنگها} بقدر کسوف بوده ^{است} **صفا هفتم**
 که در جن روی در این مقام یعنی روی حجر عقیده رود
 بجانب حجر نماید و پشت را بقبله نماید ^{همه} است
 که سنگها رخوه بوده ^{مثل} است یعنی صلابت نداشته باشد
^{پایه}

مازدهم اگر چه وقت ممتد است از طلوع ^{سپس}
 تا غروب و لیکن اولی نیست که بعد از طلوع ^{سپس}
 سرعت نماید در ^{دوازدهم} است که سنگها
 بوده باشد و بعضی از علماء ^{طهارت} آنها را ^{لازم}

و اما در حکایتی که در غایت حدیث است
و اما در حکایتی که در غایت حدیث است

حال در آن محتاج است بنقل کلام در چند مجت
^{بود} ^{لازم} در جن است واجب است آنچه میکند
 باشد پاک و پاکسند یا بر اگر ستر بوده ^{باشد}

است خرافه بود اگر کا و با کوسفند با ذبح نماید ^{نیویده باشد}
در سن آنها است اگر شتر بوده ^{بیشتر} بشد از او است که
سال تمام نموده داخل در سال ششم شده ^{و اگر} بشد
کا و است مشهور است که معتبر است که یکسال تمام ^{معتبره}
داخل در سال ^{ششم} باشد و هم چنین است بز و بقی از اعظم علماء
کا و بز معتبر دانسته اند دو سال و در خول در سال
ششم بود ^{کتاب} هر گاه ^{کتاب} لکن اگر کوسفند بوده بشد
میکنند آنچه از آن هفت ماه تمام نموده ^{هشتم} در ماه
شده باشد و بقی اکتفا نموده آمد بدخول در ماه ^{هفتم}

لکن معتبر نیست که نام مختلفه بوده بشد پس
هر گاه اخرج بوده بشد یا اخرج بوده بشد
باشا خرد اخلان شکسته باشد با گوش آن ^{فظح} را
نموده بشد بجزی خواهد بود و اما هر گاه شاخ
خارج او شکسته باشد و شاخ داخل او صحیح ^{بشد} بود
بعضی ندارد و هم چنین است هر گاه گوش او ^{شوق} را
نموده باشند با سوراخ ^و باشد ^و بی عیب است
اما خسی پس مشهور است بجزی نبوده بشد و
مخار است مگر در صورتی که متکی از غیر خسی نبوده باشد

در این وقت ظاهر اینست که مجزی بوده باشد و معنی
در هر یک از آنها است که چاق بوده باشد پس هرگاه
لاغر بوده باشد مجزی قاعد بود و در جمله از طایفه
نقد بدلا غرضند باینکه در غلوه آن پیه نداشتند با
پس هرگاه بره و غلوه آن پیه نداشتند با غلوه آنست که مجزی بود
باشد و هرگاه خزید با عنقاد اینکه چاق است بعد از
آن شخصی شد که لاغر است پس اگر بعد از زنج نمودن
شده که لاغر بوده ظاهر اینست که مجزی بوده باشد
فلا از زنج نمودن ظاهر اینست که مجزی بنوده باشد

الله

اما هرگاه خزید با عنقاد اینکه لاغر است بعد از
ان ظاهر شد که چاق است پس اگر بعد از زنج نمودن بود
باشد پس اشکال مجزیست و اگر بعد از زنج نمودن
بوده باشد معضای صحیح اینست که باز مجزی بود
باشد عمل با این منبع است نظر بصر مستند
در شخص چاق و لاغری لغیا را اهل خبر نیست
واجب است که نیت کند یا بخورد این خرمای زنج که معنی است
در حجه الاسلام حج منع عمل مبارک و واجب نیز است
تعاویث نیت را خود میکند در صورتیکه خود مباشرت

سکیم

معنی

الله

شود هرگاه مباشرت دیگری شود احوط این است
که خود نایب هر دو نباشد نماید معلوم نایب در ^{حقیقت} سنت
و فعل ضد نایب میباشد و واجب است این بخوابد
و در معنی واقع سازد و وقت این روز بعد از ^{سنت} صبح
تا آخر از روی وقت بر طبق **مبحث چهارم** در مسجدها ^{نیست}
مسجد است شش را اختیار نماید بعد از آن که در اینجا
در حدیث صحیح وارد است که فرموده که افضل شش ^{سنت}
و حدیث دیگر و پیشترها که سفید است و در شش و ^{سنت}
آنست که ماده بوده باشد و در کوفت و بزرگ و افضل ^{است}
^{است}

که چاق بوده و شبکی یعنی علاوه آنقدر بیکر مذکور شد
که واجب بود در جهتی ذبح نمودن سنت است ابتدا ^{سنت}
را بخاند و جهت و حجهی للذی فطر السموات و الارض ^{سنت}
حقیقا و ما آتانا من المنزکین ان صلواتی ^{سنت}
و رحمتی و برکاتی علی کل مسلم و مسلمة ^{سنت}
که و یذکرک امرت و انما یرید الله لیسئیرکم ^{سنت}
و لکن لیسئیرکم الله لیسئیرکم الله ^{سنت}
که دیگر و مباشرت ذبح شود اولی سنت که خود ^{سنت}
روی دست ذبح نماید و وقت نماید و سنت است که ^{سنت}

در بیان معنی آن که در این کتاب مذکور است
و در بیان معنی آن که در این کتاب مذکور است

را که ذبح با غیر منهد در عرفات برده باشند در وقت
عمره اگر چه با چهار رابع بوده باشد و بعد از کشتن
است که آن را بسته منهد نماید بکسوم را بجهت خود
دهد و بکسوم را بکسوم نماید و قسم دیگر بجهت
مومنین بجز سیدها را نیست اصل خوردن خود
شخصی در اجاله واجب است لکن اسباب ضبط آنست
خوردن در وقت که مطای بوده باشد بلکه محض شدت
صورت که اهل و عیال را آورده باشد چنانچه آنها را
دارد باین بعضی اخبار خصوصاً در صورتی که شتر با کوه

بجای

و معنی آنست که در این کتاب مذکور است

بوده باشد و قسمی که بکسوم منهد است
سانل و فانی و معنی آنست که اسل و فانی
سؤال منهد و اما فانی یکی است که هر چه منهد
بان فانی منهد بنا صراحت بلکه اظهار در علاوه بر
فی فاید و معنی آنست که خود را بنویسد بدگر با
باشد لکن اظهار نماید در وقت که معنی هر منهد
و بعضی از علما فانی را فانی منهد نموده بدانند و اد
کوشش باینست در نتیجه اینست که در این کتاب
منبت لکن اگر فقیه بوده باشد از سهم فزا آوردن

ندارد و اما حلقی با فصد کپ بدان بعد از آنکه فارغ
 شد از فرج محبر است مابین آنکه حلق نماید یعنی سر
 با چیزی از ناخن یا مو از خود جدا کند و بخت میباشد
 صورت سر زاشیدن که من سر میباشم مجربه آنکه آن
 زاشیدن در حجه الاسلام حج تمتع برین واجب است
 فریبه الی نعم انوفت شروع بر زاشیدن میکند
 لقصیر میباشد بجای سر زاشیدن لقصیر را بخت میباشد
 لکن احوط آنست که اگر نوحاجی بوده یا باندبیری در
 سر نموده باشد آنچه دفع شیش با چرک مثل صمغ عربی
 بگذرد

باشد آخیا سر زاشیدن نماید و عدول از سر زاشیدن
 بر لقصیر نماید و اینکه مذکور شد در حوض را نیست و اما
 در حوض زان در حج متعین لقصیر است دور نیست
 کفایت کند لکن احوط آنست که لا اقل بقدر سر زاشیدن
 مواز خود جدا کند و بعضی بقدر بقصه معتبر دانند
 اگر مراعات باین نماید احوط خواهد بود و سلت است
 موی سر را در موی دخی نماید در خیمه خود یا منزل خود
 از غلظت دخی شعر را در موی واجب دانند و آن است
 دخی نماید و سننا است در وقت شروع لقصیر است

ابتداء پیش سر نماید و بگوید اللهم اعطني برکة
شعره لوزا لومر الفهمه و سنت است بعد از سرا
ناخن را بگیرد و هم چنین شارب بچند بعد از آنکه
با بفضه نمود جمیع محرمان در حال احرام بر آن شخص
حلال میشود مگر عطر و زنا لکن اولی آنست که لبس بمخبط
و سوزان نماید مگر از فراخ از طواف حج و سعی بهین الصفا
و مره بعد از آنکه فارغ شده روز عبدا اصحی از عبا رانه
می که عبادت از ری عمر عقده و ذبح با خروج نا بفضه
بوده شد آنست که نماید بک اولی آنست که بجمله
غفره

عود نماید در همان روز و اگر ناخبر نماید تا فردای آن
روز جایز خواهد بود و احوط آنست که از روز باز طواف
ناخبر نماید بعد از عود بکعبه بعد از آنکه بدر مسجد الحرام
رسیده است آنکه بدر مسجد باید و ابتداء بجای ند
اللهم اصحی عک لشوک و سلبی که و سلبه لی
اسألك مسئله الفیل الذئبل المعزف بذئب ان
تغفر لذئبی وان تجعی بما حی اللهم ان تغفر لک
و البلد بلدک و البلد تبتک جنت اطلبک جنتک
و اوتی طاک حک مبعاً لامرک راضياً بقدرک

اسألك سئلك المصطفى النبي المطيع لا مرنك المتك
من عذابنا كما نقتل عيوننا ان يبلغ عقوقك
يجزئ من النار برحمتك بعد ان يابد نرد
سود دست خود را بان بمالد و حجر را بسود
اگر بوسیدن آن ممکن شد دست بان بمالد و دست
را بوسد و اگر اینهم ممکن نشد و اجم حجر الاسود را
بکبر بگوید در عاتبه در عمر مذکور شد بخاندان نون
طواف بخاندان بخو که من طواف حجه الاسلام حج تمتع را
بعمدا و بر سر واجب منزه الی الله نعم انون شروع نماید

طواف

بجوف مذکور شد تا هفت شوط را تمام نماید
ادعیه که در طواف عمر مذکور شد سنت است که
نماید بخو که در آنجا مذکور شد سبحان الله که در نظر
خضوع و خشوع بعل و در لا سبما در وقتیکه می
الحر حرمت و الکلیت بیکند العبد عبدک بعد از
فراخ از هفت شوط طواف میرود بمقام حضرت ابرهیم
انجا در رکعت نماز حجر ابعلا آورد و بت در رکعت
طواف حج تمتع نماید بعد از فراخ از در رکعت نماز
نزد حجر الاسود و بوسد حجر الاسود را اگر ممکن بوده باشد

وفا بر حج الاسود با بسند و بکبر بگوید بعد از آن برود
بجانب صفا و مرده و سعی بین الصفا و مرده را بعد از آن
بجاء او در سجده آنجکه در عمره ممنوع مذکور شد بعد از نماز
شروط سعی عطر بن بران شخص حلال میشود بعد از نماز
از صفا و مرده داخل مسجد الحرام می شود بنیت طواف
را بنماید بعد از آن شروع بنماید بطواف سناه به آنجکه
مذکور شد بعد از فراخ از هفت شوط طواف سناه
بنام حضرت ابرهیم علیهم السلام بنیت دو رکعت نماز طواف
را نمیکند اوست و بعد از آن نماز را بعد از آن محل نشانی
مکنه

است که زنان بنزرا و حلال میشود پس در این وقت
حرمات در حال احرام بران شخصی حلال می شود و اما
حرمه صید نه با جنبا حرمه است سبیل صرا و بلکه
کون در حرمه پس بعد از فراخ از طواف سناه در
نماز آن خود نمینماید یعنی بجز بنیت در آن روزی حرام
نکند و در شب از هم بنیت نمیکند که بنیت در آن
شرف که منق است بنام آنکه واجب بودن آن برین
ممنوع و نیز بلی الله تعالی پس بنیت در آن حلال است بعد از آن
فرضیه غیر واجب است در آن روزی حرام نکند نماز

لازمست شروع نماید بری حمره اولی که از ترب حمرانست
 بمشعر و بعدا نماز است بمکه و واجب است که ری نماید بجهت
 سنگ در نزد و کیفیت ری بها خواست که در ری روز ^{نزد}
 شد مگر در استقبالی که در اینجا مستحب است که رو قیله
 ری حمر نماید بعد از فراغ از ری حمره اولی حمره وسطی
 بهین نحو که مذکور شد بعد از فراغ از ری این دو حمره
 عقبه که از ترب حمرانست بمکه نماید بجهت سنگ در نزد
 این ری او طلوع فجر است تا غروب لکن اولی از اینست که
 تا آخرین نماید روز و در شب دوازدهم نیز نیست مانند
 در ری

در ری نماید بها نخو که مذکور شد این نیت را قبل از غروب
 نیز باید غروب نماید و روز دوازدهم نیز بخوبی مذکور شد
 ری حمران ثلاث نماید و هرگاه در حال احرام اجتناب از
 صید و زنان نموده باشد جایز است در روز دوازدهم
 بعد از زوال غروب بمکه نماید بشرطیکه کوچ نماید از ری بها
 که قبل از غروب و اما هرگاه بماند تا غروب لازمست شب
 سیزدهم نیز بماند در ری کسبکه در حال احرام اجتناب از
 اصید و زن نموده باشد بنا بر این لازمست شب سیزدهم
 نیز بماند و در روز سیزدهم نیز ری حمران ثلاث نماید

نحوه مگر در وقت از اعمال صحیح فارغ شوند
 روزه سیزدهم اولی آنکه قبل از زوال غروب بمکه نماز
 صلوات بر پیغمبر و آل او نماید و مستحب است تا آنکه
 در وقت شغل نماز با قضاة انجامند و نویز آن
 کمال نفع و اقبال نماید و بسیار نماز در مسجد خیف که در
 آنست نماید در حدیث صحیح وارد است که هزار پیغمبر در آن مسجد
 نموده اند اگر نوازش نباشد که آن مسجد را مصیبت خود کنی چیزی
 ندارد شده که هر کس در آن مسجد بکشد رکعت نماز بجا آورد
 هفتاد سال عبادت و هر کس که در آن مسجد بکشد سجده بجز آنکه

نیز

مثلا اینکه بکشد بر نبی که در آن روز نام عمل او ثبت
 میشود عنقی بگردد و هر کس در آن مسجد لا اله الا الله
 بکشد بر نبی معادل این است که بنده را از قبل کتاب داد
 باشد و کسب که کرد در آن مسجد الحمد لله بکشد بر نبی معادل
 خواهد بود باخراج عرابین که آنفاق شود در راه خدا
 عالم بدانکه این مسجد در عمر جناب رسول خدا صلی الله علیه و آله
 مقداری بود و طایفه بزرگ نموده اند و از فراری که نفل
 آنجا در زمان رسول خدا بود از نماز که در میان مسجد
 اهل حق غرض همین از جانب است و بسیار بوده از جمله

که هفت اهتام در اینان بان هفت نیکبخت در این
شرف عقیبت با نوره نماز در می و عقیبت نماز در
شهرها اول در عقیبت نماز نظر در روز عید صبحی و در
صبح نسیب است و الله اعلم بالصواب معدود که در این
نیکبختان این نحو الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله
لا اله الا الله والله اکبر والله اکبر الله اکبر
ما هدیتنا الله اکبر على ما رزقنا من بھمة الانعام
این نیکبختان در عقیبت با نوره نماز نیکبختی اولان
نماز ظهر و است و آخر آنها نماز صبح روز نهم است
عاقبت

شهرها عقیبت ده نماز نیکبختی اول آنها نماز ظهر روز نهم است
و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است و در صبح
دیگر که عقیبت این نیکبختان با نوره نماز شده الله اکبر
الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر الله اکبر
و لله اکبر الله اکبر على ما هدیتنا الله اکبر
على ما رزقنا من بھمة الانعام والله اکبر
و بویک از این دو طریق که اینان نماید خوب و هوکاه
روز دوازدهم کوه نماید از منی انصاف نماید با نیکبخت
عقیبت نماز صلوات و چونکه جائی از اعظم صفات این نیکبختان

و امید آنکه اندر عاقبت احبانه مقیضه علم اخلاق
را با آنست و در سه حدیث صحیح عدد بکبریات در آنست
الکنت لکن جامع از انفاطم فرما سه مرتبه ذکر فرمودند
چون کتابت این اسراف چونکه در کتبی بودیم فریضه
کتاب احادیث در اینوقت هم آنها موجود نبود استقصا
نشد لکن اینان سه مرتبه از باب مسامحه در عیبت
ای طالب طریق سداد رزق فی الله را با که فوز المعاد
منجبه بدینست که مراعات آنها موجب صلاح و رسک
آخرت و غفلت از آنها موجب حرمان از فضا و استیلا

را در

مکمل

اول مشرف شدن بموضع تولد جناب رسول خدا
است نقل شده که تولد آن جناب در خانه شد که آن
حسب الارش منقل با دین و ریشه بود و آن جناب
خانه را بخشیدند لعقل بن اب طالب و آن خانه در
صرف عقل بود و بعد از فوت او منقل شد با اولاد
بنان فرزند همان خانه را محمد بن یوسف
برادر حاج بن یوسف بوده است و محمد آن خانه را
داخل فرمود نمود و چنین بود تا دولت بنامه منقر
شد بعد از آنکه هر روز از شهر بدینکه مشرف شد آن خانه را
از

ضمیمه و در آن مسجدی ساخت بجای آن
موضع آن در مسجدی پیش آنخانه بجهت
چنان در آن از آن ارج نهادن آن مسجد
بسیار از جهت شکل محوطی ساخته اند و نصب
طی آن نموده اند که محیط است بموضع تولد آن سرور در
چون آن محقر داده اند مناسب است که آن در باب
بعقد بنام و نیز در باب موضع شریف عبداللہ
تعظیم آن موضع را ببوسند و زیارت آن سرور در آن مکان
است بآنکه علی مسلمین در وقت تولد آنجناب امتلا
شود

کرده اند و مشهور میان اهل مکہ و مدینہ است که
تولد آنجناب در دهم شهر ربیع الاول واقع شد
از علمای شیعه ثقفی الاسلام در اصول کاتبان این قول
اخبار نموده و شیخ طوسی در تہذیب و علامہ در حوزہ
و شیخ شہید در روس فرموده اند که ولادت آن
روز هفتم ماه رجب الاول شد و این مشهور میان
شیخستان در قہر مشرق شد آنجناب خدیجہ زوجہ
رسول خدا مادری فاطمہ زہرا علیہا السلام و این خانہ در آن
مکان که موضع تولد آنجناب رسول خداست و آنجست

نزدیکی است یا زارمه و در آن خانه محراب است
 از
 موضع عبادت فرستادند که بوده پس شرافت آن موضع
 چندین راه است مناجات با ذات اعالی در آنجا
 شریف بسیار است و موضع دیگر که هست بعضی
 گفتند که موضع تولد حسینی است و این غلط است
 ولادت سعادت ما بان در فلد و ارباب سعادت
 مدینه شریفه بوده اما ولادت جناب حضرت امام حسن
 در سال دوم از هجرت بوده چنانچه نفع الاسلام در
 با در سال سیم از هجرت چنانچه شیخ مفید ذکر کرده و در
 نیز که

نسبت که صحیح بوده و بنا تقریباً احقره تاریخ
 تولدان معصوم و تاریخ تولد جناب حضرت امام حسن
 و اما ولادت جناب حضرت امام حسین در سال
 هجرت بوده بنا بر تاریخ و تاریخ تولد جناب حضرت امام حسین
 موضع موضع و تاریخ تولد جناب حضرت امام حسین
 النجف و الفلک بوده و تاریخ تولد جناب حضرت امام حسین
 از بعثت در عالم صفا و تاریخ تولد جناب حضرت امام حسین
 و موضع و تاریخ تولد جناب حضرت امام حسین
 حضرت علی کبری است بحسب شرافت آن مکان میجان

خدیجه زوجه جناب رسول خدا در مادر فاطمه زهرا بود
ان فرخنده در دامن کوی واقعست و بقعه دارد و قبر
در حجره است در آن بقعه در همان سمتی که قبر جناب ابوطالب
در آن سمت واقع است لکن قبر جناب خدیجه دورتر است
مکه معظمه و جناب رسول خدا از حرام او را منظور میدادند
حق اینکه نقل کرده اند که آن جناب تا خدیجه در حیات بود
ترتیب دیگر نفرمودند و بعضی نقل کرده اند مودت حضرت
قبل از وفات جناب ابوطالب بود بسمه روز **پنجم** عشر
شدن بغار است که در جبار حر واقع است و آن موضع است که

جناب رسول خدا در اوایل نزول وحی در آنجا مشغول
عبادت بودند مناسب اینست که در آنجا مکان مشغول
مناجات باقیالکمال باشد **ششم** آنست که مشرف شود
بغار است که در جبار حر واقع است در آن مغار است که
رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن محفی شدند از آن
مشرفی هفت مرتبه شدند بمسجد ارقم است و خانه که آن
مسجد را نوافع است و مشهور است بدار خیر و محفی
که از مشایخ مکره ختم نمودند در مکه و در حدیث
وارد است که کسی که ختم فرزند مکه نماید عمره نماند آنکه **هفتم**

رسو بخدا م را و بر بلند قدر خود را در هشتاد و هشتاد و هشتاد
لجسته که بنشیند نزد یک خان کجبه ما این در کت ممانت
حجر الاسود زترا که در حدیث وارد است که هفتاد
در اینجا مدفون میباشد و در اینجا مشغول تلاوت
با ما این حجر الاسود و مقام حضرت ابراهیم با در حجر
استمال با در ذب منجاری و این مواضع را که اختیار
نماید خوبست و اگر جمع ماین همه نماید آنگاه بوده باشد او
چنین ثوابی که نمودن و عبادت در آن مکان شریف نمودن
از حد و نجات آفرینست از جناب علی ایچ کی علیه السلام
دارند

وارد است که یک نوح در ده که افضل است از خراج
خواجه که اتفاق شود در رضای جناب باب و حجت
و از جمله سخنان اکتد و داغ فانه کعبه است که آن
امکنه عالمت و منحصراست که بنده فقیر هرگاه در وقت
عمر یک دفعه بان شریف شرف نمود هر زمان و محال است
مکان شریف بسیار بود و حجت است از حجت و نجات آفرین
پس با نجات عزت و تفریح و در جهان و داغ غنا
چنانچه در حدیث صحیح وارد است از آن بزرگوار صلوات الله
علیه و آرد شد که در فضیله میخانه از که معظمه هر روز

پروداچ کن خان کعبه و اوهفت سنو طوفان کن
باز در دست بر جلاله سودور کن با فیمال و
هر سوخته بعد از فراخ از طوفان بر زرد مبار و هر ما
خواستند با شیخان و حواج خود را نگاه بعد از آن بر
خود دست بر کبریا و بکرم خود را بر جملها
د دست بگور ایمن در کعبه بر بود خانه بکد از خود
را خانه مجیدان و حمد و ثناء خداوند عالم و بسیار کن و
بر فخر کاتبان و ان اخیار از سرور بفرستند از آن بعد
بخان اللهم صل علی محمد و آل محمد و بر سؤلك و بطلبك
والله

ان و حبیبك
شك و حبیبك
اللهم
اللهم كما بلغ رسالنا لك وجاهد في
و صدق بامرنا و اودى في جنك و محمدك
انا اله البقي اللهم افلسني مفلك من محاسبنا
لي بافضل ما يغلب به احد من وفلك من المغفرة
والبركة والرحمة والرضوان والعافية اللهم
ان امنني فاغفر لي وان احببني فارزقني
من عابله اللهم لا تجعله اخر العرید من بندگان
ان عبدك و ابن اميك حسانتي

دوایه در سجده بی بالادک حتی آمد منی حرمک
و امنتک و قد کان فی حسن ظنی بک ان تعفونی
ذنوبی فان کنت غفیراً لذنوبی فاردد عینی رضا
و فرجی البکر زلفی ولا نبأ عذیبه در ان کنت لکم
تعفیر فی من الازن فاغفر لی قبل ان تنای عنک
ما روی فی هذا و انظر انی ان کنت قد اذینت لی غیر ذلک
عنک ولا مستبد لی بک ولا یبر الاله ام احفظ من
بدی و من خلفی و من یمنی و من شمالی حتی سلغنی
اهل خاذا بلغنی اهل فاکفی مؤنه عبادک و عیالی

سجده
ربی البکر
علی ان

فانک و لی ذلک من خلقت و صیبه الوقت برو
جاه زمره و از زبان مجربانان بجز بپرورد
وارداست که از باطنای بیرون رود و اب حنا
دری است در مقابل رکن شای و این در غیر اینست
نصرف کردن در مسجد الحرام بنا بر این اگر در وقت
رکن شای رود ناصف مسجد بعد از آن هر دو که خواهد
درد ظاهر این است که استنجاب اهل آورده شد
مقصود چهار در بیان آداب حدیث مشرفه است و
چند مجتهد است اول ملائکه است است در حق فاطمه
ناس

نصف
سجده
ربی البکر
علی ان

صلوات اللہ

سبباً الاضافۃ الی حاج مشرفین زیارت روضہ
مظہرہ و آستانہ منورہ فرغنا و سبیل اللہ
صلوات اللہ علیہم اجمعین از جناب نجیب
مرد پسند جناب رسول خدا فرمودہ کہ هر کس بفضیلت
بمکہ مشرف شود و زیارت من در مدینہ مشرف شود
اور در روز نیاست جفا خواہم نمود و کسبکہ زیارت
من آمد واجبے شود بر من شفاکت او و کسبکہ
شدد در حق او شفاعت من واجبے شود برای او عیبت
اولی است کہ اول بمکہ مشرف شود و بعد بعد بنجیب
راورد

در حدیث صحیح از جناب جعفر طاهر انبیا
حضرت امام محمد تقی استوار فرمود کہ ابتداء کن بمکہ
یا بمکہ فرمودند کہ ابتداء کن بمکہ و ختم کن بمکہ
کہ ان افضل است بدانکہ سنت است غسل حجۃ
در مدینہ خواہ متصل بدخول بودہ بشک یا قبل از
و همچنین غسل سنت است بجز در دخول در مسجد النبی و
زیارت اسرار و اگر در حین غسل از نیت بفرستہ
مما دناشہ اللہ بحری خواهد بود و بعضی از اعاظم علماء
فرمودہ اند کہ داخل مسجد جناب رسول خدا شود و از

حضرت نجیب

وَأَنْ دَرَسْتَهُ أَرِحْتَ بَقِيحَ مَفْنُوحٍ مَشْبُودٍ وَفَجَدْتَهُ
جَنَابِ حَضْرَتِ إِمَامِ رَضَا عَرَضَ كَرْدَنْدَانَ كَيْفِيَّتِ سَلَامُ بَر
رَسُولِ مُحَمَّدٍ تَزِدُ فِرْمَعِدْنَ أَسْرُورَ فَرْمُودَةَ بِكَلِمَةِ
عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَتَمَّ عَلَيْكَ مَا
حَبِيبِ اللَّهِ أَتَمَّ عَلَيْكَ مَا صَفْوَةَ اللَّهِ أَتَمَّ عَلَيْكَ
بِأَمْرِنَا اللَّهُ أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ نَصَحْتَ الْأُمَّةَ وَجَاهِدْتَ
فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَبَدْتَهُ حَتَّى آتَيْتَنَا بِقَبِيحٍ وَجَرَّالٍ
اللَّهُ أَفْضَلُ مَا جَزَى بَيْتًا عَزَّ أَمِينَهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى
مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ أَفْضَلُ مَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ

عَلَيْهِمَا

أَنَّكَ حَبِيبٌ كَرِيمٌ وَمَسْخُوبٌ أَسْتَرُ وَبِقَبْلِهِ عَزُودٌ وَمِنْكَ
أَسْرَارُ الْإِجَابِ فِي مَقَدِّ حَبَابِ رَسُولِ مُحَمَّدٍ وَمِنْكَ أَمْرٌ
بِحَابِئِ مَبْنِي السُّرُورِ مَوْدُودٌ وَبِكَلِمَةِ أَشْهَدُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا
إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ
وَرَسُولُهُ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ
مُحَمَّدٌ وَنَبِيُّ مُحَمَّدٍ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَقَيْتَ رِسَالَةَ
رَبِّكَ وَنَصَحْتَ لِأُمَّتِكَ وَجَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
وَعَبَدْتَ اللَّهَ حَتَّى آتَاكَ الْيَقِينَ بِالْحِكْمَةِ وَهُوَ عَظِيمٌ
الْحَسَنُ وَأَدَّتْكَ الَّذِي عَلَيْكَ مِنْ حَقِّي وَأَنَّكَ

فَذَرُونِي بِالْمُؤْمِنِينَ وَعَلَّقْتُ عَلَى خَابِرِينَ
فَلْيَعِ اللَّهُ بِكَ أَهْلًا سَرَفًا مُكْرَمِينَ أَحْمَدًا لِلَّهِ
أَسْتَشْفَعُ نَا بِكَ مِنَ الشَّرِّ وَالضَّلَالَةِ اللَّهُمَّ
فَاعْبُدْ سَاوَاتِكَ وَصَلِّ وَأَهْلًا مَلَائِكَتِكَ الْمُرْسَلِينَ
وَعِبَادِكَ الصَّالِحِينَ وَأَنْبِيَائِكَ الرُّسُلِينَ
وَأَهْلَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ وَمَنْ سَبَّحَكَ لَكَ
بَارِبَ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ عَلَيْكَ
مُحَمَّدًا رَسُولَكَ وَبَيْتَكَ وَأَسْبَابَكَ
وَحَبِيبَكَ وَصَفِيْقَكَ وَحَاقِصِكَ وَصِفْوَتِكَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَصِبْرَكَ مِنَ حَلْفِكَ اللَّهُمَّ أَخْطِرُ الِدَّرَجَةَ
وَالْوَسِيلَةَ فِي الْجَنَّةِ وَأَبْعَدُهُ مِنَّا مَا مَخْرُودًا
تُعْبِطُهُ بِرِ الْأَوَّلُونَ وَالْآخِرُونَ اللَّهُمَّ أَنْتَ
فَلْتَكُنْ وَلَوْ أَهْمَدُ أَزْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاوِرًا فَأَسْتَغْفِرُكَ
اللَّهُ وَأَسْتَغْفِرُكَ رَسُولُ لَوْجَدُوا اللَّهُ لَوْجَدُوا
رَحِيمًا وَأَنْتَ أَنْتَ أَنْتَ أَنْتَ أَنْتَ أَنْتَ أَنْتَ أَنْتَ
مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَالِهِ بِأَحْمَدٍ أَنْتَ أَنْتَ أَنْتَ
إِلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكَ لِيَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي بَعْدَ أَنْزَانِي
وَكُنْ فَمَا زِيَارَتِي بِكَيْدٍ وَمَوَاجِعِي حُورًا أَزْدَرَكَاةً

6

عالمی وصال نماید و چونکه زبانت ما نور سبب بقدر کمال
 نظارت بلین بنظر ابن فامر در سفر که عظمت زاده الله
 مشاعر او شرف از سپیده نظر بعد از اجماع کتب در این
 ما خور از زبانت
 جامع سنه احسن و کمال زبانت با غیر بعضی فقره
 کما مقام منتهی انت و غالب و فاضل شهر عالم
 با وجود زبانت مینموده مناسب دانست که در این مقام ثبت
 نماید تا در بکران جز از این سعادت خلیف شود شاید
 بر از دعا و زبانت فراموش نمائند پس
 زبانت

و با کمال غلبه و معرفت مفسران حقیقی با صلوات
 الله علیه و آله و سلم علیک یا رسول الله
 السلام علیک یا حبیب الله السلام علیک یا
 حمیم الله السلام علیک یا صغیر الله السلام
 علیک یا امین الله السلام علیک یا
 فصیح الله السلام علیک یا سید انبیاء الله
 و فخر رسله السلام علیک یا حیا الذی و علمه
 الطدی السلام علیک یا ائمه و انبیا الله الطی
 السلام علیک یا زین المرشدین الجواد السلام علیک

بلاشبکه

ما بين حصه الله بجزيل المحبة السليم عليك بالهدى
الورى في الله على أهل الدنيا والآخرة
والأولى السليم عليك ما غيبت المكنون وعصية
السليم عليك بأمان كما يقين وقد
المعيق ورحمة الله وبركاته أشهد أن لا إله إلا
الله وحده لا شريك له كما شهد الله لنفسه وشهد
ملك كنهه وأولو العلم من خلفه لا إله إلا هو
المعيق وحسب وشهد أنك بأمر رسول الله محمد
المنجى ورسوله الرفيق واليه المصطفى وال

هبط

هبط الوحي وتهدى بالهدى
السليم الله تعالى بالهدى وبين المحنة
على الدين كله ولو كره المشركون وأشهد أنك
الطبع لله الفانز بكر أمير العالمين بارئ
الله يعلم وأرضاك ليشه وأجيبك للدين
وأعزك هداة وحصل برهانك وأجيبك
لنوره وأبدك بروح وحصل حجة على برئته
وأمر الدين وحافظ لشره وفازنا لعلمه
كما لنوحده وعلما لعبارة وثنا

في بلادهم ودينهم على حراطين عصمتك الله يا سيدنا
يا رسول الله من الزلزال وامنك من العافين واطمأن
من العافين واذهب عنك الرجس واطمأن
يا بني انت وامتي ونفسي واهلي وما لي اسمعك
يا رسول الله قد امرت بالعرف وفتيت عن السكر
وطاهدت في الله حتى جهادته وبذلك نسك في
مرضاته في صبرك على ما اصابك في حبه ودعوت
الى سبيله يا محمد والمرعظة الحسنة حتى اغلقت
لحونه وبنت مرضته وافت حذوده ولسنه

عز

شرايع احكامه وسنته سلكه فظمت حلاله
وكتبت بشانه ومجذت كرمه واخفت
طاعينه ونفخته في التبر والعلانية وادمنت
ذكرة ووددت فيشانه وانك السبيل الاكظم
القراط الاقويم والشاهد في دار الفناء و
السفيع في البناء والوجه الموصولة والاله
الخرزانه والامانة المحفوظة والباب المبلى
يا الناس من انك يا رسول الله فقد نجي وفتيت
يا نيك فقد هلك سعدوا الله والاك وهلك

عَمَّا دَاكَ وَخَابَ مِنْ مَجْدِكَ وَضَلَّ مِنْ قَوْلِكَ
وَفَارَ مِنْ مَسْئَلِكَ وَأَمِنَ مِنْ كَيْدِكَ وَسَلِمَ
مِنْ صَدَمَتِكَ وَهَدَى مِنْ اعْتَصَمَ بِكَ مِنْ ابْتِعَاكَ
بَارِسُؤَلِ اللَّهِ فَالْحَيَّةُ مَا وَاوَاهُ وَمَنْ خَالَفَكَ فَالْقَا
مُؤَاوَاهُ وَمَنْ مَجَّدَكَ كَأَفْرَدٍ مِنْ حَارِبِكَ مَشْرِكُ
وَمَنْ دَعَا عَلَيْكَ هُوَ فِي اسْفَلِ دَرَجَاتِ مِنَ الْجَحِيمِ
فَالرَّغْبُ عِنْدَكَ مَارِقٌ وَاللَّازِمُ لَكَ لَأَحْسَى وَالْمَقْرُ
فِي حَيْكَةِ زَاهِقٍ وَأَحْسَى مَعَكَ وَفِيكَ وَفِيكَ النَّبِيُّ
وَأَنْتَ أَهْلُهُ وَمَعْدِنُهُ وَمَا وَاوَاهُ وَمُسْتَهَاءُهُ وَعَلْوُهُ وَالْأَهْلُ

أَمْرُ الْبَلَاءِ

شَهَادَةُ

عِنْدَكَ وَأَمَّا بِنِعْمَتِكَ وَفَضْلِ حَيْكَتِكَ
عِنْدَكَ وَأَمَّا بِنِعْمَتِ اللَّهِ كَدَيْبِكَ وَنُورِهِ وَبَهَائِهِ
عِنْدَكَ وَأَمْرُهُ الْبَيْتُ بِأَجْرَانِكَ وَأَحْسَى وَفِيهِ
أَهْلِي وَمَالِي مِنْ أَرَادَ اللَّهُ بِأَرْسُولِ اللَّهِ بَدَأَ بِكَ
وَمَنْ وَجَدَهُ بِبَلَدِ خَلْقٍ وَمَنْ فَضَلَهُ لَتُوجَّهَ بِكَ
فَوَلَايَ لَا أَحْسَى شَأْنَكَ وَلَا أَلْبَغُ مِنَ الْمُدْحِ
كُنْهَكَ وَمَنْ الرَّصِيفُ فَذَلِكَ أَنْ يَبْلُغَ اللَّهُ بِكَ
أَشْرَفَ مَحَلِّ الْكُرْمِيِّينَ وَأَعْلَى مَنَازِلِ الْمُفْرَبِيِّينَ
وَأَسْفَى مَدَارِجِ الْمُعْظَمِيِّينَ وَأَرْفَعَ دَرَجَاتِ

كَلِمَاتُ

المستكين حبب لا يقوفه فارتقى ولا يلحقه لا
ولا يسميه في ذلك طامع حتى لا يبيع مؤمن
صالح ولا يجر طامع ولا يصدق شهيد ولا
يماين ذلك شهيد ولا ملك مغرب ولا ينجي
رسلا لا عرفتم حلاله اترك وعظم خورك
وكبر شانك ونام نورك وثبات مقامك
شرف حجتك ومنزلتك عندك وكرامتك عليه
فاصنك كدبير ومرب من ذلك من باب انت ولي
وخصي واهل صالى اشهد الله واشهدك اني
مؤمن

خاتمة

مؤمن بك وبما امنتم به كما من عندك وبما كفر
به مستبصر لسانك ويضلا لزم من حاله موال
لك ولا وليا بك مغبض لاعدائك ومساوئك
محقق لما حقت مبطل لما انطقت مطيع لك
عارف بحجتك مفرق بينك محجب بدينك
معرفة بك احد يقولك عامل بامرك مستحجب
بك زائر لك عائد بابك لا يند بغيرك مستسبح
الى الله عز وجل بك ومغرب بك اليه ومفيد
امام طلبتي وحوالتي وارادتي في كل امر

كَشَيْفِ النَّصْرِ وَالْعِزِّ وَعِندَكَ مَا تَرْتَدُّ بِرَدِّهِ
 وَهَبْتَ بِرَمْلِكَ الْبَلَدَ وَالْبَلَدَ يَا رَسُولَ اللَّهِ
 الرُّوحِ الْاَرِيْمِ اَنْتَ اللهُ مَا كَرِهْتَ اَحَدًا
 مِنَ الْعَالَمِيْنَ طَاغَا كَلَّ شَرِيْفٍ لِيَشْرَفِكَ وَ
 لِيُشْرَفِكَ
 فَجَعَلَ كُلَّ مَنْكِبٍ لِيَطَاعِكَ وَكُلَّ كَيْسٍ
 لِيُفْضَلَكَ وَذَلَّ كُلُّ سَيْفٍ لَكَ وَاشْرَفَ الْاَرْضُ
 بِوَدِّكَ وَفَانِ الْفَارُوزُ لِيُوَلِّيَنَّكَ بِسَبْعِ
 اِلَى الرِّضْوَانِ وَعَلَى مَنْ حَجَلَتْ بِعَيْنِكَ عَقَبْتُ
 الرَّحْمَنُ يَا اَنْتَ يَا اَحْيَى وَيَسْتَعِيْ اَهْلِي وَمَالِي لِيَفْزِ

فَاَسْتَعِيْ لِيُغْتَدِيَنَّ لِيُغْتَدِيَنَّ
 اَسْبَاغَةَ مَوَالِيكَ وَتَحْتِمْ وَوَقْفِي طَا
 وَرَزَقِي شِفَاعَتِكَ وَجَعَلِي مِنْ خِيَارِ عَوَالِيكَ
 النَّابِيْنَ لِيَا دَعْوَتِكَ وَجَعَلِي مِنْ رِزْقِكَ
 اَنَاكَ وَبِسَبْعِ سَبِيْلِكَ وَبِهَدْيِيْ هُدَاكَ
 وَبِحَشْرِيْ رِزْقِكَ فَاِنَّكَ نُوْرُ الْاَعْيَانِ وَهَادِي
 الْاَبْنَاءِ وَحُجَّةُ الْاَحْيَاءِ لِيُفْضَلَكَ اللهُ وَبِكَ نَجْمُ
 يَكُ بِيْزْرِ الْعَيْبِ وَبِسَبْعِ السَّمَاءِ اَنْ تَقْعَ
 عَلَى الْاَرْضِ الْاَبْدَانِ وَبِكَ يَنْفَسُ الْهَمُّ وَبِكَ

بِرزق

أصِفْ حُسْنَ نَمَائِكَ وَأَجْهِدْ حَمْدَكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ
أَخْرَجْنَاكَ مِنَ الدُّنْيَا وَفَرَّجْنَا عَنْكَ غَمَّ عَمْرَانِ الْكُرْدِ
وَأَنْقَذْنَا بِكَ مِنْ سَفَا جُرْفِ أَهْلِكَ وَمِنْ النَّارِ
يَا بَنِي اللَّهِ وَبِأَبْنِ عَوْشٍ اللَّهُ إِنِّي لَأُؤْتِيكَ
لِقَاءَ حَوْسَجِ مَهْمَةٍ لَا أَرْجُو الْفَوْزَ بِهَا إِلَّا بِتَفَاؤُكَ
فِيحْيِي مِنْ أَمْنِكَ عَلَى سِرِّهِ وَأَسْرَمَاكَ أَمْرًا لِقِيهِ
وَفَرَنْ طَاعَتِكَ بِطَاعَتِهِ اسْتَفْعُ رُغْبًا بِلِلَّهِ تَعَالَى
فِي فِضَائِحِهَا فَإِنَّ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ الْمَقَامَ الْمُحْمَدِي وَأَجْمَلَ
الرَّحِيْبِي وَالشَّانَ الْكَبِيرِي وَالشَّفَاعَةَ الْمَقْبُولَةَ

الشفاعة
الشفاعة

اللهم

اللَّهُمَّ إِنِّي لَوْ وَجِدْتُ شَفَاعَةَ أُمَّ رَبِّكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ
مُحَمَّدًا وَأَهْلَ بَيْتِهِ الْأَطْهَارِ وَصَحْبَهُ الْأَخْبَارِ كَعَمَلِكُمْ
شَفَعَانِي إِلَيْكَ فَيَجْعَلَهُمُ الَّذِي أَوْجِبَتْ لَهُمْ
إِلَهُ اسْأَلُكَ أَنْ تُعَلِّقَ فِي جِلْدِ الْعَارِفِينَ
بِهِمْ وَتَجْعَلَهُمْ فِي زَمْرَةِ الْمُرْحومِينَ لِشَفَاعَتِهِمْ
إِنَّكَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ وَصَلِّ لِلَّهِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
وَأَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ وَصَحْبِهِ الْأَخْبَارِ الْمُتَجَنِّبِينَ
وَسَلِّمْ وَسَلِّمْ كَثِيرًا كَثِيرًا كَثِيرًا كَثِيرًا أَنْ فَحْشَى
عَالَمِ رَأْسِهِ سَمْعًا بِأَنْ تَحْمِلَ نَارَ عَمَّا كَرِهْتَ سَمًّا

سنم

اگر چه از دور بوده مشیت و سنت است که بسیار
نماز در آن مسجد نماید خصوصا در روضه که عبارت
از نمازین مینویسد شرف است و راست در طول و سا
در عرض معمود است که از میز است تا چرا
سنون منوالی از مسجد و در حدیث معبر بلکه صحیح
که چون از نمازین شرف مختر فارغ شود
بروزد میز پس دست بر آن بمال و در مانه پایین
را بیکر چشمها و روی خود را بر آن مال که بافت
چشمی شود و معدنای الهی را نزد میز بجا باید و ما
مغز

خود را سوکاه با رفعت خداوند عالم مستلزم ف
در وضوح مطلب مفید این است که گفته شود که چون
در طرف میز بشکل چار مانه آنرا از برخ فرار داده
دور از دور در مخت و مراد این حدیث و وعد
است مفید فایده که این میز که حال موجود است در مسجد
شرف است و در عالم ظاهر است که میز موجود در معرض
انجاب بنت لکن ظاهر است مفید در کتاب در
ان مذکور در انجیل نیز ناب است
سجده مفید در روایت سید الشمس است
بلکه

تفاوت
بین
میز
و
سجده

در حدیث

از جمله اداب مؤکده در مدینه منوره که زیارت سیدنا
است در چونکه جناب حضرت امیر المومنین علیه السلام
مغضای وصیت آن معصومه را معصومه در شب
زودند مخفی لهذا در موضع قبر شریف آن سید
اختلاف کرده اند بعضی گفته اند در خانه شریف خود
شده و بعضی گفته اند در روضه که مابین قبر شریف
رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر المومنین حضرت علی
شده و بعضی گفته اند در بقیع مدین سده و اقوی اول
و این مشهور مابین سنی و شیعه است لکن اولی آن

که زیارت معصومه در هر سه مکان شود بلکه در
بقیع در سه موضع زیارت معصومه نماید یکبار
نماید آن معصومه را با ائمه بقیع در **قبر فزین**
بیش صندوق ائمه بقیع و حال در بقیع صدا دل
که مواجم آن قبر مابینستند و زیارت معصومه **سید**
و بعضی این قبر را **قبر فاطمه بنت اسد** که مادر جناب
المومنین است **بمانند سید مرتضی در حدیث الامیر**
رعایت زیارت آن معصومه در این مواضع نمودن
چهار **بسی** لکن منظور بقیع قوی است که فرزند

انصوم در خانه شریف انصوم میباشد که
حالت صدور در امکان میباشد ^{عظمت} و ظهور است
و جلال در امکان و لیل قوی برین مطلب است
زبارت انصوم در کانه چنین مکتور است ^{السلام}
علیک یا سیده النساء العالمین السلام علیک
یا والدی ^ع علی النازین اجعین السلام علیک
انها المظلومة المنزوعة ^ع خفصا السلام علیک
انها الصدیقة الطاهرة المظلومة ^ع السلام
علیک یا بضعه النبی صلی الله علیه و آله و سلم

نکات بسیار

بالاتر
در کتاب

انصوم

ان بکوالله صلی علی امک و انبیا بکت
و زجز و حق یتیک صلوة زلفوا فوف
زلفی عبادک المکرمین من اهل السموات
والارضین پس هو حاجت که در ایضاً بدانست
است در مقام حضرت جبرئیل که تحت نادر است
این دعا بخواند ای جواد ای کریم ای عزیز ای
بعید انا لک ان نصی علی محمد و اهل بیتی و ان
ترد علی لغنمک ^ع سب در بیان زبارت
بعین علمهم اللهم است یعنی جناب حضرت امام حسن

عظمت

در کتاب
بالاتر

انصوم

عن العابد بن داود محمد بن داود و امام جعفر صادق
عليهم اجمعين لغة الاسلام در كتاب كافي
ذكر فرموده بعد از آنكه در بيع يقين اين بزرگواران
رسيدند فرمايش روى خود فرار بده و بگو ائمت
عليكم ائمة الهدى السلم عليكم اهل القوم
السلم عليكم انجى على اهل الدنيا السلم عليكم
القوام في التميز باليسير السلم عليكم
اهل الصفة السلم عليكم اهل النوى اسئد
انكم قد بلغتم ونصحتهم وصبرتم في ذات الله
كنتم

كذبتكم واسئى اليكم فعفونتم واسئد انكم
الائمة الواشدة المذبون وان طاعتكم
مفروضه وان قولكم الصدق وانكم دعوتكم فلا تطوبوا وامرتم
دعائهم الدين واركان الارض وكنز الوفاء
الله ينصركم في اصلا بكم مطهر وبقدر
في ارقام المطهرات لم تدنسكم جاهلينا حلالا
ولم يترك فيكم فين الا هواه طيبم وطاب صنتكم
من بكر علينا دبان الدين نجحكم في يوم
اذن الله ان ترفع ويدكر فيها اسمه ورجعكم

صلواتنا عليكم رحمة لنا وكفارة لذنوبنا اذا
 اخبركم لنا وطيب خلفنا بما من به علينا
 من ولا ينكره ولنا عنده مسمين يفضلكم
 معترفين بصدقنا اباكم وهذا مقام من
 اسرف واحطاء واستكان واقربما جنى ولا
 بمقامه الاخلاص وان يستنفذ بكم مستنفذ
 اهلككم من الردى فكونوا الى سقعا فذوق
 البئكم اذ نزع عنكم اهل الدنيا واخذوا باب
 هروا واستكبروا عنها ما بين هو فارم الاكسبو

الهلكى

الارم

دارم لا يلهو ويحبط بكل شئ لك امن بما
 وفقني وعرفني بما امنتني عليهم اذ
 عنهم عبادك وجلوا معرفتهم واستخروا
 بحجرتهم وما لوالك سواهم فكانت المنة
 على مع اقوام خصصتهم بما خصصني به
 الحمد اذ كنت عندك في مفاري مذكورا
 ولا تحرمني ما رجوت ولا تخيبي فيما دعوت
 بعد ان هو دعاك خايعا يكن واكمله زيارت
 كه جميع روضات منبره مشوان نلاوت نمودارت

السَّلَامُ عَلَى وُجَّهٍ اللَّهِ وَصَفِيٍّ السَّلَامُ عَلَى
 اللَّهِ وَاجِبَاتِ السَّلَامِ عَلَى أَنْصَارِ اللَّهِ وَخُلَفَائِهِ
 السَّلَامُ عَلَى حَلِيقَةِ مَعْرِفَةِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى مَسَاكِينِ
 اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى مَظَاهِرِ أَمْرِ اللَّهِ وَهَيْبَةِ السَّلَامِ
 عَلَى الدُّعَاةِ إِلَى اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى الْمُسْتَقْرِبِ
 فِي مَرْضَاتِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى الْمُحِبِّينَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ
 السَّلَامُ عَلَى الْأَرْوَاحِ عَلَى اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى الَّذِينَ
 وَالْأَهْمُ فَقَدْ وَآلِي اللَّهِ وَمَنْ عَادَاهُمْ فَقَدْ عَادَ اللَّهُ
 وَمَنْ عَدَاهُمْ فَقَدْ عَدَا اللَّهَ وَمَنْ جَاهَلَهُمْ فَقَدْ جَاهَلَهُ
 اللَّهُ

مِنْ اعْتَصَمَ بِهِ فَقَدْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ وَمَنْ خَلَى مِنْهُمْ
 فَقَدْ خَلَى مِنَ اللَّهِ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
 سَالِمٌ وَحَرَبِيٌّ حَارِبٌ مُؤْمِنٌ بِسِرِّكُمْ وَعَلَانِيَتِكُمْ
 مَفْوِضٌ فِي ذَلِكَ كُلِّهِ إِلَيْكُمْ لَعَنَ اللَّهُ عَدُوَّ آلِ مُحَمَّدٍ
 مِنْ ابْنِ حِجْرٍ وَالْإِنْسِ وَأَبْرَاهِ إِلَى اللَّهِ مِنْهُمْ وَصَلَّى
 مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَجَهَنِّ زَبَارَاتٍ دَرَهَبِكِ أَمَا كُنْ مَبْرُكٌ
 وَرَوْضَاتٍ مَطَهْرَةٍ هَرَبِكِ أَرَايْتُمْ عَلَيْهِمُ اللَّحْمَ زَبَارَاتٍ
 كَبِيرَةٍ كَمَا مَدْرُونِ زَبَارَاتٍ **مَجْتَبِي** دَرَسَانِ زَبَارَاتٍ
 سَابِرًا عَاطِمًا سَنَتْ كَمَا دَرَسَانِ شَرَفِ مَدْفُونِ **سُنْدِ**

پس بعد از زیارت ائمه بقیع مناسبت است که زیارت
نما بدین ابراهیم فرزند رسول خدا را در بقیع و هم
فرزند الله بن جعفر و فاطمه بنت اسد و بتورسان
صحابه و تابعین که در آن مکان مدفون میباشند بعد
آن برود یکایب احد و زیارت نماید جناب حمزه و سائر
شهدا را در زیارت جناب حمزه چنین میگویند السلم
علیک یا عم رسول الله و خیر الشهداء السلم
علیک یا اسد الله و اسد رسول الله شهدا نکت
جاهلت فی آو و نصحت رسول الله و جد
منه

بفسیک و ظلمت ما عند الله و رنجبت فیما کنت
الله بعد از دو رکعت نماز میگویند و ثواب آن را بعد
سینانی با حضرت رشیخ صدوق در کتاب الزیارات
فرموده اند بعد از فراغ از نماز خود را مبادازنی
بتر حضرت و میگویند اللهم انی لغرضت لرحمتک
بلزونی بقرعیم بنیک صلواتک علیهم و علی آهل
بجبرتی من لغفینک و سخطک و من الازلال فی
لوجم نکر فی المیزان و الاضوان و تسخیر
کل نفس علی قلبک و تجادل کل نفس علی نفسها

ما رخصني اليوم فلا تخف علي ولا حزن وان
تغاب فمولا ولنا القدرة على الله فلا تخف
اليوم ولا تفرفني بغير حاجتي فقد كرمتني بغير
بنتك وتقربت بي اليك ابتغاء مرضاتك
وما رخصني من غيرتك فتقبلني وعدي عليك على حبي
برأيتك على جنابك نفسي فقد عظم جرمي وما انا
ان تظنني والحق اخاف سوء الحساب فانظر الي
اني تقبلني على فرعم بدينك صلواتك على محمد وآله
بينه وبين من مكنتي ولا تحبب سعي ولا يهون عليك

ان تظنني

انتهاني ولا تحبب منك صوتي ولا تقبلني بغير
حوائجي باغبان كل مكروب ومخزون ما يفرج
عني اللهم في محراب الغريب العزيز المشرف علي
اهلكه صل على محمد واهل بيته وانظر الي انظر
لا اشفي بعدها ابدا وارحم تقريخي وغريبي
افتردي فقد رجوت رضاك وتخرت خيال
لا يعطيه احد سواك ولا تورد املي وودفيا رب
شهادة احد جنين وارشدك بعد انك تزد جنورا
رسبدي در انجا مان ديكر السلام عليك يا اهد

رسبدي در انجا مان ديكر السلام عليك يا اهد

الدُّنْيَا أَنْتُمْ لَنَا قُرْبَانٌ وَأَنَا بِكُمْ لِأَجْرَتِكُمْ وَأَكْرَمُ دِينِكُمْ
 انجاسوره از قرآن تلاوت نما و ثواب آن را هدیه کن
 بادواح شریفه ایشان که مناسب است و در کاتبه
 است بسند صحیح که جناب رسول خدا ص و فاطمه که همسر پاک
 بقبر شهدا میفرمودند اَسَلِمُ عَلَيْكُمْ يَا صَبْرًا يَا قَوْمًا
 عَقِبَهُ الدَّارُ بَدَانِكُمْ أَمَا كُنْتُمْ فَرِحْتُمْ أَنْتُمْ رَمَلْتُمْ
 آنجا با آنها و غیر آن در آنها مظلومین **اور مسجد قبا**
 است که مشهور است مسجدی در قبله بنی **در قبا** مسجد
 است در حدیث معتبر وارد شده است در وجه شریفه **ان**
بخاری

شریفه ایشان که

بخندت جناب امام جعفر صادق علیه السلام عرض کرد
 که بچشم سبیلین مسجد را مسجد فضیحه مینامند فرمودند
 چونکه خلیفه در آن هست مستی بفضیحت باین سبب
 مسجد را فضیحه مینامند و در این مسجد در شمس **جناب**
 امیرالمؤمنین **فما نزل** در وقت در آن **سپهر** مشرف **بر**
 است یعنی غرقه مادر **برهم** فرزند رسول خدا ص و در آن
 وارد شده است که شخصی بخندت جناب حضرت **اما**
 جعفر صادق عرض کرد که ما هم در هم بمساجد که در اطراف
 مدینه است بکلام بک انباء فائیم جواب فرمودند که **خدا**

این مسجد قبا پس نماز بسیار یکی در آن مسجد بعد از آن
برویشتر به امر برهم و نماز کن در آن که آن مسکن جناب
رسول بخدا و مصداق آن جناب بوده بعد از آن ^{مسجد} مبروی
فضیحه پس در رکعت نماز در آن مسجد یکی بدانکه مسجد قبا
مسجد است در قبا و آن اول مسجد است که جناب رسول خدا
در آن نماز کردند بعد از حج ^{مکه} معظمه و مراد مسجد
در سوره برانه مذکور است که فرموده است ^{مسجد} استس
النفوس من اول یوم فی حیوان ان نفوس فیهم ^{مسجد} مسجد
و این مسجد معروف است و اهل قبا غالب شنبه اند و ^{مسجد} مسجد

نورانی

ظاهر اینست در عوالی واقع است با ما پس بنا
و عوالی و آن مسجد معروفست در آن مسجد که ^{مسجد} مسجد
شدیم مکب داری در آنجا بود اطفال مشغول
درس و مشق بودند و اما مشر به امر برهم در آن
زمان معروف بنیست حقیق با جمیع از حاج که همراه
سعی بسیار که ^{مسجد} مسجد
بعضی از اهالی آنجا گفتند که این مشر به امر برهم است
و در مسجد نماز کردیم ^{مسجد} مسجد
دیگر مدینه واقع است و مسجد ^{مسجد} مسجد

مسجد سنن است که اندک با جانند با صریح المکرمین
و با مجیب دعوة المنظرین کشف عجبی و کفر
کا کشف عن نبتک همه و عمه و کزیم و کفینه
هول عدوه ^{هنا} کان و مخی نماند که از جمله اعمال صحبه
مؤکده در مدینه مشرفه روزه گرفتن سه روز است در
مکان شریف خواه فصدافام عشره داشته باشد یا نه و
ای سه روز در حق مسافر استنا شده اگر چه صورتی باشد
در حق مسافر جایز نباشد و این سه روز روز چهارشنبه
و جمعه میباشد و سنن است در سب چهارشنبه ^{شنبه} بود

که از

که مشهور است با بطوانه ابج لیا به واسطوانه نوبه
کند و وجه اشها را بی اسطوانه با اسطوانه نوبه و
ابج لیا به ابنت که ابولیا به با جمعی دیگر در بعضی از
کتاب رسول خدام بجماد شریف میرند خلف
و خود را از شرافت کبابان سرور و هر نمود بعد
نادر شد و چون بانحضرت مکن بنود آمد خود را بان
حکایت و سوگند یاد نمود که اب و طعام نخورد تا آنکه
با خداوند عالم نوبه او را قبول فرماید و در بعضی آثار
وارد شده که ناهفت روز چنین بود و از شدت عطش

جوع بپوشند جناب هر کدام از سفر معاد
فرمودند نظر بعبادت شریف در خل مسجده شدند حججه نماز
از ملاحظه احوال ببا به و غیره از حال آنها نفی فرمودند
حال آنها را بر عرض انور رسانیدند و بعضی اینها
رسانیدند که ابوالباقه بنام با در نموده که با جناب سو
صله علیهم السلام بدست مبارک خود او را وانگیزد خود را
باشد حضرت فرمودند که هم سبقت در این امر بخوانند
تا خطابه از ما بین خزانده عالم برسد بعد از آن اینها
قبول نوبه نازلند

عَلَّا صَارَ كَمَا وَآخِرُ سُبْحَانَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْنَا
إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ آن وقت جناب در سوخته آمدند
مبارک خود بند را گشودند و این اسطوانه قسم آورد
و در اعم نوشته شد اسطوانه نوبه مراد اینست که در
نزد آن ستون شب چهارشنبه که روزش نماز است
مباشند در آن نماز نماید بلکه در زمان ستون
محل آفتاب است در هر وقت امکان مناجات با
انجا بسیار فرضا است و در شب پنجشنبه که ما
در روز پیشانی است آنست که نماز در نزد سوخته

سنون لبنت من حضرت نما بد در شب عجم نما
سنن است نزد سنونبه مخازی محراب حجر و اگر
مکن که کنه اعتکاف نماید در آن ستره روز و سه شب
در آن نزد سنون آبی لبابه و در نانی نزد سنونبه بوی
در جانب منبر و ثالث نزد سنونبه مخازی محراب است و چنانچه
مذکور شد در مقامات بسیار مناسب است ^{بسیار}
در بسیار و در حدیث معتبر وارد است که در وقت
مخاطبه از مدینه بیرون روی غسل یکی بعد از آن مشرف
شود و بقیه مناب و مسو مخدوم بعد از زیارت آن سرود
و طلب

حواشی خود از خلاق عالم نشانه در مقام وداع
حضرت جنی میگویند اللهم لا تجعله آخر العهد من
زیارة قبر نبیک فان یومئذ یبذل ذلک فان
استحل فی ممانی علی ما سجدت علیه فی جوفی ان
لا اله الا انت وان محمدا عبدک ورسولک صل
الله علیک وعلی آله وعلی سلمه الله وعلی آله
علیک ودر مقام وداع ائمه بفرع علیهم السلام و
ایشان از سایر ائمه علیهم السلام این زیارت را جان المسلم
علیکم سلام و مودع لا سیم و لا فال و رحمة الله

بسیار

وبراكم عليكم يا اهل بيت النبوة سلامي وولي
 غير راغب عنكم ولا مستبدل بكم ولا مؤثر عليكم
 غيركم ولا محرف عنكم ولا اهدى فيكم ولا
 جعلني الله اذ اخذ العهد من زبارة بنوز كثر وابان
 مشاهدكم والسلام عليكم وحسن في الله في ربيكم
 واوردي حوصكم وجعلني من حريكم وارضاكم
 عني وملكني في دولتكم واجازني في رجعتكم وملكني
 في ابايكم وشكر سعي بكم وعفرت نوبي بسيفاعتكم
 واما العذر في محبتكم واعلم لعيي هو الاله وشرفي
بالحق

بطاعتكم واغزني بعبادكم وجعلني من اقلب
 ملكي مني فانما سائلا معافا غيبا فانرا برضوا الله
 وفضلهم وكفائهم بافضل ما يقبل به احد من
 زواركم ومحاوليكم ومحبيكم وشبعتكم و
 رزقني الله العود ابدانا ابقا في ربي نبي صادق
 واما بيان ونفوس واجاب وزيني واسمع حلال
 طيب اللهم لا تجعله اخر العهد من زبارة بنوز
 والصلوة عليهم واوجب لي المغفرة والرحمة
 وانجبر البركة والكفوز والنور والامان و
حسن

حکم

الأجانب كما أوحى إليك المكارهين
بجنتهم الموحين طاعتم الواعين في ربهم
المتفرجين إليك واليهم بآية أنم ذارني وقفي
وأهله وما لي أجمعوني في همتكم وصبروني في
عزيتكم وأذ خلوتني في سفاغتك وأذ كرتني عند
ربكم اللهم صل على محمد وآل محمد وأبلغ أرو
واحتم واجسادهم متى التلم بالسلام عليه
عليهم ورحمة الله وبركاته وصل الله على محمد
سيدنا وآله وسلم تسليماً كثيراً وحسبنا الله ونعم

بغيم الوكيل
عزير سيدنا وآل محمد
ما بين أرفق بالجهد
إلى كسر الغي
ظلمة
في صلاة
سبأ

عاشق
سيدنا محمد
عبد

سحر و اید و ضعیف میکند قوای حیوانیه رده را و بخاطر
 می ورد احوال فیهامترا و آنچه بر فضا و بخیر میکند
 از کسکی و شکنکی و دوری سازد شخص از امتلا
 که باعث خواب و کسالت در عبادت و دوری از
 معارف حق و در جانب مخالف می شود و آن از اوقات
 مفاسد است چنانچه خلاف آن از اوقات سعادت
 علاقه و ایجا از اجناب بنو تیره و وصیبه صلوات الله
 علیهم اجمعین انواع فضیلت از برای آن مذکور
 است از آن جمله آنکه ترا مکل نفس و بعد از شیطا
شمرده اند چنانکه بعد میان مشرق و مغرب است
شمرده شده است از چیزهایی که بنای اسلام بر او گذار
شده و نینالی نماز و ولایت اهل بیت علیهم السلام
وسیر از ایش و ذکر و نماز ابدان شمرده شده است و
از آنجمله آنکه روزی در عبادت پروردگار

۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱۶	۱۷	۱۸	۱۹
۲۰	۲۱	۲۲	۲۳
۲۴	۲۵	۲۶	۲۷

هر چند در رخت خواب خود خوابیده باشد مادامیکه
مسلمان را غیبت نکند و خواب روزه در عبادت
سپرده شده است و سکوت و نفس کشیدن او
بشیخ و عمل او مقبول و دعای او مستجاب و از
حمله آفت که بنده روزه میبکشد منصرفی است
تعالی پس داخل می کند او را جناب احدیست بجهت
وی امر زود او را برون بگرداند و رحمت است که
از برای خدا بفرمانی ملائکه میباشند که موکلند بدعا
نمودن از برای روزه در آن و نیز مراد است که مؤمن
هرگاه روزه بگیرد شهر رمضان الف با الی الله تعالی واجب
جستار خدا بخالی از برای او هفت خصلت بیرون
میآید اول از جسد او و نزدیک او را و رحمت خود
و کفایت قرار میدهد آنرا از برای خصلت آدم و سهل
کند بر او سکرات مؤمنان و این می کند او را از گرسنگی

دو زفامت و تشنگی آن عطا میکند و از برای آن
و اطعام میفایند او را از طبایب جنت و نیز در اخبار
مذکور است که نیت روزه داری که حاضر شود فرج
که چیز مخفی نزد مگر آنکه شیخ میکند اعضای او و درود
میفرستد بر او ملائکه و کسب که روزه بگیرد در روزی و
در شدت حرارت بن برسد او را تشنگی موکل می کند
خدا بفرمانی با او هزار ملک که صبح نمایند روی او را و شکر
دهند او را تا آنکه اطفا نماید میفرماید جناب احدیست
که چه خوش است بوی تو و چه خوش است بوی اخلاص تو
ایلا که من شاهد باشم که من آمرزیدم او را و در جنت
شعوانت که صوم از برای من است و من جز امیدم از
رای او و روزه منظم می شود بواجب و صدق
و مکر و حرمان و از برای هر یک اقسام چند میباشد
که خواهد آمد و مطالب متعلقه بان در ضمن چند مجتبی ذکر

می شود **مکمل اول** در شرایط و کیفیت و احکام آن است
و در آن چند باب است **باب اول** در بیان شرایط و احکام
آن و در آن دو فصل است **فصل اول** در شرایط و احکام
و صحت شرط است در وجوب روزه چند چیز **اول**
و دوم بلوغ و عقل و عاقل و مراد از هر یک گذشت در
مباحث نماز و خنثای مشکل در بلوغ در حکم مذکور است
نقض **سوم** مسافرت در سفری که نماز در
آن قصر باشد و آن نیز معذور است در سابق **چهارم**
سلامتی از هر مرض بلکه جمیع منافی که برسد شخص بسبب
انها بر نفس محرمانه یا عجزی یا از تلف چیزی که حفظ
انرا واجب باشد یا از مشقت شدیدی که نتواند تحمل
آند عاده و مثل آنها **پنجم** سلامت از غایبی که غالب
بر حواس شده باشد تا ظاهر و شرط است در صحت نماز
چند چیز **اول** این شرط است در وجوب نماز

که از طفل مجتهد روزی صحیح است و واجب نیست و عیاش
دویم و سیم ایمان و اسلام و مراد از هر یک گذشت در
مباحث نماز **چهارم** آنکه از زمان قابل باشد از برای
روزه مثل عید فطر و احنی نباشد و زمانی که کجا باشد
یکماه و بکر و زندا شده باشد نباشد در حالیکه در ماه
منابع واجب باشد و هم چنین شهر رمضان که روزه
عمران فاعلی شود در آن پس از روزه غیر ماه رمضان
در ماه رمضان قصد نماید تا اقلان محسوب میشود و
از ماه رمضان **پنجم** آنکه کسی که روزه سنت است
خواهد بگیرد قصداً ماه رمضان بلکه غیر آن نیز مثل کفان
ان و حیوان در ذوقه او نباشد اگر فضا از غیر این نباشد
و اگر استیضاح باشد بلکه مطلق محل بنا بر اعراب صحیح
ششم اذن از برای عیاش بلکه مطلق مملوک و زن در
روزه صحیح و اقرار واجب است علم اعمیان از سنبلکه

مخالفت ضرر ندارد و مراعات احتیاط خویشیت در آن
و در اوله بالنسبه بواجب بلکه والدین هر چند دور نیست
بلکه فوئیت اشراط صحت روزه استن از او بعدم کنه
ایشان و خصوصا اگر علم بقا که ایشان بهم رسانده **هفتم**
اجتهاد با تقلید در حکم اصل آن روزه که بخواهد ایشان
بان نماید حجت او شرطا اگر ضروری نباشد مثل وجوب
روزه شش ماه رمضان بلکه هر گاه علم نیز باشد ضرورت
نیست تقلید و این حکم مصاد است در جمیع عبادات
پس اگر تحمل ایجابی کند کسی را از مساقه روزه نکند
و ترورد در روزه نداند یا اخذ نماید از کسی که بنا بر
اعتماد باو نماید مجوز اصلا یعنی مذکور کفایت در امتثال
روزه نمی کند و هم چنین است حکم در غیر روزه از
سائر عبادات بلی اگر غافل محض باشد و در واقع از آنچه
باید است اصلا نمورد اصلا نموده باشد و بوجه قضاء

رسید

و هم چنین غسل گذاشته اگر قبل از فجر بجا آورد و اگر
قبل از فجر غسل کند اظهر کفایت استن در صحت روزه
و اما غسل شبانه دخل در صحت روزه گذاشته اند
هر چند احوط مراعات استن نیز و هم چنین هر گاه بعد از
نماز صبح با بعد از نماز ظهر و عصر خون به بند شرط نیست
در صحت روزه از برای نماز غسل کردن پس غسل
در صورت دوم مبطل روزه نیست هر چند تا شب
شود بخلاف اول که اگر از برای نماز نکرده شود روزه
او باطل است و شرط نیست تقدم غسل نماز فجر با روزه
و صرف نیست در شرطیت غسل در میان کثرت و تسبیح
و اما وضو در استحاضه فلیله شرط نیست قطعا و اما
مریض و آنچه فحاش است صحیح نیست از ایشان روزه
اگر منصرف شوند و معین است در فصر علم باطن بلکه
احتمال مساوی کفایت کند در وجه قوی و احتیاط احسن

احسن است و کافست در حصول ظن امان یا بخر به با
قول کسی که مضد ظن باشد قول آن هر چند کافر باشد
و اما مسافرین صحیح نیست از آن روزه واجب مکرر
روز بدل هدی و هجده روز بدل بدنه از برای
کسی که بیرون رفته باشد از عرفات قبل از غروب آفتاب
نماد و روزه که نذر کرده باشد کفرین از آن در حضور سفر
هر دو یا سفر آنها که صحیح است و اما در روزه فدا
سه فوست و قول بکراهت مکرر سه روز در ماه
از برای حاجت خالی از فقه نیست لکن احوط است
اگر روزه بگذرد صاحبان اعدا و سابقه بخیزد نخواهد
بود از ایشان و واجب است بر ایشان فضا مکرر سفر
که جاهل بحکم باشد پس بخر نیست روزه آن و ظاهر
عدم الحاق ناسی است بان و اگر ناسی شود جاهل با
ناسی در انشای روز نسیله واجب است اقطاع نمودن

و بگذرد

دلیل ندارد لکن در روزه سنت بلکه مطلق سنن چه
روزه و چه نماز و چه دعا و چه غیر آنها همین که بدانند
عدم حرمت از او مطلع بر قول با استیجاب شود از هر که باشد
از علما یا حدیثی در استیجاب است به بند با قول بوجوبی
باشد با اطلاع بر عدم وجوب آن از مجتهد کفایت در
رجحان فعل آن میکند و از این باب است آنچه در کتب شیعه
باشد از سنن اما شرایط مذکور و احتیاج بنفای در
خصوص است **هشتم** نیت قربت چنانچه در
ما احتیاج از کتب شیعی و واجب نمی شود روزه و صحیح
است بدین جهت از شرایط و وجوب غیر از نیت بجهت
آنکه همه و صیبه هرگاه همین باشند صحیح است که عباد
ایشان در عیبت نیت نیت پس باید نیت بکنند لکن اگر
در روزی که نیت بکنند است بکنند خوب است باینکه
شاعر شوند و او صحیح است از کسی که در خواب باشد هرگاه

استیجاب

نیت کرده باشد و بعد از آن خوابیده باشد مطلقا چه
خواب گرفته باشد خواب او تمام روز را بانه و ملحق
نموده اند بعضی بنا بر بجهوش برافتنه عدم الحاف
است خواه مسنوع باشد بجهوشی تمام روز را
بانه و مثل بجهوش است در بانه و اینها در وقت نیت که
نیت پیش واقع شده باشد بخلاف آنکه اگر چیزی نباشد
صحیح نیست از هیچ بک و اما حایض و نساء پس صحیح
نیست از ایشان صور مختلفه مستحاضه که اگر آنچه
هست بر زن از غسلهای روز و شب هجده نماز فعل
بیاورد روز او صحیح است و احوط آن است که نیت
نکند آنچه بر او هست از وضوء گرفتن و تغییر دادن
پنبه و بخوان لکن اظهر عدم لوفت صحت روزه
است بر غیر غسل و اما آنچه موقوفست صحت روزه
مانند غسل ظاهر است که غسلهای روز

در نیت

و جاهل در حکم عالم است اگر عالم باشد حکم جاهل را نماند
بودن چیزی بر سفر فصل در نیت در لوط است باید
افطار کند حایض و نساء هرگاه حاصل شود عذر
ایشان در خرف از روزه چند قلیل پیش از غروب
باشد یا منقطع شود لجه بعد از فجر و واجب نیست طفل
در وقتی که بالغ شود و کافر مسدود در اثنای روز
تکمیل در روز بنا بر ظاهر و اشهر لکن مسیح است بر اول
تمام نمودن اگر افطار نکرده باشد و بالغ شود بغير طفل
بلکه احوط در طفل عدم تکلیف مطلقا و بر کافر پیش
از زوال داخله رسد و افطار نموده باشد و
هم چنین است حال دیوانه و بجهوش اگر زایل شود
در یانگی و بجهوشی از ایشان در اثنای روز و اما مرخص
و مسافر پیش از نیت از مرض بهم رساند مرخص و حاضر شود
مسافر پیش از زوال و افطار نموده باشند پیش از نیت

و حضور واجب نیست بر ایشان روزه و نه صحیح است
بلکه مستحب است بر ایشان آنسان نمودن از فطران و کس
افطار کرده باشند واجب است بر ایشان تمام نمودن روزه
و اگر حاصل شود عذرا ایشان در آشنای روز پس بعضی
افطار کند و مطلقا چه پیش از زوال باشد چه بعد از زوال
و آن مسافر پس اظهار است که اگر خارج شود قبل از زوال
واجب است افطار نماید مطلقا چه در شب نیست سفر بود
باشد بانه و اگر خارج شود بعد از زوال تمام نماید روزه
و لیکن احتیاط است که سفر نماید قبل از زوال مگر در
در صورتی که نیت سفر در شب نماید و باین نیت
در شب تمام نماید روزه را و فضا کند و افطار کند
مگر پیروزن پیر هرگاه عاجز شوند از روزه گرفتن چه
منعده باشد بر ایشان روزه چه منقصر و چه غیر آن حکم
کسی که ناخوشی عطاش داشته باشد و آن در دیست که

محل

صاحب است بر پیروز و نشویند از بخوردن نماید در
تمام روز و عزت نیست در حکم او در میان شد روزه
و فطران و لیکن واجب است بر هر یک از مرد پیروزن
پیروز و اعطای آنکه نصف نمایند از هر روزی
مبدی از طعام بنا بر تقیه و شهر و مستحب است که
باشد و بعضی نایل بوجوب شده اند و آن ضعیف است و
مدح جایز صاع است و صلح را دانسته در زکوة نظر
و اولی است که کند بپوشد و روزه نصف در آنها
مخصوص است بصورت شکر و مشقت بنا بر اوقاف
اوی در وقت اوقاش خصص است بصورت باش
ازین امر من و من در این حکم اصل خبر است اما
اگر امید زوال آن باشد اظهار عدم لزوم نصف است
چه بعد از آن حاصل شود چه نشود لیکن احتیاطی
حکم است در جمیع صور مذکور از اصناف سه گانه

و واجب نیست فضاء بر مرد پس وزن پیر مطلقا چه
و ایشان اسان شود در وقت تجدد بانه لیکن
در صورت اول اسان گشت و اما ذوق
الطعام پس اگر بر این امر حاصل شود
ان رمضان در رمضان اندر واجب است را و فضاء
و واجب نیست اگر بر حاصل نشود و جایز است بر آن که
ایستاد بنا بر ظاهر و بعضی گفته اند که کفای
کند بعد از آن که رفع ضرر کند و آن احوط است و هم
چنین واجب است افطار نماید و ترک روزه کند زن
حامله که وضع حمل او نزدیک باشد هرگاه بتدریج خود
یا بر فرزند در شکم یا بر هر دو چیز نشک باشد و چه
انکه شک و هم چنین زنی که شیر میدهد طفل را و که باشد
شیر او و بن سینه ضرر طفل بسبب روزه گرفتن و فرقی
نیست در میان آنکه بتدریج نشک یا اگر سینه طفل با

هر یک

هر یک و فضله نماید زن در عوض مرد و زنی بمردی
از طعام و قدر آن گذشت و فضا کند بعد از زوال غلظت
و هرگاه خوف استرس باشد از ضرر بر نفس خود اینست
اشهر و ظاهر سقوط صدفه است و فرقی نیست در
موضع میان مادر و مساجره و منبرعه در غلظت صدفه
و در طفل میان ولد نسبه و رضاعی و حلال زاده و
حرار زاده و هرگاه حکم باشد بمالی از برای مرضعه یا رفع
ضرر از طفل روزه و اما بتدریج افطار نماید و لازم است
که بصدقه از مال مرضعه باشد و اگر جماعت مذکور
که باسیت افطار نمایند روزه را بگذرند روزه اینست
باطل است و مستط فضا نیست در موردی که فضا
داشته باشد **باب دوم** در بیان ماهیت و کیفیت
روزه و در آن چند فصل است **فصل اول** در آنچه
متعلق به نیت است اما حدیث آن بخوبیست که گذشت

در بیان شفا یا آنکه کفایت می کند قصد بفعل معین
لغویا الی الله تعالی و ضرورت نیست در آن اخطار
و نه نفی چیزی از مستحضات الفعل و وجه آن
وصفات آن مگر آنچه محتاج باشد نفی فعل یا آن در نظر
مكلف و شرطیت آن در اینجا اظهار است از نماز و مثل
آن و ترك آن مبطل روزه است چه بر وجه عمد باشد
یا نه مگر در مثل پیرایش اگر بعد معلوم شود که از ماه
رمضان بوده چنانچه می آید در کفایت میکند در نیت
ماه رمضان اینکه اصلا میکند از امور که محل نیت
قریب الی الله بدون قصد و موجب و نفی آن اگر بدانند که
ماه رمضان است و اگر ندانند و رویت بگیرد نیت غیر
ماه رمضان و بعد معلوم شود که آن از ماه رمضان
بوده کفایت میکند و مسقط فضا خواهد بود و مثل رمضان
است در این حکم در در حاجت بنفین با علم بان نذر

سین

معین و عهد و پیمان و استیجار و اما کفایت و نذر مطلق
در روزه مند و بحتاجت بنفین و اما وقت نیت
پس در شب است هر چند در بعضی اخبار باشد و کفایت
میکند هرگاه در اول طلوع صبح صادف در ایام مساک
مخصوص در زمان مخصوص با او باشد و قصد ضایع
ان نداشته باشد پس لازم نیست سعی نمودن در تحصیل
اول بخردند مقدار نحر اخطار نمودن صورت روزه
و در ذمین و اگر ترك نماید نیت را عمدان داخل صبح
روزه او صحیح نیست و فضا بر او واجب است و در وجوب
کفایت خلافت و احوک عدم و وجوبت و هم چنین باطل است
روزه هرگاه در شب نیت کند که فردا افطار میکنم و هرگاه
بعدها نیت فعل منافی روزه را بعمل بیاورد پیش از صبح
نیت باطل می شود و بخشد نیت ضرورت نیت هر چند آن
فعل جماع بلیند ایضا که ذکر شد در روزه واجب معتبر است

مثل رمضان و نذر معتبر در حال اخبار اما در حال اضطرار
 مثل آنکه نداند که آن روز روز اول ماه رمضان است یا آن
 روزه روز نیت که نذر معتبر نموده است یا فراموش نموده
 باشد نیت را پس وقت نیت با نیت ناپخته بنا بر شهر و
 ظهر واجب است بر کسی که علم هم رساند بوجوب روزه آن
 روز یا بجا پیش آید بعد از نسیان فوراً نیت کند و اگر نزدیک
 او باطل است و اقل غیر روزه معتبر واجب از قضای روزه
 ماه رمضان و نذر مطلق و نافله اما روزه واجب در حال
 بخت نیت در آن با زوال در وقتی که منافعه عمل
 مانده باشد و روزه او صحیح است و زوال خوف مستحق
 وقت آن بنا بر ظهر و اشهر و اما در مندوب پس در جهاد
 نیت قبل از زوال اشکالی نیست و اما بعد از زوال پس
 ظهر و اشهر جواز نیت و صحت آنست ناپیش از غروب آفتاب
 اگر بعد از نیت چیزی مانده باشد و کفایت کند نیت پیش

از روزه

از دخول ماه رمضان چه بیکر فرجه بیشتر بنا بر اقل و اشهر
 و جایز است در اقل شهر رمضان نیت روزه گرفتن تمام
 ماه را نماید و کفایت آن نماید در نزد مشهور فرجه ماه و
 احوط جمع میان آن و بخت بد نمودن در هر شب است نیت
 علیحد هر چند اظهر کفایت بهر یک است و منقذ نیت شود
 در ماه رمضان روزه غیر ماه رمضان نیت بر حضرت و نذر
 سفر و نذر واجب باصل شرع و نذر نذر و نسیان و نذر مندوب
 یکی اگر جاهل بدخول شهر رمضان باشد مثل بخت اشک یا
 فراموش نموده باشد کفایت از رمضان میکند چنانچه اگر
 واقع شود در نذر معتبر غیر آن بجهل یا سهواً اسقاط
 نماید از او این مطرد است در هر نذر معتبره و در حکم
 عهد و عین و نذر نیت سهواً و جهل فرق نیست بنا
 روزه واجب و مندوب را اجزاء و اسقاط و بر هر
 کفایت نیت کند روزه مذکور از آنچه نیت شده بنا بر ظهر

سنت است روزه روز سیام شعبان هرگاه شک عارض
شود همان آنکه از شعبان است یا از رمضان نظر اختیار
بعضی باشد یعنی که بان رویت ثابت شود بلکه مطلقا
هر چند سبب شک ظاهر شود و اگر نیت نماید پور الشک
را از ماه رمضان منعقد می شود بنا بر شهر و ظاهر و هم
چنین هرگاه نزد پادشاهان روزه رمضان و شعبان و اگر
در پور الشک ظاهر شد از ماه رمضان بودن آن
باعلم نیت روزه پس اگر پیش از زوال باشد و مفطر
بعل نیآورده باشد بخند نیت کند و آن مجرب است از
روزه ماه رمضان و اگر بعد از ظهر معلوم شود واجب
است امساك كردن و فضا گرفتن عوض نماز و اگر نیت
روزه نماید و غافل شود از آن در روز یا بخند در روز
یا فراموش نماید روزه را در روز یا چیزی نیست
و روزه او صحیح است با اشکال و اما اگر نیت مخطی

تعم

نموده باشد در یکی از احوال مذکور و افطار بعمل نیاید
باشد در آن اشکال و خلافت لیکن اظهار اتحاد است
با سابق در حکم و این در وقت نیت که نیت خروج در
ثانی حال نموده باشد بخلاف آنکه اگر نیت خروج از روزه
نموده باشد بالفعل یا قصد ریا یا بجزئی از آن نماید روزه
او باطلست و اگر طفل بخند بلوغ برسد پیش از زوال بخند
نماید نیت روزه را و روزه از او مجرب نیست بخلاف آنکه
اگر بعد از زوال بخند بلوغ برسد مجرب نیست از روزه قاص
وند واجب است بر او فضا **فصل دوم** در بیان آنچه
باید از آن امساك نمایند در زمان روزه از محرمات که اگر
بفعل آورند روزه باطل می شود و آن ده چیز است **اول**
دوم اکل و شرب که هر یک مفسد روزه و موجب فضا
و کفار مطلقا چه مضاد باشد ماکول مثل نان و آب و غیر
عزیمتاد مثل خاک و سنگ زین و فشرده در جنت که عادت

جاری نشده باشد باکل و شرب آنها و چه باکل و شرب متعارف
باشد و چه غیر متعارف هر چند ماکول و مشروب متعارف
باشد مثل فرو بردن بقیه غذای که در بطن دندانها میماند
ظاهر است که مبطل است نه و اگر به کوه فرو برد اظهار
عدم بطلان است هر چند مقصرا باشد در خلال کردن و لیکن
احوط خلال کردن است چنانچه احوط فضا نمودن است نظیر
زکة خلال و مبطل نیست فرو بردن آب دهن هر چند طعم
بجمله ماند از مثل دندان و مستحکمی بشوید آنکه جزئی از
اجزاء آنها در لب دهن یافت نشود و فرقی نیست در حکم
آب میان آنکه فرو برد نظیر عادت با جمیع نماید در دهن
و فرو برد لیکن در دویم ترک اول است و هم چنین در فرو
بردن نخامه و نخاعه هر چند مفسر بودن آنها خلاف ظاهر
است و اگر بیرون آورد آب دهن با نخامه یا نخاعه را و
فرو برد مبطل است بنا بر این ظاهر و هم چنین است آب

دهن غیر و مضرب نیست مگر در آنکه تر بجز دفع تشنگی و غیر
ان و هم چنین جانشین طعام بجز حطل و دانه و نان در
حلق مرغ و کبوتر و بخوان نمودن در میان دهان و چشیدن
نمک آش و امثال آن مادامی که بعد چیزی فرو برد و احوط
و اولی ترک این امور است بدون ضرورت و حاجت بجز
آنکه بعضی حرام دانسته اند و بعضی ماکوه و اگر بدون احتیاط
بجان او فرو رفت در این نوع باطل می شود روزه
هر چند بجز غرض صحیح بوده باشد و کس احوط ترک این است
و جایز است مضمضه کردن از بوی سایر بنا بر این ظاهر
هر چند بجز غیر و ضعیف باشد بلکه هر چند بجز خنک شدن
باشد و کس افضل ترک است در غیر وضو و مکروه است
که مبالغه و تکلیف کند و مستحب است که بعد از مضمضه سه مرتبه
آب دهان را بنماید از دو هرگاه کسی مضمضه کند و آب بجان او
فرو رود پس اگر عمدتاً فرو برد روزه او باطل است و حویب

قضا و کفاره است و اگر عمدتاً بنا شد پس اگر در وضو نماز واجب
باشد با چیزی که از نیستت و هم چنین است اگر بجز نماز و
باز آنکه نجاست بنا بر ظاهر و بعضی طحی کرده اند بآن مضمضه
بعد از چیزی خود تراوان فریب است و اما اگر در وضوی نافله
باشد ظاهرین و وضو است و هم چنین است اگر مضمضه
را بعنوان عیث و لغو یا از برای خنک شدن کردن کرد و آب
بجای او وضو و رخت و اما استنشاق پس اگر سبب آن
داخل شود آب در حلقی ظاهر است که بر چیزی بنا شد
بلکه مفسد بودن آن ثابت نیست و جایز است سوال آن
حتی بچوب تر بلکه مست است مطلقاً و لکن اگر سوال آن
مسواک بر روی بنا و در نماز که مسواک میکنند و اگر بیرون
آورد آب آنرا فرود و جایز است دواء داخل در احلیل
نا آنکه بچوب برسد و مفسد نیست بنا بر اقوی و هم چنین
هم چنین دواء در جراحت در بخش بخوی که بچوب برسد با

نمبر

غاید احدی که چیزی با او بر نهد مثل نهنه که فرود در ستم او
یا خود با اختیار چنین نماید و مثل مذکور است بنا بر اقوی
چیزی در دماغ کردن بخوی که وارد بر حلقی و داخل
در جوف شود **سیم** جماع کردن که آن مفسد روزه است
چنانچه موجب قضا و کفاره است بنزه مطلقاً چه در قیل
و چه در در بر چه در فاعل و چه در مفعول هر چند مفعول
مرغ باشد بنا بر احوط و اشهر بلکه بنا بر وجه قوی چه انزال
دشو چه نشود و هم چنین در فرج حیوانات بنا بر اشهر
و اظهر و اگر محض شود در روزه مفسد روزه
بنسبت **چهارم** کذب بر خدا و رسول و ائمه علیهم السلام
که مبطل روزه و موجب قضا و کفاره است و لکن در وقت
مبطلت که بدانند کذب است و دستت او را بدهد بیکه از
ایشان و هرگاه اعتقاد کذب بودن نداشته باشند و دستت
بدهد و در واقع کذب باشد مبطل نیست و نه موجب قضا و

کفان و اگر نیت بدهد حکم را بخدا با رسول با ائمه علیهم السلام
 بجز در بدن در بعضی کتب اموث باشد بنوعی از کسی که قابلیت
 تقلید نداشته باشد یا بگوید قبل از اجتهاد بجز اطلاع از جمعی
 از فقهاء مشکاکست و همچنین اگر بگوید که حکم غسل چنین
 و نماز و روزه چنان است و امثال آن لکن اظهر در
 اخیر عدم ابطال است چنانچه در اول نیز در و نیت عدم
 ابطال و اظهر از آن هرگاه نقل کند که فلان کسی از فضیلت
 فلان چیز و حکم خدا میداند و حال آنکه آن مخالف واقع باشد
 بلکه هر چند خود از مخالف واقع نیز بداند و احوط الحاق
 نمودن فاطمه زهراء است علیها السلام بسایر عصمتی علیهم
 السلام هر چند اظهر علم الحاق است و اما کذب بر غیر خدا
 و رسول و ائمه علیهم السلام موجب فساد کفان نمیشود بنا بر
 اظهر هر چند بر سایر انبیاء و اوصیاء ایشان باشد **بجرت**
 ارغاس در آب است که مبطل روزه و موجب فساد کفان است

بنا بر

بنا بر اظهر و حاصل می شود آن بفرود رفتن در آب بلکه بفرود
 بردن سر در آب هر چند بدن با موی سر بیرون باشد از آب
 بنا بر اقرب و فرقی نیست دو میان آنکه مانند من میسند یا نشد یا
 باشد و در میان روزه واجب و مستحب در اجساد و نرد در آب
 آنکه بدفعه عقیده بر آب کند یا نه مگر آنکه هر چیزی که در وقتی
 زیور آب کند که مجموع در یک حال در زیور آب باشد که بر آب برقی
 تمام است و در فطره پس اگر سر در زیور آب نماید بقصد
 غسل کردن غسل باطلست اینها همه بر تقدیر عدم بودن ارغاس
 است و اما اگر سهوا ارغاس نماید باعث فساد روزه نمی
 شود مگر آنکه بعد از فرو بردن سر متذکر شود و بسا در ضمیمه
 بیرون آوردن سر از آب و غسل در هر دو صورت صحیح است
 و اگر ارغاس نماید سهوا در آب صحیح است روزه آن
 باطل است غسل آن **شبهه** بر رسیدن عنایر مجلی و حد
 آن مخیر خاء مجلی است و آن موجب فساد است بلکه کفان است

تا با ظاهر و فرق نیست در عینا چه عینا حلال باشد مثل آرد با
حله مثل اجازت لکن نه مطلقا بلکه اگر برساندن خود باشد از آن با
بیاعت شدن بر فعلی که آنجوب رسیدن باشد مثل آنکه بایستد
در موضعی که عینا باشد و حفظ ننماید از خود بخلاف آنکه هرگاه
حفظ نماید از خود یعنی که با بد و بعد از آن ظاهر شد که عینا
در صحت داخل شده است با آنکه بسبب هواء برسد بخلقی بدو
شعور مضرت نیست و هم چنین است هوا با آنکه مانند که یا معتبر است
در عینا غلظت چنانچه جمیع اعتبار نموده اند میگویند اگر مراد
از غلظت است که احساس شود عینا را اعتبار آن حقی است
بخلاف آنکه اگر از آن آزاد شود مشکل است نظیر بر بعضی
با انجبار بعل و بعضی اجماعات منقول بر ظاهر و احوط عموم است
جمعی الحاق نموده اند در دو و بخاری را که غلیظ باشد و احوط
اختیار در هر چند در لزوم آن مشک است **هفتم** در
کردن آن موجب ضنا است اگر ببرد و اختیار واقع شود و اگر

در اختیار قی نماید با وجوبی نیست و اگر بطریق ضرورت
شده باشد آثم نیست لکن مفسد و زوجه است و مدار در
تقریر صدق عرفیست بر نسبت از این باب بیرون آمدن
هستند و که مرفحی اختیار با برافوی و هم چنین که غذا با آب
بیرون آید بخلقی و برکردن مضرت نیست و اگر در فضایی
دهن بیاید باید از آن بریزد و اگر عمد افرو برد موجب ضنا
و کفان می شود بنا بر ظاهر **هشتم** استغناء یعنی اخراج نمودن منه
از خود نیز جمیع مطلقا چه توسط خود بدست و غیر دست
و چه توسط غیر مثل زوجه یا کنیز اختیار ایشان بلا عیب است
ملاصد یا قبله یا بخوان و آن موجب ضنا و کفان است
بنا بر ظاهر و هم چنین است فعلی که موجب انزال شود علاوه
هر چند قصد انزال بان شود و اگر قصد انزال داشته باشد
بفعل او معنی بیرون نیاید آن مفسد و زوجه نمی باشد لکن
ان ضلح است و اگر نظر کردن و نگاه کردن خارج شود

منه خلافت کدایا موجب فضا و کفان هست بانه و اظهار
که اگر قصد او اوقات باشد یا آنکه عادت او خروج منه باشد
موجب فضا و کفان بسیارند چه بحلال باشد چه بحرام و الا
نه موجب فضا است و نه کفان و هم چنین است حال که
دادن بصدای زن و سخن او و بختل جماع و نخوان هرگاه
باعث خروج منه شود **قلم** احتقان عیال است بلکه
ضرورت و انحراف و مفسد روزه و موجب فضا است
بلکه موجب کفان نیز بنا بر ظاهر و اما بجا آمد پس نه حرمت
و نه موجب فضا و کفان بنا بر ظاهر بلکه مکروه است لکن لایح
ترکست **قلم** بقاء و جنابت عمد یا باطله فحرجه
جنابت یا جناب هم رسیده باشد یا بسید بکر و اظهر و مفسد
روزه و موجب فضا و کفان است بنا بر اشتهار و اظهر و این
حکم جاریست در روزه شهر رمضان و فضاة ان نه جمیع
اقسام صورتی در صورتی بنا بر اشتهار و لکن نه سوؤبقا

جنابت

بر جنابت بقاء بر حیض و نفاس و استنحاضه و تفصیل ان گذشت
لیکن ظاهر نیز فضا است در اینها نه کفان بنا بر اشتهار چه
اظهر خصاص حکم انها است شهر رمضان نه بغیر آن حتی
فضاء شهر رمضان و اما غسل من حیث ظاهر عمد و وجوب
است و مثل بقا بر جنابت است خواهد بود جنبت بقصد عمد
غسل یا با اثر در دران بنا بر اشتهار و هم چنین است
نوی که بعد از زوم و مسبوق بر جنابت باشد چه عان باشد
و غسل و چه نباشد و مثل نوبه ثانیه است نوبه اولی که
بجا بد بدون نیت داشتند و غسل با بصیحه یا منزه است
در غسل نوبت و غسل نه چون و اما اگر غافل شود از جنابت
یا از غسل پیش از صبح یا از آنکه شب شب روزه است
مشکست حکم بر وجوب فضا و اظهر عدم وجوب کفان
است بلکه فضا نیز و اگر ممکن نشد بویکی از جنابت و غیر
ان غسل واجب است بهم نماید بنا بر اشتهار و احوط و برین

فقد برخلافست در اینکه واجب است بقاء بر این شیم و نوحی
 تا صبح بانه و اول احوط است هر چند در تعیین آن اشکال است
 و هم چنین است کلام در آن هرگاه محدث بخیر است صغیر یکی
 شود بانه مانند ر مقام چند بحث **اول** آنکه آنچه مذکور
 شد که مبطل روزه است در وقتی است که بعل آورد
 از آن روزی عمد و اختیار پس هرگاه نسبتاً با فضل مفسد
 بعل آورد روزه او باطل نمی شود اجماعاً و فرقی نیست
 میان روزه واجب و مستحب و اداء و قضاء و معتبر است
 غیر همین بنا بر ظاهر و اگر بدانند که روزه است و لکن
 فراموش کرده باشد که فعلی باطل می کند روزه را و
 از بعل آورد در آن اشکال است و در فساد نوحی مخفی
 هست و هم چنین باطل می شود هرگاه بدون قصد و
 اراده فعل مفسد از او واقع شود مثل آنکه پیشه پرواز
 نماید و در حلقی او داخل شود یا داخل شود عمارت غلیظ در حلق

او در محلی که اخر از آن ممکن نباشد و هم چنین هرگاه
 بپوشند در حلق او چیزها یا بپندرن بنند او را که بی اختیار
 و در قصد شود و بخورد و ظاهر آنست که اگر از این سائند بر
 ضرر نفس یا عیال یا مال یا برادران دینی او بخورد که لایق
 بحال آن نباشد و قراین شهادت بدهد که اگر افطار نکند
 چنان خواهد شد پس اگر افطار نماید روزه او باطلست اما
 در وجوب قضاء بر او اشکال است و احوط بلکه اظهر قضاء است
 و در این حکم است نسیئه از مخالفین بنا بر ظاهر و شهید در حج
 تفصیل داده اند و قائل شده اند در وجوب قضاء در صورت
 آنرا و وجوب در صورت نسیئه و اطلاق نموده اند
 خوف را در صورت اول و در صورت دوم شرط نموده اند
 رسیدن بر نسیئه خوف الف و نسیئه در اخر ظاهر آنست که
 بی وجه است و کفایت میکند خوف ضرر و واجب است
 در صورتی که بجز با بخیف و نفس یا عیال یا مال یا نسیئه

تجمل آن

روزه را افطار نمود اسان نماید در باقی روز بنا بر اظهر و
اما اگر شب داشته باشد در اینکه فعلی مبطل روزه است
یا نه مثل آنکه بخمید است و ممکن است شود و تراخیصیدن
حکم آن با مشکل است و درست آن بخمید نمیرسد اظهر
عدم جواز انفعال است هر چند در لزوم قضا اشکال است
چنانچه عدم وجوب کفایت ظاهر است و اما جاهل بی
اگر مقصر است اشکال در بطلان صوم نیست بلکه
ظاهر تعلق قضا بلکه تعلق کفایت محتمل است هر چند آنچه
عدم تعلق است و اما اگر غیر مقصر است بر او کفایت نیست
قطعا بلکه در تعلق اشکال است بلکه بعد نیست عدم
تعلق و اگر کسی چیزی بخورد یا آب یا شامه یا جماع کند
سجده ای که کند بطلان عمل را و مقصر عمل او بد بعد از
آن حکم آن حکم جاهل است **در روزه** آنکه قضا واجب
نمیشود مگر در شهر رمضان و نذر معین و اما غیر آنها

از دلها

از وجبات مثل قضا شهر رمضان و نذر معین هر چند واجب
می شود روزی بدل روزی لیکن آنقضای نذر است بلکه
همان واجب اولست و اما کفایت کس واجب است در شهر
رمضان و نذر معین و صوم عتکاف اگر واجب شود بدو
اشکال و خلاف و در قضا شهر رمضان بنا بر اظهر و اشهر
سنت است قضا روزه سه روز در هر ماه که خواهد
آمد **در بیان** مفطران که حرام نیست از کتاب آنها و
لیکن موجب قضا می شود و آنها چند چیز است از جمله
افطار نمودن قبل از مراعات فجر با قدرت بر آن چنان
داشته باشد بزبان بودن فجر شب چه شک و چه در نقد
جائز است تا باین بطلان صحیح ندارد مفطر عمل آوردن مثل
خوردن و آشامیدن و جماع کردن مگر چیزی کند که بمقدار
غسل کردن و نیت نیست این اگر بعد معلوم شود که صحیح
بوده قضا بر او لازم است با قدرت بر مراعات و اگر بلا خطه

و تقصیر نماید و مطمئن شود باین بودن شب با قدرت بران
نداشته باشد مثل آنکه محسوس باشد و بعد معلوم شود که صبح
بوده است لایق نیست و آن فضا و بر هر نفس و کفایت
لایق نیست و ظاهر آنست که حکم صحیح است و نقد بر ملاحظه
نمودن شهر رمضان و واجب معین چنانچه صور ضاد
اعمال است از واجب و غیر واجب معین و غیر معین و نیز از
انجمله است اعتماد نمودن عمول کسی که خبر دهد که شب است
و باین مطمئن شود و ضابطه بقول ان همسانند و مضطر عمل
آورد و بعد معلوم شود که صبح طالع بوده و وقت نیست در
خبر دهند همان آنکه زین باشد یا هر چه فاسد باشد با عادل
نظر همینو نقل در بعضی صبح بلکه هر چند عدلین باشد مگر
آنکه از قول ایشان علم همسانند با آنکه خود تقصیر کنند که بر
ان فضا لایق نیست و از ان جمله است اگر کسی خبر دهد
که صبح است و او جان کند که شوقی می کند یا داروغی کند

بجز

و بعد معلوم شود که صبح بوده است لایق است
فضا نه کفایت هر چند خبر دهند عدل باشد بلکه عدلین
لیکن احوط اجتناب است بر دو نقد و اخیر و خصوصاً بر نقد
آخر و وقت نیست که پیش از اجازت خبر خود تقصیر نموده باشد
پایه و از انجمله است در نزد اکثر علمای ظن بدخول وقت
هرگاه بهم رسد بسبب ظن که عارض شود از آب و بخوان
و احتیاط نماید و بعد ظاهر شود فساد ظن او و آن احوط است
هر چند در لزوم قضای اشکال است بلکه اقوی عدم وجوب
و از ان جمله شمرده شده است اجازت بخبر بدخول مغرب هر
بعد خلاف آن منکشف شود و اقرب است که اگر مانع از
تحصیل علم هست مثل او و محسوس بخوان و قول خبر دهند
افاده ظن بکند صورت فضا نخواهد بود و اگر خبر مدار کس
با تمکن از علم است چنان نیست اعتماد بران و بر نقد بر اعتماد
نمودن باین فضا و کفایت هر دو لایق است **فصل چهارم**

در احکام جایز نیست روزه واجب معتبر بالذات را
افطار کردن مطلقاً و بر نهد بر افساد در بعضی اعضا
کفان واجب می شود مثل روزه ماه رمضان و نذر رعایت
و شبیه آن و جایز است افطار نمودن روزه غیر معتبر را
پیش از زوال مطلقاً چه فضا شهر رمضان باشد و چه
غیر آن و فضا چه از خود باشد چه از غیر و از غیر چه بر وجه
تبرع باشد چه بر وجه ولايت چه وجه استیفاء و گویند
است بعد از زوال در غیر قضاء شهر رمضان
حره است در آن بنا بر ظاهر و اگر مصدق باشد وقت قضا
چه باعتبار حال شدن ماه رمضان دیگر مجید باعتبار ظن
وفات معتبر است انما آن مطلقاً و لازم نیست کفان
بر آن اگر باطل کند قبل از زوال و بعضی طحی نموده اند قضا
نذر و زانقضاً ماه رمضان در حرمت افطار بعد از زوال
و کفان کفان و آن ضعیف است لیکن احوط است ^{مکروه} و روز

کفان

کفان بکرم موجب است اگر واقع شود در ایام متعدده کفان
روز اول را داده باشد چه نداده باشد و احوط است بکرم روز
اگر مکرر شود خلاف است و آنچه عدم وجوب بکرم است
مطلقاً چه اسباب کفان از یک حدیث باشد یا مختلفت
و چه بجماع باشد یا غیر آن و چه کفان در وسط داده باشد
یا نه لکن تکرار کفان در خصوص جماع احوط است بلکه مطلقاً
و خصوصاً در غیر صورت اولی و هرگاه کسی بعمل آورد چیزی را
که موجب کفان باشد و بعد از آن چیزی که مبطل روز
است روی دهد مثل حیض و مرض اظهر عدم سقوط کفان
است و اگر در آخر ماه رمضان افطار کند و بعد ناپاک شود
که روز بعد است در آن کفان نیست و اگر چیزی فرات
خورد را اگر آه نماید بر جماع و هر دو صحیح باشند واجب است
و کفان بر زوج و وقت نیست در حکم مذکور میان
دائم و منقطع و اگر زن اطاعت شوهر نموده باشد واجب است

برهنگان و اظهار است که کنیز و زوج نائمه و
اجنبیه ملحق نمی شوند بزوجه مکره در محفل و طاعتها
کفان چنانچه اظهار است که ملحق نمی شود اگر اه زن شهر را
بوجماع و نه اگر اه اجنبیه زن و مرد را بر جماع و نه اگر اه اجنبیه
اجنبیه را و نه اگر اه زوج مسافر زوجه صائمه خود را بلکه
کفان برابر نقد بر اصل نیست و ظاهر می شود از
بعضی بخیزد اگر اه در صورت اجز و اظهار عدم حجاز است
و اگر کسی اظهار نماید در ماه مبارک رمضان عمدا بخیزد
که بدیعی دین باشد که آن مبطل روزه است مثل اکل و
شرب و اعتقاد او علیت آن باشد پس او معتد است
بلکه بعضی حکم کرده اند پس باینکه افطار نمودن بخیزد که
منظور دین آن بدیعی دین نباشد منشاء کفر می شود
و آن صیغه است و واجباتش قبل از آن مذکور است که اگر مسلمان
زاده باشد و ممکن نباشد در حق او شبهه و غیر او در

در ظاهر قبول نمی شود و هرگاه ممکن باشد ادعای شبهه در حق او
نویسد و قبول می شود و اگر مسلمان زاده نباشد باید آنرا توبه
داد و توبه او قبول می شود و اگر مفسد عصیان باشد
توبه باید بشود و اگر عود نمود نیز باید توبه بشود و هم
چنین ناسه منهد و اظهار خوب مثال او است در مرتبه پنجم
فصل پنجم در اداب صائم و دوران دو مطلب است
مطلب اول در مستحبات و اهم آنها بکار بردن جواری
در طاعات و محافظت نمودن آنها است از معاصی و تبعات
در حدیث است از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که
هر کسی که روزه بگیرد شهر رمضان را از روی ایمان و
طلب اجر و باز داد چشم و گوش و زبان خود را از مزه
قبول می نماید جناب **امام** الحیر روزه را از وی آمرزش
کنایه سابق و لاحق او را عطا می نماید او را اجر صابون
و از جمله او است روی بقره نمودن در وقت نیت کردن

جلال وکبر کفن خصوصاً بروی هلال و در دست
بلند کردن و خطاب نمودن بجلال و کفن رجب و رجب
الله رب العالمین اللهم اهله علينا بالآمین و
الایمان و السلام و الإسلام و السارعة الی
ما حبت و مرضی اللهم بارک لنا فی شهرنا هذا و
ارزقنا خیرة دعوتنا و اصراف عنا ضرة و شره و
بلائه و فتنه و نیز کفن بعد از بداشتن دست
روی بقبله نمودن اللهم اهله علينا بالآمین
و الایمان و السلام و الإسلام و العافیة
الحللة و الزیوف الواسع و دفع الأشقام اللهم
ارزقنا صیامة و قیامه و تلاوة القرآن فیہ
اللهم سئلہ لک و کتبک لنا و سلیمانہ و نیز کفن
انجا التان القطیع الدائم التبریح المکرر و کفالت
السیدین المنصرف فی منازل الشهدا برأصنت من

نوریک الظلم و آصاءیک اللهم و جعلت آیه من
آیات سلطانہ و امتحک بالزیادة و التفضلین و الطلیم
و الأقول و الإنارة و الکسوف فی کل ذلک انت له
مطیع و الی اذ انہ سیراج سجانہ ما احسن ما دبح
و اتفق ما صنع فی مملکة و جعلک الله هلال شهر حادث
لامر حادث جعلک الله هلال آمین و ایمان و
سلامة و اسلام هلال آمینة من العاهات و
سلامة من الشیئات اللهم اجعلنا اهدی من
طلع علیه و ازل من نظر الیه و صلک الیه علی
محمد و آلیه و افضل کم کذا و کذا یا ارحم الراحمین
و نیز سنت است بعد از دیدن ماه حرکت از مکان
خود بکند و بگوید اللهم ایاها تک خیر هدا
الشهر و یخده و نوره و نصره و بركته و طهره
و رزقه و اسألت خیر ما فیہ و خیر ما بعده و

۱۲

وینانی چشم را جلا میدهد و کناها را می شوید و فری
نشاندن همچنان رکهارا و ساکن می کند سودای غالب را
و قطع می کند بلغم را و بر طرف میکند حرارت را از معده
و در دسرها منع میکند و سنت است که بعد از افطار
کردن بگوید اللهم لك صمتنا وعلی مرتبتنا افطرننا
فقتله ميتا ذهب الظماء وابتكت العروق و
بقی الآخر ویزست است که در نزد فقهاء اول بگوید
بسم الله الرحمن الرحيم باواسع المعصية اغفر لي و
اگر بگوید بسم الله باواسع المعصية اغفر لي تبرخ
است و سنت است خواندن سوره انا انزلناه در وقت
افطار و سحر خوردن در حدیث است از حضرت امام
زین العابدین علیه السلام که هر که بخواند او را در وقت افطار کردن
و سحر خوردن خواهد بود در میان این دو حال مثل آنی که
در خون خود غلطیده باشد در راه خدا و سنت است اعتکاف

در شهر رمضان خصوصاً در عشر آخر و خواندن قرآن تسبیح
و قلیل گفتن و بسیار ذکر کردن و بسیار دعا خواندن
و استغفار نمودن و صلوات بر رسول خدا صلی الله علیه
بسیار فرستادن در شب و روز و در استسقاء و
نصفت بسیار کردن و نیکوئی برادران نمودن و بافطار
خواندن ایشان را بخند و اجبام نمودن مشبهای طاقرا و
لفظ نمودن در روز و روزه خصوصاً در اول بخار و
قبول نمودن و از جمله سنن فضیلت افطار است در روز
سجده هرگاه روزه دار خوانده شود لطعمی بخواند طعام
یا خوانده شده بان مراد باشد چه زن چه در اول روز باشد
چه در آخر روز چه خوانده بطعام شاق باشد قبول
کردن و چه شاق نباشد چه طعام را بجهت روزه دار
مصرف کرده باشد و چه برای دیگری بلکه استغفار شود
از اجتناب فضیلت افطار هر چند بجنس خواهش نمودن خوردن

روزه باشد با افطار دادن بخیراتی یا صبری و اشغال
ان باشد و اگر هر قدر بیشتر است افضل است اینکه
خواننده بطعام شبعه اشاعشع باشد و مقصود از
خوردن اجابت مؤمن یا مؤمنه و خوشحال نمودن او باشد
نه بجز چیز خوردن و بهتر است که اظهار نکند که روزه
است و بر تقدیر اظهار نیز افضل افطار است و اگر معلوم
شود که مقصود خواننده بطعام محض رفع تنگ و خزان
جمل ریحان از خورد باشد ریحان ندارد افطار کردن بلکه
در بعضی از صور خوردن حرام است مثل حکم عدم رضای
او داشته باشد و کفایت می کند در ریحان قبول جمل
جمل خواننده و آنچه ذکر شد از استغاب و ریحان همه باعتبار
حال خواننده شده با فطار بود و اما خواندن با فطار ایستادن
است یا نه ظاهر نیز استخبات نظر با عانت بر ثواب از
برای غیر خدا خبر باجر اطعام و لیکن آن داخل با فطار ندارد

مطلب

مطلب دوم در مکروهات روزه و آن بسیار است
برای جز گذشت مثل استماع از گفتار بیفیل و طالعینه و التماس
در وقتی که ظن داشته باشد بخله انزال اگر بخیر است شکی نیست
نماید چه بر باشد چه جوان و اگر بخیر است شکی نیست که مکروه
نیست و هم چنین فطی که باعث ضعف شود مثل داخل
شدن حمام و خون کردن چه بجمامت باشد چه بغیر آن
لیکن که اهل هر یک در وقتی است که باعث ضعف نشود
و هم چنین ترک کردن جامه بر بدن و اما ترک کردن بدن و ترک
اب بر آن مکروه نیست هر چند بآن بیشتر خنک شود
مکروه نیست از برای هر دو واجب نشستن و خوردن در
روزه و مکروه است از برای ترن بنا بر اظهار در این نشستن
و در واجب خوردن هرگاه قبل او در زیر است باشد وقت
اگر نیست بلکه احوط ترک است چونکه بعضی حرام دانسته اند
قضا بان واجب است بدانند و بعضی علان نموده اند که در خوب است

بلغ

گفتار را و بر تقدیر کردن احوط ترک فضا است و بعضی بگویند
 نموده اند بزرگ ختنه را و بعضی گفته اند فرق نیست در آن
 میان مشکی و غیر مشکی و بعضی علاوه نموده اند ختنه محسوس را
 و بعضی مقطوع الذکر را و منافقت ایشان در رجحان ترک
 خوبست و مکروه نیست در باب شستن کسی که بختم زاپه بر او
 آورده باشند یا بجا نیند باشند و هم چنین مکروه است
 انشاء شعر در ماه مبارک رمضان چه در روز و چه در شب
 مگر اشعاری که حق باشد خصوصاً اعلاخ که در شان اهل
 بیت ع باشد و هم چنین سهر کشیدن در چشم اگر از
 برای آن طعمی باشد که بحلق برسد بلکه ترک سهر کشیدن
 است مطلقاً بلکه در آن نیز وظایف کراهت جمیع است و
 اگر چه سهر کشیدن با صبر باشد کراهت آن اشکراست و مکروه
 است سهو و آن یا کشیدن چیز نیت از بینی که داخل
 مشهود چه تشکر بجای نماید یا نه و بر هر یک از دو تقدیر

نمودن ۲

بعضی

بعضی موجب قصاصاً و بعضی موجب قصاصاً و کفاره دانسته اند و
 احوط ترک است مطلقاً و هم چنین سخن لغوی همیشه گفتن
 و شنیدن آن چنانکه بعضی ذکر نموده اند و ترک آن مستحب است بنا بر
 اظهار بلکه مستحب است که صائم تمام جوارح او امان نماید از آنچه
 بناید بکند و هم چنین نوشتن ریحان و ترک زجس الکالیته
 بلکه بجهت از برای صائم ترک بوی مشک و زعفرانست بلکه
 بوی هر سبزی که خوشبو باشد بهتر است اما سایر بوهای
 خوش مکروه نیست بلکه مستحب است بر صائم استعمال
 آنها و هم چنین بصر کردن مگر بسبب ضرورتی مثل حج
 و جهاد و حفظ مال و نفس و غیره و آنکه نیست و سه روز
 از ماه بگذرد و در روز نینیت و سیم نیز مکروه نیست
 و ترک در آن نیز بجهت است و مکروه نیست افطار نمودن
 بجهت استنباط مؤمن و تشییع او و زیارت مشرفین و خلایق
 و ائمه اطهار علیهم السلام ع در تفصیل انشاء

روزه از اجابت و سستی و مکرره و مکرره و در آن چند فصل
است **فصل اول** در روزه ماه مبارک رمضان و
کلام در آن گذشت مفصل و باقی مانده کلام در علامت
دخول ماه رمضان و در آن چند بحث است **بحث اول**
در آنچه اعتبار بان هست و آن چند چیز است **اول**
رویت هلال پس هر که دیده ماه را واجب است بر آن
روزه هر گاه دانسته باشد بر وی هر چند دیگری
ندیده باشد چه عادل باشد چه غیر عادل چه شهادت
داده باشد در نزد حاکم شرع چه نداده باشد و چه
شهادت آن قبول شده باشد چه نکرده باشد و اگر اخطار
کند و اجابت بر او قضا و قنآن چند چیز است اگر روزه بگیرد
روز اول شوال را آن خا هد بود و در وجوب و استحباب
طلعت هلال و نفس از آن خلافت ظاهر و موم و احوط
عدم نیکست و هر گاه دیده شود هلال در یکی از بلاد

بغیر

مقاربه

منفاد به که مختلف نیست مطالع آنها مثل عراق و بغداد و در
باقی دیده نشد و اجابت بر جمیع اهل آن بلاد و اگر متابع
باشند مثل بغداد و خراسان و حجاز و عراق پس هر یک
حکم خود را دارند و حکم هلال عید نیز چنین است و اگر
شخصی از بلدی که دیده شده است ماه در آن سفر کند ببلدی که
دیده نشده است در آن ماه بجهت بعد احوط متابعت نمودن
او است بایشان بلکه اظهار نیند و رویت که آن باشد و
بعضی میل با اول نموده اند **دوم** گذشتن سی روز است از
هلال شعبان که در این صورت واجب شود روزه گرفتن
هلال ششم رمضان دیده نشود و هم چنین هلال شوال معلوم
نمیشود بگذشتن سی روز از هلال شهر رمضان **سوم**
شهادت عدلین است هر گاه موافق باشد شهادت در
وصف هلال و شهادت بدهند بر وی و موافقت نیست
قبول آن بر حکم حاکم شرع بلکه مقبولست شهادت ایشان

هر چند که شرع در غایب شهادت ایشان از حجّه عدم معرفت
بر حال اقیانان با حجّه استنباط در امر ایشان بهرگاه با احتیاط
شهادت بن شده مثل آنکه یکی بگوید من چنین بود و دیگری
بگوید من چنین بود یا یکی بگوید در طرف جنوب بود و دیگری
بگوید در طرف شمال یا یکی بگوید ضعیف بود و دیگری بگوید
قوی بود قول یعنی شود بخلاف آنکه اگر یکی بگوید قبل از غروب
دیدم و دیگری بگوید بعد از آن دیدم منافی قول کردن
نیست و اگر یکی شهادت بدهد بر اول شعبان یا اینکه شب
شنبه رویت نمود و دیگری شهادت بدهد بر اول شهر
رمضان یا اینکه رویت نمود در شعبان یا شعبه و قولست
در این اظهر عدم قبولست و اگر شاهد بگوید که از طرف
اول زمان میبایست که گویا من گفتم که میباید اند و جدا از آن
و هیچ است که گویا من گفتم که با استفسار غایب و معلوم و شوق
و خبر آن که آن و هیچ است که منبویان اعتبار نمود و اگر شوق

شهادت

شهادت بدهند که دو نفر شهادت دادند بر رویت و قول
ان خلافت و اظهر عدم قبولست و قول بنیست و در قول
شهادت اینکه در شوق یا بعد از آن و از خارج بار باشد
با ایزد اجل حیاط مشایع است یا اینکه بگوید که ما شهادت
و ثبوت هلال این در صورت حصول عدم اطمینان است
اقاد در صورت عدم حصول علم خلافست و عقوبت مرجع
نیست خلاف در میان علمان بوده در اعتبار و ثبت شایعه و
علامه مرجع در نظریه نقل اجماع بر آن نموده هر چند در غیر
نظر از ایشان برمی آید عدم وقوع اجماع و برهنگذیر با
حصول ظن مناسم اعتماد و ثبت و یکس احتیاط ناممکن
شود خوبینت مخبر و آنچه اعتبار بان نیست و آن
اجمال هر چند ثبت که فایده نقل میکند و محکم شرعی بنا شد
و نفی بعد از آن چند چیز است اول خبریکه عادل و عقیم
خبرتان چه مستقام خبر بان بلکه هر چند محدثین سید

عدلی

اگر تازه علم نکند و اگر تازه کند در آن کفایت است **سیم**
حدوث چه عمارت باشد از حساب ارباب بخیر یا غیر آن **چهارم**
عده کجاست بقدر شرف شهرت شعبان باشد تا ناقص
در رمضان ابتدا تمام و چه شهرت ماه تمام و ماه ناقص مطلقا
و چه شهرت پنجاه و نه روز از هلال رجب چه قرار دادن
هر ماه را سی روز و چه غیر از آنها **پنجم** عینیت ماه قبل
از شفق و بعد از شفق و ستاره سرخ در ماه هفتاد و یک
شمار اعتبار کرده است از صدوق در مفتح باینکه اول
علامت شب اول قرار داده است و دریم را علامت شب دوم
و سیم را علامت شب سوم **ششم** تطرف باینکه نور ظاهر
شود در جرم قمر بطرف دایره و از آن ظاهر صدوق و قبل
نموده اند که علامت شب دوم دانسته است و میل آن نحو
است بعضی از او غرضاء **هفتم** رویت هلال پیش
از زوال و از آنجمله از قدهاء علامت دانسته اند از زوال

انکه ماه و شب گذشته بوده است و جمیع از مناخرین **میل**
نموده اند **هشتم** بیستم ماه رمضان سال گذشته را اول ماه
رمضان حاضر قرار دادن چنانچه در روایات وارد شده است
و جماعتی بان عمل نموده اند در وقتی که بار بگذرد تمام ماههای
سال وان در وجه است لیکن بعضی عمل با این طریق نموده اند
نظر بقدیم و عادت وان مشکست و مشهور بر اینست بر
شهرت تمام شهر سال است **نهم** محلی بودن هلال
در دو شب و آن علامت است از وی انکه بعد از آن دو شب
شب اول ماه است چنانچه بعضی از اخبار شاذه نسبت داده
شد **دهم** در احکام کسانی که صدوق است و اینها
طرف معرفت و غیر ایشان پس اگر شخصی صوم یا سیر باشد
و ماه رمضان او مشتبه شود و علم یابد از وی او
میستراشد واجب است بر او اختیار نماید شهر را که مظنه
دارد که از آن مواجحت و روزه بگیرد از او اگر مظنه

و ممکن است محصل منقذ از محصل آن چنان نیست پس اگر موافق
 باشد عمل با واقع با ظاهر باشد که از ماه رمضان بوده است یا
 مستثنا شده باشد بجز اینست از آن و اگر ظاهر شد که پیش از ماه
 رمضان بوده است واجبست قضاء اگر ماه رمضان
 ضعیف شده باشد یا آواجا باشد در او اگر بعضی آن پیش از
 ماه واقع شده باشد نیز باطلست و مثل اینست اگر واقع
 شده باشد موافق با روزی که حرام باشد روز آن و باید
 تلاقی از یکدیگر و احوط نیز وجههاست بعد از خراج از
 روزه در محصل علم مواضع با تاخیر و مخالفت هر چند
 اظهر عذر ازوم است و احوط در وقت اینست که تعیین
 ابراه و قضا نکند هر چند ظاهر جواز نیست اداست و در
 نقد بر واقع شدن بعد از ماه رمضان بجز اینست از قضا
 و ظاهر فاضلین اختیار اولست و بعضی طریقی نموده اند این
 مابین کور را نماه رمضان در وجوب کفاره در انفساد روزه

دیگر

و وجوب شایع و اتمام بی روز اگر نه بنده اهل ذوات حکام
 عید را بعد از آن نماز و قضا و غیره و غیره از این ظاهر شایع
 و وجوب اتمام بی روز اگر نه هلال ماه شود ظاهر نیست
 لکن اعتبار جمیع احوط است و اگر محصل ممکن باشد آنرا بلکه
 اظهر بجز این است در اعتبار و شهر و در مراعات مصلحت
 در میان دو ماه باید بگذرد و بعضی از مخالفین حکم نموده
 اند بر این تقدیر بشروط تکلیف بصوم بر وجود اداء و
 بعد از انقضاء سال واجباتند آن قضا را و آن
 ضعیف است و مخالفت آنجا شیعهد است ظاهر **فصل**
سوم در سایر اشکال روزه غیر آنچه خواهد آمد در
 محل خود از صوم اشکال و کفارات و بدل هدیج
 نذر و غیر آن انشاء الله تعالی و در آن چندین بحث است
بحث اول در روزهای مسی و انواع آن کسب و اتران
مجلس سنت هر که است روزی سه روز از هر ماه و آن بنا بر

وایشهر بخشید اول از ده اول است و چهارشنبه اول
از ده و وسط و پنجشنبه آخر از همه آخر است و سست است
فضلاً این مطلقاً خصیصاً اگر کثرت نموده باشد بدون عدد
که احتیاج می آید است و بعد از آنست در آنکه اگر
فوت شده باشد نسبت به عمر و بعد از آنست اگر فوت شده
باشد نسبت به مرض و اگر عاجز باشد از روزه صیوم است که
مصدق نماید از هر روزی بعدی از طعام باید مرهی و مقدار
هر دو روز کوفه گذشت و از آن جمله است نیز روزه آیام
البیض از هر ماه که سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم باشد
بنابر اجماع و اشهر و هم چنین در روز غدیر که بیست و نهم
ذی الحجه است و در خوابه رض که بیست و پنجم ذی القعدة
است و اول ذی الحجه که مولد ابراهیم خلیل علیه السلام است
که معتدل است هر یک از اینها شصت نماز بگذرد روز
روز غدیر و ویرج شده است که معادل عبادت از اول دنیا

بنامقدا

تا با نقض او بنا بر سنت است روزه روز اول ذی الحجه بیستم
ماه و هر وقت که آن مسافر است باید روزه تمام هر دو بنا
و سنت است روزه و روز و روز و روز و روز و روز و روز و روز
یکسال است و روز و روز و روز و روز و روز و روز و روز
ربیع الاول است بنا بر اجماع و روزه آن معادل روزه شصت
سال است و روزه بیست و نهم ذی القعدة و آن کفایت
هفتاد سال است و روز بیست که بیست و هفتم رجب
و ثواب آن ثواب روزه شصت ماه است و روز مباحه
که بیست و چهار روزی الحجه است بنا بر اجماع و اشهر و روز نهم
و روز عاشر بر وجود حضرت شعیب و نوح و ادریس و اخیان
نموز و نوح و حضرت شعیب و نوح و ادریس و اخیان و بعد از وجه
معتبر است در آن وقت و روز نهم اگر اعتدال حضرت از
دعا خواندن گنایا کفایت شده و استباه در وقت هلال باشد که
در ایند و صورت مکرر و استباه و سنت است روزه

روز در سجده است از حضرت صادق علیه السلام
روز بگذرد سه روز از جبهه

نظر بقایب جناب اقدس الهی بان در هر روز و شب در در اینها
وایم خواهد بود نظر جناب اقدس الهی بان در بخت و هر که
روزه دارد سه روز اول از باریت می کند جناب تعالی را در عرض
خود از بخت و هر روز و مقصود از نظر بخیر حق و فضیلت است
چنانچه می کند است که بعضی روز از باریت جناب باریت
بعضی از خواص درگاه الهی باشد و هم چنین سنت است روز
تادیب وان امتثال نمودن از مفسد است در بعضی روز شب
روزه داران وان در هفت مورد است مسافری که وارد
شود بر اهل خود یا بدی که غم قصدا فاموده روز یا بشنود آن
دارد بعد از زوال این روز و آن و حال آنکه اطفال و مسافران
و مریض اگر برین هم رسانند و صائین و تعشا اگر ظاهر شوند و در
اشغال روز کافر اگر اسلام اختیار نماید و جفتی اگر بالغ شود
و در باریت که عاقل شود و بجهت آن اگر پیش از زوال و کافر
هرگاه زایل شود عدل ایشان پیش از زوال و اطفال زکرم

نور

روز

نظر بقایب جناب اقدس الهی بان در هر روز و شب در در اینها
وایم خواهد بود نظر جناب اقدس الهی بان در بخت و هر که
روزه دارد سه روز اول از باریت می کند جناب تعالی را در عرض
خود از بخت و هر روز و مقصود از نظر بخیر حق و فضیلت است
چنانچه می کند است که بعضی روز از باریت جناب باریت
بعضی از خواص درگاه الهی باشد و هم چنین سنت است روز
تادیب وان امتثال نمودن از مفسد است در بعضی روز شب
روزه داران وان در هفت مورد است مسافری که وارد
شود بر اهل خود یا بدی که غم قصدا فاموده روز یا بشنود آن
دارد بعد از زوال این روز و آن و حال آنکه اطفال و مسافران
و مریض اگر برین هم رسانند و صائین و تعشا اگر ظاهر شوند و در
اشغال روز کافر اگر اسلام اختیار نماید و جفتی اگر بالغ شود
و در باریت که عاقل شود و بجهت آن اگر پیش از زوال و کافر
هرگاه زایل شود عدل ایشان پیش از زوال و اطفال زکرم

احدیت ۹



۱۴۲۲

که بجز حکم واجب روزه بر ایشان کرده اند و لحاظ عدم ترک است
 هر روز است واجب می شود بشرع کردن در آن لیکن
 سنت مؤکد است تمام هر که بضعف روز رسیده **بجست**
دویم در روزه مکروه و از آن روزه عرفا است اگر باعث
 ضعیفی شود که از دعا خواندن شود و حسب کیفیت با کیفیت
 بار و نیت ماه مشهور باشد چنانکه گذشت هر روز
 تا اندک است در بعضی بارش هر و آن خالی از قوه نیست لیکن
 احوط ترک است و این در بعضی چیز است که استثناء آن گذشت
 و در روزه مما دست بدون اذن صاحب است **بجست** جمعی و
 جمعی حرام دانسته اند و آن بجز نیست لیکن در اثناء
 روزه است نه در تمام چنانچه هر که روزه باشد و بهمان
 روز و مثل آنست روزه واجب است و مشهور گراحت
 روزه که در آن طول و جزو جداست بدون اذن مولی و
 شوهر چنانچه احوط بلکه اقوی صحت و مکروه است

روزه

